
سیمای متهجدین
سید حسن موسوی

بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای متهجدین

نویسنده:

حسن موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیمای متهجدین

مشخصات کتاب

سرشناسه : موسوی، حسن

عنوان و نام پدیدآور : سیمای متهجدین/ نویسنده حسن موسوی

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۰

شابک : ۹۶۴-۹۰۳۷-۱۸-X۴۰۰۰ریال

یادداشت : اول: ۱۳۸۰؛ ۴۰۰۰ ریال

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : نماز شب

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز

رده بندی کنگره : BP۱۸۷/۷/م۸س ۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۳۲۴۰

ص: ۱

اشاره

مقدمه

تقدیم به مولا و محبوبم،

حضرت ثامن الحجج

علی بن موسی الرضا « علیه السلام »

مقدمه

«و من اللیل فتهجّد به نافله لک»

عبادت و اظهار بندگی صورتهای متنوعی در میان آحاد بشری به خود گرفته است. امّا آنچه به وسیله انبیا به بشر آموزش داده شده ،توانسته مفاهیمی عالی و والا را در شکل و ظاهری پسندیده به نمایش بگذارد که هم جان آدمیان را صفا و طراوت ببخشد و هم عقل آنان را غنا و جلا بدهد.

نماز اسلامی، زیباترین صورت را در محراب برای جلوه گری انسان عبادتگر فراهم می کند و او را با ترنّم کلمات و اذکار نماز در فضای بیکران لطف ربوبی به پرواز در می آورد.

عبادت و بندگی که امرفطری و درونی انسان است، هرگز ضمیر و سرشت انسان از آن احساس بی نیازی نکرده و نخواهد کرد، بنابراین در تمام لحظات زندگی، انسان نیازمند تکیه گاهی مستحکم و پیوندی عمیق با قدرتی لایزال است که در میان امواج زندگی در تکانه های شدید بتواند به او تکیه زند و خود را از گرداب برهاند. نماز، چنین حکمی را دارد و به همین خاطر از آن در تعابیر دینی به "عماد و عمود" یاد شده است، همچنانکه قرآن به استعانت از نماز در سختی ها اشاره می کند.

در نگاه دیگر نماز، ذکر است؛ غفلت زدا و هشدار دهنده و یادآور عهد است

.عهد الستی با خداوند متعال که او پروردگار ماست. هشدار دهنده حضور دشمنی قوی که شیطان است و به عزّت خداوندی قسم خورده است تا انسان را نفریبد، از پاننشیند و در این میدان مبارزه طولانی تاریخی، حربه های او تنها برعباد مخلَص خداوند کارساز نبوده است؛ زیرا که در این کارزار آنان زره نماز را به تن کرده اند و با یاد خداوندی به آرامش و اطمینانی دست یافته اند که در میدان مبارزه دلهایشان نلرزد و پاهایشان نلغزد.

تهجّد شبانه، یادآوری نام خداوند و بریدن از دیگران و پیوستن به او است ؛ و در این پیوستن خداوند یگانه، آن پروردگار مشرق و مغرب وکیل و حامی ذاکر شبانگاهی خویش است.

سیمای متهجّدین تلاشی است در شناساندن و به تصویر کشیدن سیمای نورانی بندگانی که در سجاده عبادت همچون ستارگانی بر اهل آسمان می درخشند و آنها را نظاره گر زمینیان می سازند.

امید است خوانندگان محترم با بهره گیری از آنچه در این دفتر آمده است، بتوانند با معرفت و شناختی بیشتر در کوی بندگی و دلدادگی گام بردارند.

دکتر محمدیان

معاون تحقیق و تألیف

ص: ۸

پیشگفتار

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند گرد در و بام دوست پرواز کنند

هرجا که دری هست به شب می بندند الا در دوست را که شب باز کنند

انسـان در دوران زنـدگی پر شـر و شـور خـود دسـتخوش جریانـات و القائـات فکری گونـاگونی قرار می گیرد و بـه تناسـب استعدادهای درونی و محیط و زمینه فکری واکنشهای مختلفی نشان می دهد و در مسیری که نشأت گرفته از جهان بینی اوست قرار می گیرد. آنچه که در طول تاریـخ بشـر همواره دسـتگیر او در تمام پستی و بلندیهای زندگی وی بوده، میزان و نوع رابطه وی بـا خـالق بی همتاست. این خداشناسـی است که به بشـر یاد می دهـد چگونه حرکت کنـد و کـدام مسـیر، او را به سـرمنزل سعادت و خوشـبختی و کمال واقعی خود می رساند. انسان همواره طالب کمال است و تاریخ نشان داده هرگز انسانهایی که از مسـیر حقیقت دور افتاده اند نتوانسته اند به آن کمال مطلوب دست یابند. لذا مذاهب و عقاید گوناگونی تشکّل یافته که اساس اکثریت قریب به اتفـاق آنهـا اقناع حس پرسـتش بوده است. بشـر غرق شـده در هوی و هوس می خواسـته لُجامی از حقیقت بر هوس باطل خود بزند.

کسـانی که در مسـیر خداشناسـی زحمـات طاقت فرسایی را متحمل شـده انـد و به لُبّ توحیـد و مغز آن دست یافته انـد درکی ماورای دیگر انسانها نسبت به طبیعت و جهان اطراف خود و عقایدی کاملاً متفاوت از اهل باطل و عصیان داشته اند.

یکی از بزرگان می گوید: «اگر انسان تسلیم خدا شود، رأی و سلیقه خود را کنار بگذارد و خود را به تمام معنا به خدا واگذار نماید، خداوند او را برای خود تربیت می کند. کسی که

برای خدا تربیت شده با کسی که صبح تا به شب مشغول امور دنیوی است و با خدا و خداپرستان کاری ندارد تفاوت بسیار دارد.»

و باز می گوید: «اگر چشم برای خدا کار کند، می شود «عین اللّه» و اگر گوش برای خدا کار کند، می شود «اُذُن الله» و اگر دست برای خدا کار کند، می شود «یداللّه» تا می رسد به قلب انسان که جای خداست که فرموده اند: «قلب المؤمن عرش الرحمن» قلب مؤمن، عرش خداوند رحمان است.»

«کارها را بایستی برای او بکنی، آن هم با محبت او؛ یعنی او را دوست داشته باشی و اعمالت را به دوستی او انجام دهی. داشتن محبت به خدا، و انجام عمل برای خدا سرّ همه ترقّیات معنوی بشر است و این در سایه مخالفت با نفس است؛ بنابر این تمام ترقّیات بشر در مخالفت با نفس است، تا با نفس کشتی نگیری و زمینش نزنی، ترقّی نمی کنی.»

و از جمله روشهای نیل به آن کان عظمت و سرچشمه زلال معرفت، تهجّد و شب زنده داری است. پروردگار عظیم الشأن را سپاس می گویم که براین بنده کمترین منّت نهاد تا به قلم قاصر و بیان الکن خویش مجموعه ای ناقابل را به دوستداران حق و حقیقت و متهجدین شب زنده دار تقدیم دارم؛ تا بلکه با دعای خیرخود من حقیر عاصی را نیز دستی گیرند و از ظلمات معاصی نجات بخشند.

خدای تعالی را شاکرم که اجلم را تا تکمیل نهایی این مجموعه به تأخیر انداخت و با الطاف بیکران خویش بنده نوازی نمود. و اینک این هدیه ناقابل در مقابل شما عزیزان صاحب بصیرت قرار دارد. امیدوارم بزرگان و سروران معزّز به دیده اغماض نگریسته، اشکالات این مجموعه را به این حقیر گوشزد نمایند تا در نوبت های چاپ بعدی رفع شده و در اختیار عزیزان قرار گیرد. ان شاءالله تبارک و تعالی

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سیدحسن موسوی

ص: ۱۰

فصل اول فضیلت تهجد

محبت

ص: ۱۱

محبت

محبت کیمیایی است که مس وجود را به زر سرخ مبدل می کند و یگانه دارویی است که شفابخش تمام آلام درونی بشر محسوب می شود. همان گونه که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده «ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب(۱)»، این امر حکایت از آن دارد که با یاد و ذکر حضرت حق می توان به آن کان عظمت و آن سرچشمه زلال عزّت و قدرت دست یافت.

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب تا درین پرده جز اندیشه او نگذارم(۲)

محبّت اساس تمام حرکات و سکنات زندگی بشر است و اگر با دیده تأمل بدان نگریسته شود روشن می شود که هیچ امری بدون وجود آن میسر نیست و هیچ فعلی بدون دخالت آن به جایی نمی رسد. به همین دلیل به جرأت می توان گفت تنها ابزار نیل به سعادت دنیا و عقبی نیز همین واژه شیرین می باشد.

آن که به کمال عشق رسید و وارد اقیانوس بیکران محبّت گشت هرگز به غیر از یار یادی ندارد و هیچ گاه جز به او به فکری نمی پردازد. تمام لحظات و آنات زندگیش در یاد

ص: ۱۳

۱- ۱_ سوره رعد آیه ۲۸؛ آگاه باشید که تنها به یاد خدا دلها آرام می گیرد.

۲- ۲_ دیوان غزلیات حافظ شیرازی(ره)

و خاطره یار سپری می گردد و طرف العینی از وی غفلت نمی کند که اگر چنین شود جهنمی سوزان و نقمتی عظیم را در پیش رو می بیند.

خدا را رحمی ای منعم که درویش سر کویت دری دیگر نمی داند رهی دیگر نمی گیرد

انواع محبت

محبت را از آن جهت که به اسباب و علل گوناگونی وابسته است به اقسامی می توان تقسیم نمود؛ از آن جمله:

الف: محبت انسان به وجود و بقای خویشتن؛ بدین معنی که هرکس بیشتر از هر چیزی خودش را دوست دارد و همواره در راه رضایت خاطر خویشتن می کوشد. لذا از هرچه به عدم و نیستی وی انجامد بیزار و گریزان است و همیشه در راه اعتلای شخصیت خود تلاش می کند.

همین طرز تفکر است که واکنشهای مختلفی نسبت به مسئله مرگ ایجاد کرده است؛ بدین معنی که هرکس مرگ را عدم و نیستی بداند آن را مکروه می دارد و هرکس مرگ را سرآغاز زندگی نوینی بداند آن را از زندگی فانی دنیا هم بیشتر دوست می دارد تا آنجا که آن را از مکیدن پستان مادر شیرین تر و لذت بخش تر می پندارد.

محبت انسان به فرزند نیز ناشی از همین نوع محبت است؛ چرا که هرگاه انسان از بقای جاودان خویش در این دنیا ناامید باشد تنها نقطه اتکایش به وجود فرزندی است که یادگاری از او در این کره خاکی باشد و لذا به وجودی که حکایت از وجود خودش دارد عشق می ورزد و او را بقای وجود خودش می پندارد.

ب: محبّت انسان به غیرخود به خاطر لذّت و فایده ای است که از آن چیز یا کس عایدش می گردد؛ مثلاً محبّت انسان نسبت به همسرش به جهت لذّتی است که از

ص: ۱۴

مباشرتش به وی دست می دهد یا لذّتی که از همدردی و تکلّم با او می برد.

همچنین محبت و علاقه انسان نسبت به لباس، غذا و بسیاری چیزهای دیگر به جهت استفاده ای است که از آنها عایدش می گردد. در این نوع محبت هرگاه فایده ای که از آن چیز می رسد ضعیف گردد از میزان محبت نیز کاسته می گردد و هرگاه زایل شود محبّت نیز کاملاً کمرنگ و گاهی مضمحل می گردد.

محبت انسان نسبت به کسی که به وی احسان و نیکی کند نیز نوعی از همین محبّت است. چون طبع آدمی خود به خود نسبت به کسی که به وی احسان و کرمی داشته مایل می شود و برعکس نسبت به کسی که به وی ظلم و ستمی روا داشته نیز مبغوض و خشمگین می گردد.

ج: محبت انسان نسبت به کسی یا چیزی به جهت ذات آن نه به جهت حصول فایده؛ مثلاً انسان گاهی از دیدن یک صورت جمیل یا یک چشم انداز طبیعی لذّت می برد بدون آن که قصد استفاده ای از آن داشته باشد. انسان خود به خود مایل به زیباییها است و حس زیبایی در هر انسان عاقل و بالغی به چشم می خورد.

د: محبت دو انسان به مناسبت ارواح ایشان؛ از آنجا که تمام انسانها به مصداق آیه شریفه «و نفخت فیه من روحی»(۱)، از روح واحده ای خلق شده اند لذا گاهی دو انسان بدون هیچ گونه طمعی یکدیگر را دوست می دارند و چه بسا هرگز زمینه آن چنان مناسبی نیز جهت ایجاد محبّت بین آن دو وجود نداشته است؛ لیکن به مناسبت قرابت ارواح بین آن دو زمینه محبت ایجاد گشته است.

ه : محبت انسانها به واسطه اجتماع و مجالست؛ گاهی در اثر معاشرتها و نشست و برخاستها زمینه مساعدی جهت دوستی و تفاهم ایجاد می گردد. چنانچه دو همسفر در

---

۱ – ۱ــ بخشی از آیه شریفه ۲۹ سوره مبارکه حجر و آیه شریفه ۷۲ سوره مبارکه صآ که می فرماید: «پس آنگاه که او را با خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم همه بر او به سجده درافتید».

طول مسافرت در اثر برخوردها و گفتگوهای احتمالی زمینه دوستی مناسبی به دست می آورند و از ناحیه همین محبّت است که شارع نیز به شرکت همه جانبه مسلمین در نماز جمعه، نماز جماعات و سایر همبستگیهای دینی سفارش مؤکّد نموده است.

و: محبت دو انسان به واسطه مناسبت ظاهری که بین ایشان حاکم است؛ مثلاً ـ دو همکار در یک اداره یا کارخانه ، یا دو همکلاس یا دو فرد همسن یا دو فرد هم شأن، همگی به جهت تشابه در ظاهر ممکن است زمینه مناسبی جهت دوستی و تفاهم داشته باشند.

ز: محبت خالق به مخلوق و مخلوق به خالق؛ مانند محبت خداوند نسبت به بندگان خود یا محبت پدر و مادر به فرزندان خویش. این نوع محبت بالاـترین و مهمترین اقسام محبت است و پس از آن، محبت مخلوق نسبت به خالق است که در انواع محبت انسان سرآمد است.

محبت الهی

بالاترین محبتها و جامع تمام دوستیها و مودّتها، حب الهی است. مسلماً کسی جز او سزاوار دوستی نیست و تا دل جای او نشود جای غیر از او خواهد بود و آنگاه به حب الهی می توان دست یافت که جز او به دل راه نیابد. چنانچه در مناجات حضرت سجاد علیه السلام می خوانیم: «ای خدا! آن کیست که شیرینی محبت تو را چشید و جز تو کسی را خواست؟ و آن کیست که به مقام قرب تو اُنس یافت و لحظه ای روی از تو گردانید؟»(۱)

تمام اسباب و علل محبت، در محبت خداوند جمع است و لذا کاملترین اقسام محبت است. با این قرابت است که می توان به سعادت دنیوی و اخروی رسید و تنها راه رسیدن

۱- ۱_مناجات المحبین، مناجات نهم از مناجات خمس عشر، مفاتیح الجنان تألیف شیخ عباس قمی(ره)

به تکامل نهایی و تنها نیروی موثر در سیر و سلوک بشر نیز همین کیمیای ارزشمند است.

چنان پر شد فضای سینه از دوست که فکر خویش گم شد از ضمیرم(۱)

محبت الهی گاهی آنچنان جذبه ای ایجاد میکند که سالک را محو جمال جمیلش می نماید و از خود بیخود می کند. چنانکه رهرو جز به یار نمی اندیشد و جز وصل او چیزی نمی خواهد. لذا هرچه در این راه مانع از قرب الهی گردد، حتی بهشت را نیز به کنار می زند و به قولی یکسره برهر چه که هست «چارتکبیر» می زند.

در قرآن کریم آمده است: «قُل ان کان آباؤکم و ابناءکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجاره تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهادٍ فی سبیله فتربّصوا حتی یأتی اللّه بامره والله لایهدی القوم الفاسقین(۲)» یعنی (ای رسول! به امّت بگو ای مردم! اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود را و اموالی را که جمع آورده اید و مال التجاره ای را که از کسادی آن بیمناکید و منازلی را که به آن دلخوش داشته اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می دارید پس منتظر باشید تا امر نافذ خدا جاری گردد و خدا فسّاق و بدکاران را هدایت نخواهد کرد.»

از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که شعیب پیغمبر علیه السلام آنقدر از حب الهی گریست که هر دو چشم او کور شد.خداوند دو چشم او را به قدرت خویش بینا ساخت. مجدداً از خوف الهی آنقدر گریه کرد تا دو چشمش کور شد. باز هم خداوند به الطاف بی انتهایش دو چشم وی را بینا ساخت و برای سومین مرتبه هم شعیب چشمانش از شدت گریه از خوف الهی نابینا شد و باز خداوند شفا به وی عنایت فرمود و چون برای چهارمین بار شعیب شروع به گریستن کرد وحی الهی رسید که ای شعیب تا کی گریه می کنی؟ اگر گریه تو از ترس آتش

۱- ۱_ دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی(ره)

۲- ۲_ سوره مبارکه توبه، آیه شریفه۲۴

دوزخ است تو را از آن ایمن گردانیدم و اگر از شوق جنّت است، بهشت را به تو عطا کردم، عرضه داشت که ای خدای من! و ای آقای من! تو می دانی که گریه من نه از خوف جهنّم است و نه به شوق بهشت؛ بلکه اتصّال قلب من به رشته محبّت توست که در هجرانت یارای تحمّلم نیست و آنچه چشمانم را نابینا ساخته گریه دوستی برای تو بود. وحی آمد که ای شعیب! حالا که بدین خاطر گریستی و هدف تو از گریه تنها و تنها محبّت الهی بوده است، کلیم خود موسی بن عمران علیه السلام را به خدمتگزاری تو می فرستم تا چوپانی گوسفندانت را برعهده گیرد(۱).

رسیدن به محبت الهی

اگر انسان قدری متذکر احوالات خویش گردد و معاصی الهی را کمتر مرتکب شود، آنچنان رقّت قلبی به دست می آورد که با آن می تواند از سر حد ناسوت گذشته، به عالم ملك و ملکوت پای بگذارد. چون آنچه ما را در این عالم خاکی گرفتار نموده و از رسیدن به مواهب والاتر الهی بازداشته، فرو رفتن در اقیانوس عصیان و تباهی است که بشر گاهی نهایت تلاش و کوشش را برای رهایی از این غرقاب انجام می دهد و تا خود را به ساحل امنیت می افکند دیو مرگ او را به کام خود فرو می کشد. لذا باید راه رسیدن به کیمیای محبّت را بیابد تا بلکه از رهگذر زندگی خود بهره ای به دست آورد.

و اما چگونه می توان به محبّت الهی رسید؟ به نظر این حقیر چندین راه می توان در نظر گرفت که به حبّ الهی منتهی می گردد. از آن جمله؛

الف: مداومت بر یاد خدا و پرداختن به اذکار که در نزد تمام عرفا و سالکان طریق الی الله امری معمول و کاملاًضروری قلمداد شده است. اکثر بزرگان معتقدند در اثر مداومت

۱- ۱ــ رساله لقاءاللّه تألیف میرزاجواد ملکی تبریزی(ره) ص ۳۷ به نقل از علل الشرایع

بر ذکر زبانی می توان به یک آرامش قلبی دست یافت و در واقع ذکر از زبان به دل منتقل می شود. چنانچه اگر موقعیت عصیان و گناه پیش آید با در نظر گرفتن خداوند و با درک حضور وی، از گناه چشم می پوشد و خود را در محضر الهی می بیند. در روایت آمده است: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید»

ب: مواظبت بر طاعات و عبادات به صورتی که جز خدا منظوری و مقصودی در نظر گرفته نشود، و این که بعضی می گویند «انسان با عبادت و طاعت به جایی نمی رسد و تنها باید به انجام واجبات و ترک محرمات اکتفا نماید» غلط محض است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که فرمود: «خدای عزّ و جلّ فرمود: بنده من وسیله تقرّبی نزد من ندارد که نزد من از آنچه بر او واجب کرده ام محبوب تر باشد. به تحقیق که بنده من به وسیله نوافل و مستحبّات به من آنقدر نزدیک می شود تا آن که او را دوست می دارم و چون او را دوست داشتم من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن حمله می کند. اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر از من چیزی سؤال کند به او عطا می کنم.(۱)»

ج: تفکر در مخلوقات الهی و اندیشیدن به اهداف خلقت؛ چنانچه در سوره مبارکه اعلی، پس از آن که خداوند متعال، مخلوقات بزرگ خویش را برمی شمارد، می فرماید: «فذکّر ان نفعت الذّکری، سیذّکر من یخشی، و یتجنّبها الاشقی(۲)» یعنی «ای رسول خدا! خلق را اگر سودمند افتد متذکر ساز، البته هرکس خداترس باشد به این تذکر پند می گیرد و هرکه شقی و بدبخت است از پند و موعظه الهی اجتناب می ورزد.»

د: خالی کردن دل از غیرخدا؛ که این مرحله اصلی ترین و مهم ترین مرتبه حصول محبت الهی است. دلیل این امر آن است که سرشت آدمی به گونه ای طراحی شده است

۱- ۱_ کافی ج۲ ص۳۵۲ ح۷
۲- ۲_ آیات ۹ تا ۱۱ سوره اعلی

که هرگاه به چیزی اُنس گرفت و به آن دلبستگی پیدا کرد، از پرداختن به سایر امور باز می ماند. لذا این که می گویند (دو محبّت در یک دل جای نمی گیرد) بی جهت نیست. خداوند عظیم الشان به کلیمش موسی بن عمران علیه السلام وحی نمود: «ای پسر عمران! دروغ می گوید آن که مدعی محبّت من است ولی وقتی شب او را فرا رسد می خوابد، آیا مگر هر عاشقی خلوت با معشوقش را دوست ندارد؟ هان ای پسر عمران! این منم که بر دوستانم مطّلعم، چون شب آنان را فرا گیرد چشم دلشان را دگرگون می سازم و عقوبتم را در مقابل دیدگانشان مجسم می سازم. بدان گونه که از راه شهود و رویارویی با من به مخاطبه می پردازند و حضوراً با من به گفتگو می نشینند. ای پسر عمران! قلبی خاشع و تنی متواضع و اشکی ریزان بر من اختصاص بده. در ظلمت شب مرا بخوان که مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.»(۱)

علایم محبت الهی

مسلماً در یک انسان الهی که خود را خالص و بی شائبه وقف آن وجود ازلی نموده است صفاتی هویدا می گردد که او را از سایر افراد ممتاز می گرداند و همین نشانه ها فرا راه سالک قرار می گیرد تا تمام هم و غم خود را در راه نیل به آنها بکار گیرد.

برخی از علایم محبت الهی که در محب خداوند باید دیده شود عبارتند از:

الف: همواره طالب لقای پروردگار و رسیدن به وصال آن محبوب ازلی باشد؛ اگرچه با مرگ و نیستیِ وجود ظاهری به آن برسد. از همین طرز تفکر است که محب الهی مرگ را از پستان مادر گواراتر می داند. زندگانی فانی دنیا و زرق و برق چهار روزه آن نتوانسته او را از یاد و ذکر خدا باز دارد؛ بلکه همواره در قفس تنگ دنیا از غم فراق می نالد و ناله شوق

۱- ۱_ اَمالی صدوق صص ۲۱۴ و ۲۱۵

سر می دهد تا بلکه به وصال آن همایون برسد.

ب: همواره طالب رضای الهی باشد و هرگز خواسته خود را برخواسته محبوبش مقدم نداند؛ مقام رضا از مقامات والای عرفانی است که رسیدن به آن مقدمات زیادی را طلب می کند. تا سالک پا بر خویشتن ننهد و منیّت خویش را به کناری نیفکند به «او» نمی رسد هرچه بدبختی و شقاوت بر سر بشر آمده است از خودخواهی و منیّت او ناشی می شود. چرا که خداوند چیزی را می خواهد و بنده چیز دیگری و نهایتاً همانچه خدا بخواهد انجام می گیرد و بشر شکست خورده، سرعصیان و تباهی در پیش می گیرد و (نستجیربالّله) خدای غفور و مهربان را دشمن خویش می پندارد.

ج: دایماً به فکر خدا باشد و حتی برای یک لحظه چه در خلوت و چه در حضور دیگران وی را فراموش نکند و تمام کارهایش برای خدا و به یاد خدا باشد. آن که ادعای محبت الهی دارد ولی در کارها و اعمالش از خدا غفلت می کند و حضور خداوند را در زندگیش نادیده می گیرد تنها به فریب خودش پرداخته، از این راه بهره ای عایدش نمی گردد.

د: زبان، دل و تمام اعضایش همواره به یاد خدا باشد و از گفتن و شنیدن سخنان لغو و بیهوده و از معاشرتهای بی فایده بپرهیزد. نفس آدمی به هرچه خو گرفت، اعمال و حرکاتش نیز بر اساس آن نقش می بندد، اگر با افراد نیک معاشرت و مجالست نماید، نفس خود به خود به سوی خیر و نیکی گرایش می یابد و برعکس اگر با افراد بی شخصیت و بی هویّت تکلّم و نشست و برخاست نماید نفس به سوی شر و بدی سوق داده می شود.

ه: شوق به مناجات الهی داشته باشد؛ خصوصاً در خلوتها و به ویژه در دل شب.

بنا به قول پروردگار که می فرماید: «ان ناشئه اللیل هیأشدّ وطئاً و أقوم قیلًا(۱)» یعنی (مناجات سحرگاهی و نماز شب بهترین شاهد اخلاص و صفای قلب و دعوی صدق ایمان

۱- ۱ـ سوره مزمل آیه۶

است)، عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است و لذا به مناجات الهی به ویژه در دل شب سفارش مؤکد شده است. تا آنجا که جبرئیل امین به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وحی فرموده: «آگاه باش که شرافت مرد، عبادت او در شب است و عزّت وی بی نیازی جُستن از مردم است.»(۱)

و: اگر ضرری از زیانهای دنیوی به وی رسید به هیچ وجه متألم و ناراحت نگردد و اگر دنیا به وی رو کرد شاد و خوشحال نگردد؛ بلکه همواره از دنیا گریزان باشد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود: «خداوند ــ جل جلاله ــ به دنیا وحی فرمود که هرکه در خدمت تو باشد، او را به رنج و تعب بینداز و هرکه تو را رها کند در خدمت وی باش و هرگاه بنده در دل شب تار، با آقای خویش خلوت نموده و با او به راز و نیاز پردازد، خداوند نوری در دل وی جایگزین می سازد و چون بگوید: ای ربّ من! ای ربّ من! خداوند جلیل ــ جلّ جلاله ــ ندایش داده و فرماید: لبیک ای بنده من! بخواه از من تا عطایت کنم. به من توکّل نمای تا بسنده ات باشم و سپس خداوند به فرشتگان فرماید: ای فرشتگان من! بنده ام را بنگرید در دل این شب تیره با من خلوت کرده است. در حالی که بطالت پیشگان به امور لعب مشغولند و غفلت زدگان در بستر خواب آرمیده اند، اینک گواه من باشید که به طور حتم او را آمرزیدم.(۲)»

ز: به هر چیز و هرکس که نسبتی با محبوب وی دارد عشق بورزد؛ چنانچه مجنون به سگی که در کوی لیلی دیده عشق می ورزد.

در مناجات نهم از مناجات خمس عشر، حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «خدایا از تو محبّتت را درخواست می کنم و محبّت کسی که تو را دوست می دارد و محبّت هرکاری که مرا به مقام قرب تو برساند.»

۱- ۱ــ اُمالی صدوق ص۱۴۱

۲- ۲ــ اُمالی صدوق ص۱۶۸

ح: همواره از عظمت و هیبت الهی ترسان و خائف باشد و در عین حال در جذبه محبت الهی به سر برد؛ در قرآن آمده است: «همانا آن مؤمنان که از خوف خدا ترسان و هراسانند و آنان که به آیات خدای خود ایمان می آورند و آنان که هرگز به پروردگارشان مشرک نمی شوند و آنان که آن چه وظیفه بندگی و ایمان است به جای آورده و باز از روزی که به خدای خود رجوع می کنند دلهایشان ترسان است.»(۱)

در جای دیگر می فرماید: «ای رسول! اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم مشاهده می کردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می گشت و این امثال را در قرآن برای مردم بیان می کنیم؛ باشد که اهل عقل و فکرت شوند.»(۲)

ط: از محبت بین خود و خداوند در جایی سخن نگوید؛ مگر آن که مقصودش هدایت کسی به طریق پروردگارش باشد. چون عشق یک سرّ نهانی است و اگر بر زبانها بیفتد بدیهی است که از ارزش کار کاسته می گردد و چه بسا عاشق را از طی طریق بازدارد و او را دچار عُجب و خودپسندی نماید که بزرگ ترین آفت سلوک محسوب می گردد.

محبت و رضا

آن که راضی به رضای الهی باشد و جز رضایت پروردگار عظیم الشأن چیزی نخواهد به طور یقین خداوند نیز او را از میان بندگانش برمی گزیند؛ زیرا محبّت یک رابطه دو طرفه است و آنچه واضح است محبّت از ثمرات رضا محسوب می گردد. در مقامات اهل سلوک، رضا و تسلیم مقامی والا و ارزشمند به شمار می آید و رهرو طریق الی الله وقتی پا به این عرصه گذاشت و امور خود را یکسره به آن ذات سرمدی تفویض نمود خود به خود به سوی محبّت الهی گام برمی دارد و آنچنان حب الهی در دلش شعله ور می گردد که همه چیز و همه کس را فدای محبوبش می نماید. مروی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

۱- ۱ـ سوره مؤمنون آیات ۵۷ تا ۵۹

۲- ۲ـ سوره حشر آیه ۲۱

عرض کرد: پروردگارا سرآمد همه عبادات چیست؟

خدای تعالی فرمود: خاموشی و روزه داری. خدای تعالی فرمود: ای احمد! می دانی نتیجه روزه چیست؟ عرضه داشت: نه پروردگارا! خدای تعالی فرمود: نتیجه روزه کم خوردن و کم گفتن است و عبادت دوم خاموشی است و خاموشی حکمت را به ارث می گذارد و حکمت، معرفت را و معرفت یقین را و چون بنده ای به مرحله یقین رسید تشویشی به دل راه ندهد که روزش در آسایش خواهد گذشت یا در سختی. پس این حالت، مخصوص کسانی است که به مقام رضا رسیده باشند. پس کسی که به رضای من عمل کند سه خصلت به او عنایت می کنم: شکری به او معرفی می کنم که هیچ گونه جهلی به آن آمیخته نباشد و ذکری که با فراموشی نیامیزد و محبّتی که بر محبت من، محبّت هیچ مخلوقی را مقدّم نشمارد. پس هنگامی که مرا دوست داشت من هم او را دوست می دارم و هم محبوب دیگرانش می کنم و چشم دل او را برای تماشای عظمت و جلالم بازمی کنم. پس علم هیچ یک از خواص خلق خودم را بر او پوشیده نگذارم. پس در تاریکی شب و روشنی روز با او مناجات می کنم. تا آن که از لذّت مناجات من سخنش با مردم و هم نشینی اش با آنها بریده شود و کلام خودم و فرشتگانم را به گوش او برسانم و سرّی را که از خلقم پنهانش داشته ام به او بشناسانم. سپس حجابهایی که میان من و اوست برمی دارم و نعمت کلام خودم را به او ارزانی داشته و او را به لذّت نگاه کردن به جمال جمیلم می رسانم. قدرت و سلطنت چنین بنده ای را به طور حتم و یقین برتر از سلطنت پادشاهان قرار می دهم. آنچنان که همه پادشاهان در برابر او سر فرود آورده و هر چه پادشاه ستمکار و ستمگر کینه توز است هیبت او را به دل گیرند و درنده های زیان گر صورت بر قدم او بمالند و بهشت را و آنچه را که در آن است مشتاق او گردانم و عقل او را غرق در معرفت خود کنم و خود به جای عقل او قیام کنم. سپس به طور حتم مرگ را و جان کندن را و سوزش مرگ و وحشت آن را بر او سهل و آسان می کنم، تا آنجا که او را با

تشریفات خاصّی به سوی بهشت می برند و چون فرشته مرگ بر او فرود آید، او را خوش آمد می گوید و می گوید: خوشا به حالت و خوشا به حالت که همانا خدای تعالی به تو مشتاق است. بدان ای ولی خدا، که درهایی که عمل تو از آنها بالا می رفت بر تو می گریند و محراب و نمازگاه تو بر فراق تو می نالند.

پس به او می گوید: من به رضوان و کرامت خدای تعالی راضی ام و روح از بدن او به همان آسانی که مویی از خمیر کشیده شود بیرون می آید و همانا فرشتگان بر بالین او ایستاده و هر یک جامی از کوثر بر یک دست و جامی از شراب بهشتی به دست دیگر گرفته و روح او را سیراب می کنند؛ تا سختی جان کندن و تلخی آن از کام او بیرون رود و او را به مژده بزرگ بشارت دهند و گویند پاك و پاکیزه شدی خودت و جایگاهت؛ زیرا تو قدم به پیشگاه خدای عزیز و کریم و حبیب و قریب می گذاری. پس روح او از دستهای فرشتگان پرواز نموده و در کمتر از یک چشم برهم زدن به سوی خدا می شتابد. پس هیچ حجاب و پرده ای میان او و خدای تعالی باقی نمی ماند و خدای تعالی به او مشتاق است.

پس روح آن بنده خدا بر کنار چشمه ای که در سمت راست عرش الهی است می نشیند. سپس به او گفته می شود: ای روح، دنیا را به چه وضعی ترک گفتی؟ عرض می کند: خدای من و سیّد من، به عزّت و جلالت سوگند، خبری از دنیا ندارم. من از روزی که مرا آفریدی تا به حال خوف تو در دلم بود. پس خدای تعالی می فرماید: راست گفتی، تو با پیکرت در دنیا بودی ولی روحت با من بود. تو همواره مورد توجه من بودی و من از پنهان و آشکارت آگاهم. از من سؤال کن که تو را عطا خواهم کرد و هر چه آرزو از من داری بخواه که تو را مورد اکرام خودم قرار خواهم داد. این بهشت من است که همه در اختیار تو است به هر جایش که خواهی قدم بگذار و این همسایگی من است؛ در سایه من ساکن شو. پس روح عرض می کند: بارالها! تو خودت را به من شناساندی. با شناسایی تو از همه خلقت بی نیاز شدم. به عزّت و جلال تو سوگند، اگر رضای تو در آن باشد که مرا ریز ریز

کنند یا هفتاد بار با سخت ترین مرگ کشته شوم هرآینه رضای تو نزد من محبوب تر خواهد بود.

... تا آنجا که فرمود: «خدای عزّوجلّ می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند، که میان خودم و تو هیچگاه حجابی نخواهم داشت تا هر وقت که بخواهی به حضور برسی. آری که من با دوستانم این چنین رفتار می کنم.»(۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام خلیلِ الهی

اسطوره محبت الهی و عشق ورزی به آن جمال بی نظیر که در طول تاریخ چشم همه اهل عرفان را به خود خیره ساخته و موجب تعجّب همگان شده است و شاید در تاریخ پیش از ظهور رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بی نظیر باشد، قضیه حضرت ابراهیم علیه السلام و انتخاب وی به عنوان «خلیل الله» یعنی «دوست خدا» می باشد.

در روایت است که «خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به مقام خلیلی خویش برنگزید مگر به خاطر دو چیز: اول این که سعادتمندانه مردم را اطعام می کرد و دیگر این که شب هنگامی که مردم در خواب بودند نماز می خواند.»(۲) و نیز گویند حضرت ابراهیم علیه السلام از مال دنیا بهره فراوان داشت و گوسفندان بسیار داشت. لذا فرشتگان الهی گمان می کردند که اکرام وی از آن جهت است که نعمت و مال فراوان به او اعطاء شده است و چون پروردگار عظیم الشأن خواست به ایشان ثابت کند که عنوان «خلیل الهی» آن حضرت از جهت مال و منال نیست به جبرئیل فرمود: برو در جایی که ابراهیم صدای ترا بشنود، نام مرا بگو. وقتی ابراهیم علیه السلام کنار گوسفندانش ایستاده بود جبرئیل بر بالای بلندی ایستاد و گفت : «سبوحٌ قدّوسٌ، ربّ الملائکه و الروح». ناگهان ابراهیم علیه السلام با استماع نام نامی دوست،

۱- ۱ــ رساله لقاء الله صص ۴۱ - ۴۵

۲- ۲ــ علل الشرایع ج ا ص ۳۳

رعشه بر انـدامش افتاد و از فرط هیجان به این سو و آن سو می نگریست، تا این که شخصـی را بالای بلندی بدید. با شـتاب به سوی او دویـد و به او گفت: تو بودی که نام حبیب مرا بر زبان آوردی؟ گفت: بلی. گفت: اگر بار دیگر نام محبوبم را بگویی ثلث گوسـفندانم را به تو می بخشم. جبرئیل نام ربّ جلیل را بار دیگر به صـدای بلند بر زبان آورد. ابراهیم علیه السـلام گفت: بـار دیگر بگو تـا نیمی از گوسـفندانم را به تو اعطـاء کنم. بـار دیگر جبرئیـل نام حضـرتش را بلنـد بگفت. ناگهان ابراهیم علیه السـلام از حـدّت شوق و کثرت ذوق چنـان بی قرار و واله گشت که فرمود: تمـامی گوسـفندانم از آن تو. بـار دیگر نـام حبیبم بگو. جبرئیـل بـازگفت. فرمود: دیگر متـاعی نـدارم به تو اعطـاء کنم جز جـان خویش، از این لحظه عنانم در اختیار توست. بار دیگر نـام محبوبم را بـازگو و جبرئیـل تکرار فرمود. ابراهیم علیه السـلام فرمود: بیـا من و گوسـفندانم در اختیـار توایم. جـبرئیل فرمود: ای ابراهیم! من نیازی به گوسفندانت ندارم. من جبرئیل هستم و دانستم که چرا خداوند ترا خلیل خویش برگزیده است، چون تو به عهد دوستیت وفاداری و در یک رنگی ات صادقی.(۱)

آنچه باید بیش از هر چیز مدنظر سالکان طریق الهی و مشـتاقان قرب حضـرتش قرار گیرد رفتن حضـرت ابراهیم علیه السلام به میعادگـاه پروردگـار و بردن فرزنـد دلبنـدش حضـرت اسـمعیل علیه السـلام به قربانگـاه است که در آن حـال که مـایه آسایش خویش را با رغبت تمام به قربانگاه می برد، هرگز شکایتی و تأخیری در امر حق نکرد.

«گوینـد پس از آن که سالهـا از رهـا کردن اسـمعیل و هـاجر در بیت المعمـور گذشـته بود روزی ابراهیم علیه السـلام بر راهی نشسـته بود که اسـمعیل علیه السلام از شـکار بـازگشت و وقتی چشم خلیل علیه السـلام به قامت رعنای نورچشـمش افتاد، مهر پدری در او اثر کرد و میلش به پسر برگشت. همان شب که هشتم ذی الحجه بوده و آن را «شب ترویه» نامیده اند به خواب

۱- ۱_ قصه های قرآن ص ۱۷۵

دید که باید اسمعیل علیه السلام را در راه دوست قربانی کند.

ابراهیم علیه السلام مردد شد که آیا این خواب عجیبه و امر غریبه از الهامات قدس ربوبی است یا از وساوس ابلیس لعین؟ شب دیگر که «شب عرفه» بود باز به خواب دید و باز در «شب نحر» خوابش تکرار شد و این بار یقین حاصل کرد که دستوری از جانب ربّ جلیل است و روا نیست که در اجرای امر الهی تأخیر افتد. لذا صبح آن روز به هاجر گفت: اسمعیل را جامه نیکو بپوش و موهایش را شانه کن که می خواهم او را به نزد محبوبم ببرم.

هاجر سرش را شانه کرد و جامه لطیفی بر قامتش پوشاند و بر رُخسار نکویش از سر مهرمادری بوسه ای زد؛ بی خبر از این که او را به قتلگاه می برند. وقتی آماده رفتن شدند، حضرت خلیل علیه السلام به هاجر گفت: کارد و رَسَنی آماده کن تا با خود بردارم. هاجر گفت: اگر به ضیافت حبیب می روی کارد و رسن را برای چه می خواهی؟! ابراهیم علیه السلام فرمود: شاید گوسفندی برای قربانی آوردند. سپس کاردی به غایت برنده برداشت و به همراه فرزندش روانه میعادگاه شد.

ابلیس رجیم که بر این خاندان پاک و طاهر حسد می برد به صورت پیرمردی درآمد و ابتدا در صدد تلبیس و فریب هاجر برآمد. چرا که می دانست مهر مادری محکم تر و با اساس تر است و اصولا" زنان را رقّت بیشتری است و زودتر تحت تأثیر وساوسش قرار می گیرند. لذا نزد هاجر رفت و به وی گفت: می دانی ابراهیم پسرت را به کجا می برد؟ گفت به ضیافت حبیب. گفت: او را می برد که به قتل برساند. هاجر گفت: کدام پدر پسرش را ذبح کرده خصوصاً پدری چون ابراهیم علیه السلام و پسری چون اسمعیل علیه السلام ؟! ابلیس گفت: حضرت عزّت وی را امر فرموده که اسمعیل علیه السلام را در راهش قربانی نماید. هاجر گفت: اگر فرمان از سوی ربّ جلیل است هزار جان هاجر و فرزندانش فدای وی باد.

ابلیس که از وی نومید شد به نزد ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: ای ابراهیم می خواهی که چنین فرزندی را به قتل برسانی؟ آن خواب از ناحیه شیطان بوده، چگونه به ناحق

می خواهی وی را بکشی. خلیل الرحمن علیه السلام که به علم نبوّت می دانست که وی لعین رجیم، ابلیس مطرود است. بر وی پرخاش نمود که هرگز ترا بر من دستی نیست. خواب من رحمانی و قربانی اسمعیل فدیه ای برای حبیب و دلدارم می باشد.

ابلیس به نزد اسمعیل علیه السلام که نوجوانی سیزده ساله بود آمد و به او گفت: پدر ترا به کجا می برد؟ گفت به ضیافت دوست می برد. گفت: اشتباه کرده ای! چو،ن ترا می برد تا بکشد و می گوید که حق تعالی به او خطاب کرده که فرزند خویش را قربانی نماید. اسمعیل علیه السلام گفت: اگر فرمان از جانب حضرت حقّ جلّ و علی است، هزار جان اسمعیل نثار امر جلیل و فدای خلیل باد.

ابلیس به تلبیس وی پرداخت و گفت: ای پسر! تو تحمّل تیغ برّان را نداری. از پیش پدر بگریز و در این امر با پدرت منازعت کن. اسمعیل علیه السلام فرمود: ای پیر مرا رها کن که نتوانم از فرمان حق سرپیچم و امر او را بر زمین گذارم، و نعره ای زد که: ای پدر! این پیر مرا رها نمی کند و وسوسه های باطل در ذهنم ایجاد می کند. حضرت خلیل علیه السلام فرمود: پسرم این موجود ابلیس لعین است که مطرود بارگاه باری تعالی است و از سر تلبیس سعی در آن دارد که ما را از انجام امر حق بازدارد. وی را سنگسار کن. گویند اسمعیل علیه السلام وی را سنگسار کرده و فرمود: ای لعین به تو گفتند سر بنه، گردن کشیدی؛ لاجرم طوق لعنت در گردنت افتاد. چون مرا گویند که سر بباز، اگر گردن ننهم، گردن جان من از طوق شوق محروم ماند و شیطان که مخذول و منکوب شده بود نومید و مأیوس بازگشت.

ابراهیم علیه السلام و اسمعیل علیه السلام به همراه هم در حرکت بودند؛ تا این که به «منی» رسیدند و چون در موقف منی مستقر شدند، اسمعیل علیه السلام را نزد خود بنشاند. کارد و رسن را از آستین بیرون آورد و به پسر گفت: آیا هیچ وصیّتی داری که به جای آورم؟ گفت: آری، سه وصیّت دارم؛ اول آن که موقع کشتن دست و پای مرا محکم ببندی؛ به دو دلیل یکی آن که زخم کارد خون ریز چون به بدن نحیف و ضعیف من رسد مبادا که دست و پای بزنم و

مضطرب گردم و از جمله صابران نباشم. دوم آن که حفظ حریم حرمتت لازم است و مبادا که در وقت دست و پا زدن جامه مبارکت را به خون آلوده سازم و از جمله ارباب عقوق و عصیان گردم. ابراهیم علیه السلام وصیت وی را پذیرفت و فرمود: دیگر وصیت داری؟

گفت: دوم وصیتم این است که به وقت قربانی صورتم را بر خاک نهی به دو سبب: اول آن که می خواهم صورت مذّلت در مقابل پروردگار عزّت به خاک بسایم و جبینم را به خاک عبودیّتش بیالایم. شاید از سر رحمت به من عاصی بنگرد و دوم آن که می خواهم در وقت قربانی صورت مرا نبینی؛ چرا که شاید مهر پدری به جنبش آید و در نفاذ امر الهی خللی وارد گردد.

ابراهیم علیه السلام این وصیّت را هم قبول کرد و فرمود: دیگر وصیّتی داری؟ اسمعیل علیه السلام فرمود: وصیت آخر من این است که چون به خانه روی با مادرم درشتی مکنی و او را در این غم دلدار باشی و به وی تسلی بخشی و به وی سلام مرا برسان و بگو مرا حلال کند و در فراق من شکیبا باشد که خدا صابران را دوست می دارد. چون خواست که اسمعیل علیه السلام را قربانی کند، به امر الهی کارد نتوانست گردن وی را ببرد و ناگهان گوسفندی به فدیه آن از طرف پروردگار متعال فرستاده شد که به دست ابراهیم علیه السلام در راه حق قربانی شد.»(۱)

محبت الهی از دیدگاه امام سجاد« علیه السلام »

امام سجاد علیه السلام در مناجات هشتم از مناجات خمس عشر که به نام«مناجات مریدین» و مشتاقین است می فرماید: «... و ما را به آن بندگان خاصّت که با سرعت به سوی تو مبادرت می جویند و دائم حلقه بر در تو می زنند و شب و روز ترا پرستش می کنند و از هیبت و عظمت ترسان و هراسانند ملحق فرما. همان بندگان پاک که آب از سرچشمه

۱- ۱_ قصه های قرآن ص ۱۷۸

صفای توحیـد نوشاندی و به آرزویشان رسانیدی و حاجتهایشان برآوردی و به مقاصد عالیه شان به فضل و کرمت نائل ساختی و دلهاشـان را پر از محبّت خود فرمودی و آن تشـنگان جرعه وصـالت را از آب صاف (عشق و معرفت و طاعت) خود سیراب گردانیـدی. پس به لطف تو به مقام لذّت مناجاتت رسـیدند و از کرمت منتهای مقصودشان را که مشاهده تست یافتند. پس ای خـدایی که به هر که رو سوی تو آورد توجّه و اقبـال کرده و بـا عطوفت و مهر فضـل و احسـان می کنی و به آنان که از یاد تو غافلنـد هم رئـوف و مهربـان هسـتی و بـا عـاطفه و لطـف و جـاذبه محبّت آنهـا را نیز به درگـاهت می کشـانی. از تـو ای خـدا، درخواست می کنم که بهره مرا از فضل خود بیشتر و منزلتم را نزد خویش بالاتر از همه آنان قرار دهی و قسمتم را از دوستی و عشـق و محبّتت بزرگ تر و نصـیب معرفتم را به تـو افزون تر گردانی که من ای خـدا، تـوجّهم از همه منقطع به سوی تو و دلم مشـتاق توست. تویی مقصودم نه غیر تو. بیـداری و کم خوابیم از شوق تست. لقـایت نور دیـدگانم و مقام وصالت تنها آرزوی من است. شوقم منحصـر به تو و سرگردان و واله محبت توام. دلباخته هوای توام. غرض و مقصدم خشنودی تُست و به مشاهده تو نیازمندم و نعمت جوارت مطلوب من است و مقام قربت منتهای خواهش من است و حال مناجات با تو فرح و آرامش خاطر من است و دوای مرض و شفای قلب سوزانم و تسکین حرارت دل و رافع غم و اندوهم پیش تُست....»(۱)

و در مناجات نهم که «مناجات محبّین» است می فرمایـد: «ای خـدا، آن کیست که شـیرینی محبّتت را چشـید و جز تو کسـی را خواست و آن کیست که به مقـام قرب تو اُنس یـافت و لحظه ای روی از تو گردانیـد؟ ای خـدا! مـا را از آنان قرار ده که برای مقام قرب و دوستی خود برگزیده ای و خالص برای عشق و محبّتت نموده ای و به لقایت مشتاق و به

۱- ۱_ مفاتیح الجنان صص ۲۲۷ و ۲۲۸

قضـایت خشـنود نموده ای و نعمت دیـدارت را به او عطا کرده ای و برای مقام رضایت برگزیـده ای و از برای فراق و هجرانت در پناه خود گرفته ای و در جوار خود در نشـیمنگاه عالم صـدق و حقیقت او را جای داده ای و به رتبه مخصوص گردانیده ای و لایق پرسـتش خود نموده ای و دلباخته محبّت و برگزیـده برای مشاهده خویش گردانیده ای و یک جهت روی او را به سوی خود آورده ای و قلبش را از هر چه جز دوستی تُست خالی ساخته ای و او را راغب به آنچه نزد تست گردانیده ای و ذکرت را به او الهـام کرده ای و شـکرت را به او آموخته ای و به طـاعتت سـرگرمش نموده ای و از صالحان خلق خود قرارش داده ای و برای مناجـاتت انتخـابش نموده ای و از هر چه او را از تو دور کنـد علاـقه اش را بریـده ای. ای خـدا، مـا را از آنان قرار ده که بالفطره به تو شادمان و خوشـند و از دل ناله شوق می کشند و همه عمر با آه و ناله (عاشقانه)اند. پیشانیشان در پیشگاه عظمتت به سـجده و چشمهاشان بیدار در خدمتت و اشک دیدگانشان از خوفت جاری و دلهاشان علاقمند عشق و محبّتت و قلوبشان را جلال و مهابتت از عالم برکنده است.

ای خـدایی که انوار قدسـش به چشم دوسـتان در کمـال روشـنی است و تجلّیـات ذاتش بر قلوب عارفان او شوق و نشاط انگیز است. ای آرزوی دل مشـتاقان! ای منتهـای مقصـود محبّـان! از تـو درخواست می کنم دوسـتی ترا و دوسـتی دوسـتدارانت را و دوست داشـتن هر کاری که مرا به مقام قرب تو رساند و هم درخواست دارم که خود را از هر چه غیر توست بر من محبوب تر گردانی و محبّتم را منحصر به مقام خشنودی خود سازی و شوقم را به تو بیش از عصیانت قرار دهی و بر من به یک نظر کردن بر جمـالت منّت گـذار و به من به چشم لطف و محبّت بنگر و هیـچ وقت روی از من مگردان و مرا از اهـل سـعادت و سالکـان طریق محبّت نزد خود گردان. ای اجابت کننده دعای خلق! ای مهربان ترین مهربانان عالم!»(۱)

۱- ۱ـ مفاتیح الجنان صص ۲۲۹ و ۲۳۰

در مناجات یازدهم که «مناجات المفتقرین» نامیده شده و عرض حال نیازمندان به درگاه حضرتش می باشد می فرماید: «... و حرارت اشتیاقم را جز وصالت فرونمی نشاند و شعله سوز و گدازم را جز لقایت خاموش نمی کند و بر آتش شوقم چیزی جز نظر به جمالت آب نمی زند و دلم جز به قرب تو جایی آرام نمی گیرد. اندوه و حسرتم را جز نسیم رحمتت زایل نمی کند و دردم را جز توجّهت کسی شفا نمی دهد و چیزی جز قرب تو غم از دلم نمی برد و بر جراحتم جز بخششت مرهم نمی گذارد و زنگار قلبم را جز عفوت پاک نمی سازد و وسواس و اندیشه های باطل درونم را جز فرمان تو زایل نتواند کرد...»(۱)

در مناجات دوازدهم که «مناجات العارفین» می باشد می فرماید:

«... ای خدا! ما را از آن بندگانت قرار ده که نهالهای شوق لقایت در باغ دلهایشان سبز و خرّم گشته و سوز محبّت سراسر قلب آنها را فرا گرفته است...»(۲)

و باز در بخشی دیگر از همین مناجات می فرماید: «... ای خدای من! چقدر یاد تو که به الهام خطور کند بر دلها لذّت بخش است و چه اندازه فکر و اندیشه ها که در پرده های غیب به سوی تو سیر می کنند شیرین است؟! چقدر طعم محبّتت خوش و شربت قرب تو گواراست؟(۳)

مناجات شبانگاهی

همان طور که گفته شد یکی از علایم محب الهی آن است که به مناجات الهی شوق داشته باشد به خصوص در خلوت و در دل شب؛ زیرا در ساعات آخر شب و نزدیک اذان صبح صفای عجیبی به انسان دست می دهد و راز و نیاز با حضرت حق در این لحظات

۱- ۱_ مفاتیح الجنان صص ۲۳۱ و ۲۳۲

۲- ۲_ مفاتیح الجنان ص ۲۳۳

۳- ۳_ مفاتیح الجنان ص ۲۳۴

ملکوتی راحت تر و در فضایی با شکوه تر انجام می گیرد. قرآن کریم نیز عبادت شبانگاهی را پابرجاتر و با استقامت تر نسبت به عبادت و مناجات در سایر اوقات شبانه روز می داند.

چو شب گردد به راه عشق می تاز ز دیده پرده غفلت برانداز

چو شب گردد اگر هشیاری ای دوست نباشد خوش تر از بیداری ای دوست

چو شب گردد به ساز عشق برخیز رها کن دل به زلف دلبر آویز

چو شب گردد چو شمع محفل ای جان به دل سوز و به چشم اشکی برافشان

به خاک از آب چشمان آتش افروز دل از مه طلعتان آسمان سوز

به دیده باش چون ابر گهربار به دل سوزان تر از شمع شرربار

گهی با فکر و گه با ذکر سبّوح صبوحی زن مگر روشن شود روح

چو مرغ حق ز دل با ناله زار به ذکر حق سحر گردان شب تار(۱)

خلوت شب فرصت مناسبی است که در اختیار دلداده حضرت حق قرار گرفته است و در آن ساعات که روح آدمی کاملا" مستعد پرورش و رشد و تعالی است، اگر متهجد عاشق کمی با خود خلوت کند و قدر فرصت های طلایی را بداند می تواند به نحو احسن خود را در مسیر رشد و کمال به پیش ببرد و در طریق سلوک الی الله قدمهای مؤثری بردارد.

چنانچه یکی از بزرگان فرموده است:

در خلوت شب شکار می باید کرد از بوالهوسی کنار می باید کرد

دل را به حریم یار می باید بُرد تن را به فدای یار می باید کرد(۲)

و باز در جای دیگری اشاره می فرماید:

دلا برخیز و طاعت کن که طاعت به ز هر کار است سعادت آن کسی دارد که وقت صبح بیدار است

خروسان در سحر گویند«قُم یا ایّها الغافل» تو از مستی نمی دانی، کسی داند که هشیار است(۳)

روایت شده که پروردگار عظیم الشأن به یکی از صدیقان درگهش وحی نمود که «من بنده هایی در میان بندگانم دارم که آنها مرا دوست دارند و من هم آنها را دوست دارم. آنها دلشان به هوای من پر می کشد، من هم هوای آنها دارم. آنها از من یاد می کنند و من هم به یاد آنان هستم. آنها نظرشان به من است و من هم به آنها نظر دارم؛ تو هم اگر راه آنها را

۱- ۱_ از اشعار عارف وارسته و مترجم قرآن محیی الدین مهدی الهی قمشه ای (ره)

۲- ۲_ از اشعار عارف وارسته حسن زاده آملی (مد ظله العالی)

۳- ۳_ از اشعار عارف وارسته حسن زاده آملی (مد ظله العالی)

در پیش بگیری و دنبالشان بروی ترا هم دوست خواهم داشت و اگر از آنها کناره بگیری مورد نفرت و دشمنی من قرار می گیری. پرسید: خدایا نشانه آنها چیست؟ خداوند فرمود: همچون چوپان دلسوزی که مواظب گله خود باشد، مواظب تاریک شدن روز هستند و همچون پرنده ای که هنگام غروب مشتاق است به آشیانه خویش بازگردد برای غروب خورشید لحظه شماری می کنند و فریاد شوق سرمی دهند. چون تاریکی شب آنها را فرو پوشد و تاریکی مغرب بیشتر شود و بسترها گسترده گردد و سراپرده ها زده شود و هر دلداده ای با دلدارش خلوت کند پاهایشان را محکم و استوار به طرف من برپا می کنند و صورتهایشان را بر زمین می چسبانند، و به زبان خود با من سخن می گویند و نسبت به نعمتها و بخششهای من برایم چاپلوسی می نمایند و تملّق می گویند. حالی دارند، گاهی فریاد می کشند و گاه می گریند؛ گاه آه می کشند و گاه شکوه می کنند. گاه ایستاده اند و گاه نشسته؛ گاه در رکوع اند و گاه در سجود. خودم می بینم که برای من چه رنجی بر دوش می کشند. خودم می شنوم که از دوستی من چه شکوه ها دارند. سه چیز به آنها می دهم؛ اول آن که در دلشان نور خودم را حک می کنم، آن وقت همان طور که من از آنها با خبر می شوم آنها هم از من با خبر می شوند. دوم آن که اگر به قدر آسمانها و زمینها و به سنگینی تمام موجودات آنها در میزانشان باشد در نظرشان کم و بی مقدار می نمایم. سوم آن که با روی خودم روی به آنها می کنم، به خیالت کسی می داند که من به کسی که با روی خودم روی به آنها کرده باشم می خواهم چه بدهم؟!(۱)

شب آمد شب رفیق دردمندان شب آمد شب حریف مستمندان

شب آمد شب که نالد عاشق زار گهی از دست دل گاهی ز دلدار

شب آمد کاروان عشق را میر شب آمد قلزم پر موج تقدیر

شب آمد حکم آموز دل پاک شب آمد گوهر افروز نُه افلاک

شب است آیینه زلف نکویان حجاب افکن ز روی ماهرویان

شب از زُلف نکویان راز گوید حدیث عشق با دل بازگوید

شب مردان که در ره تیزگامند به سان شمع سوزان در قیامند

به شب مُرغان حق را سوز و ساز است به خاک عشق شب روی نیاز است(۲)

مروی است که خدای تعالی به داود وحی فرمود: ای داود! بر تو باد به استغفار در

۱- ۱_ رساله لقاء الله تألیف میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) صص ۱۳۳ و ۱۳۴

۲- ۲_ از اشعار عارف وارسته مرحوم الهی قمشه ای (ره)

تاریکی شب تا هنگام سحرها. ای داود! چون تاریکی شب تو را فراگرفت نگاهی به بالا آمدن ستارگان در آسمان بینداز و تسبیح گوی من باش و فراوان به یاد من باش تا من به یاد تو باشم. ای داود! همانا مردان با تقوی شب هایشان را نخوابند مگر آن که نمازشان را برای من بگذارند و روزهایشان را به پایان نرسانند مگر با یاد من. ای داود! همانا عارفان سرمه بیداری شب به چشم هایشان کشیده اند و شب را در قیام اند و رضای مرا از این رهگذر طالبند. ای داود! هر کس که به شب نماز گزارد، آن گاه که مردم در خوابند و فقط به خاطر من باشد پس من به فرشتگانم دستور می دهم تا برای او استغفار کنند و بهشت من مشتاق او گردد. پس هر تر و خشکی برای او دعا می کند.(۱)

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یُمن دعای شب و ورد سحری بود

با آن که سالک آگاه یقین دارد که اگر تمام اوقات شبانه روز را در طاعت و عبادت الهی به سر برد و تمام شبها را تا به صبح در ذکر و طاعت الهی و تمام روزها را در روزه و یاد و ذکر پروردگار سپری کند، باز هم پروردگار جلیل - جلّت عظمته و شأنه - می تواند وی را به هر عذابی که می خواهد معذّب نماید و بنده عاصی اجازه هیچ گونه اعتراضی نخواهد داشت؛ لیکن این را هم می داند که پروردگار غفور و مهربان به رحمت بی پایان خویش گناه عاصیان را به دیده اغماض نگریسته، قلم عفو بر گناهان توابین می کشد.

حضرت سجاد علیه السلام در مناجات خویش عرضه می دارد: «ای خدای من! اگر آن قدر بر تو گریه کنم که مژه های چشمم بریزد و آن قدر ناله کشم که صدایم فرونشیند و آن قدر در پیشگاه تو بایستم تا هر دو پایم ورم کند و آن قدر رکوع کنم که بندهای کمرم از هم بگسلد و آن قدر سجده کنم که حدقه های چشمم از کاسه اش بیرون بیاید و در همه عمر خاک زمین را بخورم و تا پایان زندگی آب گل آلود بنوشم و در خلال این حالات آن قدر ذکر تو را بگویم تا زبانم از کار بیفتد و سپس از سرافکندگی شرمم آید که سر برداشته و گوشه چشمی به اطراف آسمان براندازم با همه این احوال استحقاق آن را نخواهم داشت که فقط به یک گناه از گناهان من قلم عفو کشیده و از صحیفه اعمالم محوش کنی.»(۲)

مویه سحری

مرا در این ظلمات آن که رهنمایی کرد نیاز نیم شبی بود و گریه سحری

دیلمی در ارشاد القلوب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرمود: «هیچ مؤمنی

۱- ۱ـ رساله لقاء الله تألیف میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) ص ۱۲۹

۲- ۲ـ رساله لقاء الله ص ۱۴۳

نیست که از چشمش به قدر بال مگسی اشک بیرون آمده و به صورتش برسد مگر آن که خدای تعالی او را بر آتش جهنم حرام می کند.»(۱)

و باز از آن رسول گرامی روایت شده که فرمود: «چشمی که از خوف خدای تعالی گریه کند آتش را نخواهد دید.»(۲)

و باز از آن سرور مروی است که فرمود: «هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از قطره اشکی نیست که از خوف خدای تعالی از چشم بیرون آمده باشد و از قطره خونی که در راه خدا ریخته باشد و هیچ بنده ای نیست که از خوف خدای تعالی بگرید مگر آن که خدای تعالی او را از شراب بهشتی رحمتش سیراب می گرداند و گریه او را به خنده و سرور در بهشت تبدیل می کند و اطرافیان او را مورد مرحمت قرار می دهد؛ هر چند بیست هزار نفر باشند. هیچ چشمی از خوف خدا پر از اشک نمی شود مگر آن که خداوند پیکرش را بر آتش حرام می کند و اگر اشک از دیدگانش جاری شد و به رخساره اش رسید آن رُخساره هرگز فقر و خواری نمی بیند و اگر بنده ای در میان امّتی بگرید هر آینه خدای تعالی آن امّت را به خاطر گریه او نجات می بخشد.»(۳)

هم چنین فرمود: «کسی که از گناهی بگرید آمرزیده شود و کسی که از ترس آتش بگرید خدای تعالی از آن پناهش دهد و کسی که به شوق بهشت بگرید خدای تعالی او را در بهشت جای دهد و برای او ایمنی از وحشت بزرگ نوشته می شود و کسی که از خوف خدای تعالی گریه کند خدای تعالی او را با پیامبران و راستان و شهیدان و صُلحاء محشور می کند و اینها رفقای خوبی می باشند.»(۴)

و هم چنین از پیامبر نقل شده که فرمود: خدای تعالی چون بنده ای را دوست داشت دل او را از اندوه نالان می کند که خدای تعالی هر دلی را که اندوهگین باشد دوست می دارد و کسی که از خوف خدا بگرید به آتش نمی رود تا آن شیر دوشیده شده دوباره به پستان بازگردد.»(۵)

در واقع پیامبر عظیم الشأن با این جمله نورانی به ما عاصیان تعهد می دهند که اگر منظور و مقصودمان از گریه فقط خدا و رضایت او باشد حتماً مورد توجه قرار گرفته و مشمول رحمت بی منتهای الهی قرار خواهیم گرفت.

ص: ۳۷

۱- ۱_ رساله لقاء الله ص ۱۴۳

۲- ۲_ رساله لقاء الله صص ۱۴۶ - ۱۴۸

۳- ۳_ همان

۴- ۴_ همان

۵- ۵_ رساله لقاء الله صص ۱۴۸ و ۱۴۹

چنانچه فرموده اند: «گریه از خوف خدای تعالی کلید رحمت و نشانه پذیرش و مستجاب شدن دعا است.»(۱) و نیز فرموده اند: «هنگامی که بنده از خوف خدا گریه کرد گناهان از او همچون برگ درخت می ریزد. پس چون روزی می شود که از مادر زاییده شده است.»(۲)

و اما چگونه می توان دریافت که گریه مورد توجه قرار گرفته و آیا به هدف اجابت رسیده است یا نه؟ در این زمینه روایت زیبایی از صادق آل محمد علیه السلام به ما رسیده که فرمود: «همین که پوست بدنت جمع شد و چشمهایت اشک ریخت و قلبت تپید، پس به هوش باش به هوش! که مقصد و مقصودت مورد توجه قرار گرفته است.»(۳)

آنچه مسلم است رسیدن به این حالت وصف ناپذیر از الطاف بی کران الهی است که شامل هر بنده روسیاهی که بخواهد می فرماید و امید است ما عاصیان بیچاره نیز مشمول الطاف واسعه آن جمیل قرار بگیریم. «ان شاءالله»

سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب این همه از نظر لطف شما می بینم

کس ندیدست چو مشک ختن و نافه چین آنچه من هر سحر از باد صبا می بینم

و سخن در این بحث فراوان است و روایات زیادی در این باب به ما رسیده است که جهت جلوگیری از اطاله کلام از ذکر بقیه آنها خودداری می شود.

نافله شب از نظر قرآن

از میان ۳۴ رکعت نافله شبانه روز، به نافله شب سفارش مؤکّدتری شده است و در این زمینه آیات و روایات زیادی به چشم می خورد که خود بیانگر این امر است که نافله شب از ارزش والایی برخوردار است و برای آن که به قرب الهی می اندیشد دست آویزی محکم و ستونی استوار است. با این بال و پر می توان از ثری به ثریا پرید و از حضیض ذلت و خواری به اوج عزت و سربلندی رسید. نافله شب مرکبی است رهوار که سالک حقیقت جو با عنایت پروردگار بر آن سوار شده و تا سر منزل هستی را بدین وسیله می پیماید.

از یازدهمین امام همام علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسیدن و واصل گشتن به خداوند - عزّوجّل - سفری است که جز با مرکب شب، پیمودن راه و نیل به مقصد ممکن نیست.»(۴)

۱- ۱_ همان

۲- ۲_ همان

۳- ۳_ همان

۴- ۴_ بحارالانوار ج ۸۷ ص ۳۸۰

در آیات و روایات زیادی نیز ارزش شب زنده داری و مناجات شبانگاهی به طور مستقیم یا غیرمستقیم مشخص شده است که در فصول دوم و سوم مود بحث و تحقیق بیشتری قرار خواهد گرفت.

در آیه شریفه ۲۹ از سوره مبارکه اسراء آمده است: «و من اللّیل فتهجّد به نافله لک عسی أن یبعثک ربّک مقاماً محموداً»، در این آیه شریفه خداوند خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «و بعضی از شب را بیدار و متهجد باش و نماز شب را که خاص تو است، به جای آور، باشد که خدایت به مقام محمود مبعوث گرداند.»

در این آیه شریفه با صراحت به شب زنده داری پرداخته شده و آن را یک کار اضافه بر واجبات معرفی نموده و فرموده است اگر به این کار بپردازی خداوند ترا به «مقام محمود» می رساند و گویند مقام محمود همان «شفاعت کبری» است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در روز قیامت بدان نائل شده و به وسیله آن امّت خویش را شفاعت می کند. ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: روز قیامت منادی از طرف پروردگار ندا می کند: ای محمد! پاداش دوستداران خود و اهل بیتت را به آنچه خواهی عطا کن. عرض کند: پروردگارا! آنها را وارد بهشت گردان. ایشان وارد بهشت شوند. پیغمبر فرمود: این پاداش همان مقام محمودیست که خدای تعالی به من وعده داده بود.(۱)

در آیه ۱۶ از سوره مبارکه سجده نیز آمده است: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً و ممّا رزقناهم ینفقون»: یعنی «شبها پهلو از بستر خواب حرکت دهند و با بیم و امید خدای خود را بخوانند و از آنچه روزی آنها کردیم به مسکینان انفاق کنند.» اگر چه برخی در مورد تفسیر این آیه، منظور آن را نماز عشا دانسته اند؛ لیکن نظر اکثر مفسّران اسلامی بر این است که اشاره به کسانی دارد که شبها فراش گرم خویش را ترک گفته و در راه عبادت خاضعانه پروردگارشان، قدمهایشان را جفت کرده، سر به خاک عبودیّتش ساییده اند.(۲)

عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هیچ کار خوبی نیست که انسان انجام دهد جز این که برای آن در قرآن پاداشی بیان شده است مگر نماز شب که خداوند پاداش آن را مشخص نکرده، به خاطر بزرگی و عظمت آن پیش خودش بلکه فرموده است: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعاً و ممّا رزقناهم

۱- ۱_ به فصل دوم صص ۵۵ - ۶۲ مراجعه کنید.

۲- ۲_ به فصل دوم صص ۶۵ - ۷۲ مراجعه کنید.

ینفقون. فلاتعلم نفس ما أخفی لهم من قرّه أعین جزاء بما کانوا یعملون»؛ یعنی:

(پهلو از بستر خواب حرکت دهند و با بیم و امید خدای خود را بخوانند و از آنچه روزی آنها کردیم به مسکینان انفاق کنند. هیچ کس نمی داند که پاداش نیکوکاریش چه نعمت و لذتهای بی نهایت که روشنی بخش دیده است، در عالم غیب برای او ذخیره شده است؟!)(۱)

در آیات نخستین سوره مبارکه مزمل آمده است: «یا ایها المزّمّل، قم اللّیل الاّ قلیلاً، نصفه أوانقص منه قلیلاً، أو زد علیه و رتّل القرآن ترتیلاً، انا سنلقی علیك قولاً ثقیلاً، انّ ناشئَهَ اللَّیلِ هی أشّد وطئاً و أقوم قیلاً»؛ یعنی الا ای رسولی که در جامه (فکرت و خاموشی) خفته ای، هان شب را به نماز و طاعت خدا برخیز مگر کمی، که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد یا چیزی بر نصف بیفزا و به تلاوت آیات قرآن با توجه کامل مشغول باش، ما به وحی خود کلام بسیار سنگین را بر تو القا می کنیم، البته نماز شب بهترین شاهد اخلاص قلب و دعوی صدق ایمان است.)

سفارش به نماز شب در روایات

با این که در فصل سوم همین کتاب به طور مفصل روایات متعددی در این زمینه نقل شده است در عین حال جهت روشن شدن زمینه بحث، در اینجا نیز به تعدادی از روایات به طور گذرا اشاره می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به نماز شب، اگرچه یک رکعت باشد(۲) و می فرمود «همیشه جبرئیل مرا توصیه به قیام و نماز شب می نمود و آن قدر در این باره سفارش می کرد که گمان کردم خوبان امّتم شب را نمی خوابند مگر کمی از آن را.»(۳)

و از امام صادق علیه السلام منقول است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله ، وصی و ولی خویش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به اعمال و صفاتی چند سفارش نموده، از آن جمله فرمود: یا علی! برتو باد به خواندن نماز شب و این جمله را سه بار تکرار فرمود.(۴)

هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعه ما نیست کسی که نماز شب نخواند.»(۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «نماز شب نور است.»(۶) و در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه

۱- ۱_ تفسیر قمی ص۵۱۲ ذیل آیه شریفه ۱۶ از سوره مبارکه سجده
۲- ۲_ کنزالعمال ج۷ ح ۲۱۴۳۱
۳- ۳_ اَمالی صدوق ص۲۵۷
۴- ۴_ وسائل الشیعه ج۵ باب۳۹ ح ۱

۵- ۵_ المقنعه ص۱۹

۶- ۶_ میزان الحکمه ج ۱۰ ص۲۳۴

شریفه ۲۹ از سوره مبارکه اسراء از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: سبب نور در قیامت، نماز خواندن در دل شب است.(۱) و حضرت علی علیه السلام فرمود: از آن هنگام که از پیامبر شنیدم که نماز شب نور است، هرگز آن را ترک نکردم.(۲)

گویند جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و فت: ای محمد! هرقدر می خواهی زندگی کن، همانا تو خواهی مرد. هرکس را خواستی دوست بدار، همانا از او جدا خواهی شد. هر عمل خواستی، انجام بده، پاداش آن را خواهی دید، آگاه باش که شرافت مرد، عبادت او در شب است و عزّت وی بی نیازی جُستن از مردم است.(۳)

ابن عباس از پیامبر نقل کرده که فرمود: شریفان امّت من، حاملان قرآن و یاران شب هستند.(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: برترین نماز بعد از نماز واجب، در دل شب نماز خواندن است.(۵) اَنس بن مالك نیز از آن بزرگوار نقل کرده که فرمود: «دو رکعت نماز در دل شب برای من از دنیا و آنچه که در آن است بهتر است.»(۶) و نیز فرمود: اگر بر امتم دشوار نبود آن دو رکعت را برای آنها واجب می کردم.(۷)

اثرات نماز شب

نماز شب کفاره گناهان روز بوده،(۸) موجب آمرزش گناهان(۹) و نیز جلوگیری از گناه و عصیان می شود.(۱۰)

نماز شب موجب رفع غضب الهی و مورد رحمت حق قرار گرفتن و موجب خشنودی پروردگار(۱۱) و نزدیکی و قرب الهی(۱۲) می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نماز شب، خشم پروردگار را نسبت به انسان خاموش

۱- ۱ــ تفسیر قمی ج۲ ص۲۵
۲- ۲ــ بحارالانوار ج۴۰ ص۱۷
۳- ۳ــ اَمالی صدوق ص ۱۴۱
۴- ۴ــ اَمالی صدوق ص ۱۴۱
۵- ۵ــ کنزالعمال ج ۷ ح ۲۱۳۹۷
۶- ۶ــ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۲
۷- ۷ــ کنزالعمال ج ۷ ص ۲۱۴۰۵
۸- ۸ــ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۳۶ ط بیروت - امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۰
۹- ۹ــ اَمالی صدوق ص ۱۶۸ و ص ۳۷۱ - خصال ج ۲ ص ۱۳۹ - محاسن ص ۵۳
۱۰- ۱۰ــ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۵ ط بیروت

۱۱- ۱۱_ خصال ج ۲ ص ۱۵۶ - ثواب الاعمال ص ۳۸ - ارشاد القلوب ص ۳۱۵
۱۲- ۱۲_ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۵ _ طبع بیروت

می کند.(۱)

نماز شب سرگرمی و لهو مؤمن(۲) بوده، موجب کراهت شیطان و مودت و دوستی فرشتگان(۳) و حتی امامت فرشتگان(۴) می گردد.

نماز شب عمل کردن به سنت و اخلاق پیامبران و صالحان(۵) بوده، سبب نورانی شدن قلب می گردد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که فرمود: «هنگامی که بنده ای در نیمه شب تیره خلوت کرده، با خداوند مناجات می کند، خدا قلب او را نورانی خواهد ساخت.»(۶)

نماز شب سپر بلا(۷) و موجب استجابت دعا و پذیرفته شدن اعمال است.(۸)

هر انسانی در زندگانی فانی دنیا دستخوش حوادث و سختیهای فراوانی می باشد که در آن لحظات تنگی و پرمشقّت همواره به دنبال ملجأ و منجایی است که به آن پناه آورد و خود را از بحبوحه رنجها و آلام برهاند. آنگاه که کمربندی از مصائب دنیوی وی را احاطه نمود و امید و آرزویش از همه چیز و همه کس منقطع گشت تنها اتکال و تکیه اش بر یک وجود بی نیاز است که او را یاریگر و راهنما باشد. چه چیز بهتر از این است که بنده گرفتار با خلوص نیّت و در دل شب به مناجات با حضرت حق بپردازد و در روایت است که نماز شب موجب رفع همّ و غمّ و مشکلات و گرفتاریها می گردد.(۹)

چنانچه جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرمود: «هیچ کس از شما مردم نیست مگر این که مشکلات و گرفتاریها همچون کمربندی او را محاصره کرده است، پس زمانی که دو سوم از شب گذشت و یک سوم باقی ماند ملکی بر او وارد می شود و به او می گوید: برخیز! ذکر خدا بگو که صبح نزدیک است. پس چنانچه او حرکت کرد و ذکر خدا را گفت، یک گره از گرفتاریهایش گشوده می شود و اگر او بلند شد و وضو گرفت و داخل نماز شد همه گره های گرفتاری از او گشوده می شود. پس صبح می کند در حالی

۱- ۱_ کنزالعمال ج ۷ ح ۲۱۴۳۱

۲- ۲_ خصال ج ۱ ص ۷۷

۳- ۳_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۴- ۴_ اَمالی صدوق ص ۴۲

۵- ۵_ خصال ج ۲ ص ۱۵۶ - ثواب اعمال ص ۳۸ - ارشاد القلوب ص ۳۱۵ - بحارالانوار ج ۸۴ صص ۱۴۹ و ۱۵۵ ط بیروت

۶- ۶_ میزان الحکمه ج ۵ ص ۴۱۹

۷- ۷_ اَمالی صدوق ص ۱۲۰ - علل الشرایع ج ۱ ص ۲۳۵ و ج ۲ ص ۲۰۸

۸- ۸_ ارشاد القلوب ص ۱۴۶ و ص ۳۱۵ - تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۹۶ ذیل آیه ۹۸ سوره یوسف - امالی طوسی ج ۱ ص ۱۴۸ _ ثواب الاعمال ص ۱۴۶ _ مهباح المتهجّدن ص ۹۳ - خصال ج ۱ ص ۱۶۴ - نهج البلاغه قسم الحکم تحت رقم ۱۰۴

۹- ۹ــ ثواب الاعمال صص ۳۸ و ۳۹ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۵ ط بیروت

که همچون مردمک چشم (روشن و پاکیزه) گردیده است.»(۱)

نماز شب عمر را طولانی می کند،(۲)بدن را از امراض و آفات مصون داشته، موجب سلامت بدن می گردد،(۳) روزی را جلب نموده و به زندگی و معیشت وسعت می دهد؛(۴) بلکه ضمانتی برای روزی(۵) محسوب می گردد و ضمن برکت دادن به روزی(۶) موجب ادای دیون و رفع قرض و بدهکاری(۷) نیز می گردد.

نماز شب موجب نیکو شدن خُلق،(۸) جلای دیده،(۹) خوشبویی بدن(۱۰) و نورانی شدن چهره و زیبایی صورت(۱۱) می گردد.

نماز شب، هنگام مرگ باعث راحتی جان دادن و آسایش در سکرات موت(۱۲) می گردد و پس از مرگ همدم انسان در قبر،(۱۳) پاسخگوی نکیر و منکر(۱۴) و سبب نجات از وحشت(۱۵) و فشار و عذاب قبر(۱۶) است.

همچنین موجب ورود نوری در قبر و چراغی در تاریکی قبر(۱۷) می گردد که در ظلمات تنهایی و وحشت همدم انسان می باشد و سرانجام باعث می گردد انسان از داخل قبر با چهره ای نورانی(۱۸) خارج گردد.

و بالاخره در روز قیامت که «یوم الحسره» بوده، انسانها در صحرای محشر گرد آمده و گنهکاران از حسرت و پشیمانی دست بر پشت دست می زنند و در ظلمات دهشت زای قیامت گرفتارند آنچه نوری فرا راه مومن می گردد تا راه را از چاه بازشناسد نماز شب

۱- ۱_ أمالی مفید صص ۱۱۹ و ۱۲۰
۲- ۲_ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۶۱ ط بیروت
۳- ۳_ خصال ج ۲ ص ۱۵۶ - ثواب الاعمال ص ۳۸ - بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۴۹ و ۱۵۵ ط بیروت
۴- ۴_ ثواب الاعمال صص ۳۸ و ۳۹ - علل الشرایع ج ۲ ص ۵۱ - بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۶۱ ط بیروت
۵- ۵_ ثواب الاعمال ص ۳۸
۶- ۶_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵
۷- ۷_ ثواب الاعمال صص ۳۸ و ۳۹
۸- ۸_ ثواب الاعمال صص ۳۸ و ۳۹
۹- ۹_ ثواب الاعمال صص ۳۸ و ۳۹
۱۰- ۱۰_ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۱
۱۱- ۱۱_ علل الشرایع ج ۱ ص ۵۴ و ج ۲ صص ۵۱ و ۵۲ - ثواب الاعمال صص ۳۸ و ۳۹ - عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۸۲
۱۲- ۱۲_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵
۱۳- ۱۳_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۱۴- ۱۴_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۱۵- ۱۵_ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۵ ط بیروت

۱۶- ۱۶_ بحار الانوار ج ۸۴ ص ۱۶۱ ط بیروت

۱۷- ۱۷_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵ - اَمالی صدوق ص ۱۷۵

۱۸- ۱۸_ امالی صدوق ص ۱۷۵

است.(۱)

نماز شب در قیامت سایه و تاجی(۲) بر سر انسان می گردد و لباسی(۳) است که به وسیله آن ستر عورت می نماید، زینت آخرت(۴) است و سبب آسایش طولانی در موقف قیامت می شود.(۵)

نماز شب مجوز عبور از صراط(۶) بوده، حایل بین نمازگزار و آتش دوزخ و سبب نجات از جهنم(۷) می شود. سرانجام نامه اعمال نماز شب خوان را به دست راست وی می دهند(۸) و نماز شب مفتاح جنت(۹) بوده و به نماز شب خوان اختیار داده می شود که از هر کدام از درهای هشتگانه بهشت که می خواهد به آن وارد شود(۱۰) و سرانجام در بهشت درجات و مقاماتی به او اعطا می شود که سایر بهشتیان بر آن حسرت می خورند.(۱۱)

اثرات ترک نماز شب

طبق روایت محکمی که از صادق آل محمد علیه السلام به ما رسیده آن کس که نماز شب را ترک نماید از ردیف شیعیان خارج می گردد(۱۲) و اگر همچون لاشه مرداری شب را به صبح برساند نزد خداوند مبغوض ترین مخلوقات به شمار می آید.(۱۳)

ترک نماز شب موجب حسرت و پشیمانی(۱۴) و کسالت و تنبلی(۱۵) می گردد. آن که نمازشب نخواند از روزی مقدّر محروم می شود(۱۶) و علاوه بر این که محل بول شیطان قرار می گیرد(۱۷) در روز قیامت نیز تهیدست و ورشکسته می شود(۱۸) و هیچ مفرّ و ملجأی پیدا

۱- ۱_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۲- ۲_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۳- ۳_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۴- ۴_ ثواب الاعمال ص ۶۹

۵- ۵_ فقیه ج ۱ ص ۳۰۸

۶- ۶_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۷- ۷_ اَمالی صدوق ص ۱۷۵

۸- ۸_ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۶۱ ط بیروت

۹- ۹_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۱۰- ۱۰_ اَمالی صدوق ص ۱۷۵

۱۱- ۱۱_ أمالی طوسی ج ۲ ص ۷۳ - معانی الاخبار صص ۲۵۰ و ۲۵۱

۱۲- ۱۲_ المقنعه ص ۱۹

۱۳- ۱۳ـ دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۱۱ - بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۸ ط بیروت

۱۴- ۱۴ـ ثواب الاعمال ص ۳۸

۱۵- ۱۵ـ محاسن ص ۷۶

۱۶- ۱۶ـ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۱

۱۷- ۱۷ـ محاسن ص ۷۶

۱۸- ۱۸ـ اَمالی صدوق ص ۱۴۰

نمی کند.

ص: ۴۵

فصل دوم تهجد در قرآن

اشاره

ص: ۴۷

آیات زیادی از قرآن در باب نماز، شب زنده داری و عبادت شبانه است.

در این قسمت تفسیر بعضی از این آیات که در ارتباط با نماز شب می باشد، اجمالا" از نظر خوانندگان عزیز می گذرد؛

۱ – الف – سوره آل عمران آیه ۱۷

«الصابرین و الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالأسحار» ؛

آنان صابران و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهانند.

در تفسیر المیزان، در ذیل این آیه شریفه آمده است: منظور از کلمه «استغفار» در سحرها نماز شب و استغفار در آن است و روایات وارده، استغفار در اسحار را به نماز شب و استغفار در قنوت آخرینش که همان یک رکعت وتر است تفسیر نموده اند. خدای تعالی در سوره مزمل آیه ۱۹ و سوره دهر آیه ۲۹، بعد از یادآوری قیام در شب و تهجّد و عبادت در آن، استغفار را راه انسانها به سوی پروردگارشان خوانده و فرموده:

«انّ هذه تذکره، فمن شاء اتّخذ الی ربّه سبیلا"» یعنی (بدرستی که لزوم استغفار و یادآوری آن به شما برای این است که هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگار خود بگیرد.)(۱)

در تفسیر نمونه ذیل این آیه شریفه آمده است: «در این آیه و آیه بعد، پرهیزکاران را که در آیه قبل، مشمول نعمت های بزرگ جهان دیگر بودند، معرفی می کند و شش صفت

۱- ۱ــ المیزان ج ۳ صص ۱۱۲ و ۱۱۳

ممتاز آنان را برمی شمرد...

هنگـام سَـحر و آخر شب، یعنی آن هنگـامی که آرامش و صـفای خاصـی همه جا را فرا گرفته، در آن هنگام که غافلان و بی خبران در خوابند و غوغای جهان مادی فرونشسـته و طبعاً توجّه خاصـی که به ارزشـهای اصـیل هستی در سر مردان خدا و قلب زنده دلان پیدا می شود، به یاد خدا بپا می خیزند و در پیشـگاه با عظمتش، استغفار و طلب آمرزش می کنند و محو پرتو نور و جلال پروردگار می شوند و با تمام وجودشان زمزمه توحید دارند «والمستغفرین بالأسحار».

از امام صادق علیه السـلام در تفسـیر این آیه نقل شـده که فرمود: «کسـی که در نماز هفتاد بار بگویـد «استـغفرالله ربّی و اتوب الیه» و تا یک سال بر این عمل مداومت نماید، خداوند او را جزو اسـتغفارکنندگان در سـحر «والمسـتغفرین بالأسحار» قرار می دهد و حتماً او را مشمول عفو خود می سازد.(۱)

سحر چیست؟ واژه «سَـحَر» در اصل به معنی «پوشـیده و پنهان بودن» است و چون در آخر شب، پوشـیدگی خاصی بر همه چیز حکومت می کند، نام آن «سَـحَر» گذاشـته شده است. لغت «سِحْر» نیز از همین ماده است زیرا شخص ساحر دست به کارهایی می زنـد که اسـرار آن از دیگران پوشـیده و پنهـان است. عرب به «ریه» و«شـش» نیز گاهی «سَـحَر» می گویـد، این هم به خاطر پوشیده بودن درون آن می باشد.

چرا در اوقـات شـبانه روزی تنهـا به وقت سـحر اشـاره شـده است، در حالی که اسـتغفار و بازگشت به سوی خـدا در همه حال مطلوب است؟ این برای آن است که سـحر به خاطر آرامش و سـکوت و تعطیل کارهای مادی و نشاطی که بعد از استراحت و خواب به انسـان دست می دهـد، آمـادگی بیشتری برای توجّه به خداونـد به او می بخشـد و این معنی را به آسانی با تجربه می توان دریافت. حتی بسیاری از دانشمندان برای حل مشکلات علمی از آن وقت استفاده می کردند زیرا چراغ فکر و روح انسان در آن وقـت از هر زمـان پرفروغ تر و درخشـان تر است و از آنجـا که روح عبـادت و اسـتغفار، تـوجه و حضـور دل می باشـد، عبادت و استغفار در چنین ساعتی از همه ساعات گرانبهاتر است.»(۲)

خواجه عبدالله انصاری در تفسیر عرفانی خویش آورده است:

«الصابرین و الصادقین... جوان مردانی که به دل شکیبایانند بر فرمان حق، به روح

ص: ۵۰

۱- ۱ـ ثواب الاعمال ص ۱۹۶

۲- ۲ـ تفسیر نمونه ج ۲ صص ۳۴۲ و ۳۴۳

راست روانند در عهد با حق، به تن فرمان برانند در حقّ حق، به مال هزینه کنانند در راه حق، به زبان آمرزش خواهانند از کرم حق! بر بلاها صبر کنند و شکوی بگذارند و از دنیا و عقبی روی برتافتند تا به مولی رسیدند. جامه فقر پوشیدند، بر در سرایِ کرم دست نیاز برداشتند و گفتند: تا نگشایی نرویم! تا ننوازی برنگردیم،گاه در سجود و گاه در قیام، گاه با بیم و گاه با امید!»

«... والمستغفرین بالأسحار... تا در روش باشد، آن سان باشد صفت ایشان، و چون به کشش رسند آمرزش خواهند و از آن شواهد خوف و رجاء و صدق و صبر استغفار کنند. از اینجاست که مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من روزی هفتار مرتبه استغفار می کنم». چون از معرفت بگذرند و فراگذرند تا به معروف رسند و از دوستی برتر شوند تا دوست ببینند.»(۱)

در فصل اول که به فضیلت سحر و سحرخیزی اشاره شد به روایاتی گرانبها از حجج طاهرین علیهم السلام تبرک جُستیم ولیکن در ادامه تفسیر این آیه شریفه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نماز شب نور است و علی علیه السلام فرمود از آن موقع که این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم هرگز نماز شب را ترک نکردم و در سفارش های رسول مکرم به اسوه متّقین است که ای علی! بر تو باد به خواندن نماز شب و از ما نیست کسی که به نماز شب اهمّیت ندهد. هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که نماز شب را بجای نیاورد و گویند شب زنده داری، شعار پرهیزکاران و روش مشتاقان است و سرگرمی مومن در نماز شب است. سنّت انبیاء سلف و تابعین خلف ایشان است. سیره اوصیاء و صُلحا و موجب جلای دیده مؤمنان است. مایه افتخار مؤمن و زینت وی در دنیا و عقبی است. آن که از فیضش محروم گردد مغبون و پریشان است و آن که بدان مشغول از جمله بهشتیان و مقربین است. موجب خشنودی پروردگار و مودّت ملائکه است و به هیچ چیز مثل آن نمی توان شیطان مردود را غضبناک کرد.(۲)

۱ – ب – سوره آل عمران آیه ۱۱۳

«لَیسوا سواء من اهل الکتاب اُمّه قائمه یتلون آیات الله آناء اللّیل و هم یسجدون» یعنی (همه اهل کتاب یکسان نیستند، طایفه ای از آنها در دل شب به تلاوت آیات خدا و

۱- ۱ــ تفسیر خواجه عبدالله ج ۱ ص ۱۷۹

۲- ۲ــ جهت تحقیق بیشتر به پاورقیهای فصل اول و سوم مراجعه شود.

نماز و طاعت حق مشغولند.)

نکات مهم این آیه شریفه در تفسیر راهنما این گونه بیان شده است:

۱ - اطاعت خداوند، خواندن آیات الهی به هنگام شب و در حال سجده، ملاک ارزشمندی انسانها است. «لیسوا سواء من اهل الکتاب امه قائمه ... و هم یسجدون»

۲ - ارزش والای اطاعت و بندگی خدا، تلاوت آیات الهی (قرآن و ...) به هنگام شب و در حال سجده به درگاه وی است. «یتلون آیات الله آناء اللّیل و هم یسجدون»

بنابراین که جمله «و هم یسجدون» حال باشد.

۳ - ترغیب به عبادت و تلاوت آیات الهی (قرآن و ...) در هنگام شب به همراه سجده

«امه قائمه یتلون آیات الله آناء اللّیل و هم یسجدون»

۴ - تلاوت آیات خدا و سجده به درگاه او، قیام به امر خداوند است.

«امه قائمه یتلون ... و هم یسجدون»، بنابر اینکه «یتلون» تفسیر «قائمه» باشد.

۵ - اطاعت خداوند، تلاوت آیات الهی و سجده به درگاه او، از اصول رفتاری مشترک بین ادیان الهی است. «من اهل الکتاب امه قائمه یتلون... و هم یسجدون.»(۱)

۲ – سوره الاسراء، آیه ۷۹

«و من اللّیل فتهجد به نافله لک عسی أن یبعثک ربّک مقاماً محموداً»،

(و بعضی از شب را بیدار و متهجد باش و نماز شب را که خاص تو است، به جای آور، باشد که خدایت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند.)

در تفسیر نمونه آمده است: «مفسران معروف اسلامی این تعبیر را اشاره به نافله شب

که در فضیلت آن روایات بی شماری وارد شده است، دانسته اند. آیه صراحتی در این مسئله ندارد ولی با قرائن مختلفی که در دست است این تفسیر، روشن به نظر می رسد.» سپس می گوید: «این یک برنامه اضافی است، علاوه بر نمازهای فریضه برای تو «نافله لک». بسیاری این جمله را دلیل بر آن دانسته اند که نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واجب بوده است؛ زیرا «نافله» به معنی «زیاده» است، اشاره به این که این فریضه اضافی مربوط به تو است. بعضی دیگر معتقدند که نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قبلا" واجب بوده است به قرینه آیات سوره مزمل سپس آیه فوق آن را نسخ کرده و مستحب

بودن آن را اعلام کرده است ولی این تفسیر، ضعیف به نظر می رسد چرا که نافله در اصل به معنی مصطلح امروز؛

ص: ۵۲

۱- ۱ـ تفسیر راهنما ج ۲ ص ۷۲

یعنی نماز مستحب نبوده بلکه به معنی زیاده و اضافه است و می دانیم که نماز شب هرگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واجب بوده باشد اضافه بر فرائض یومیه است. به هر حال در پایان آیه، نتیجه این برنامه الهی روحانی و صفابخش را چنین بیان می کند: (باشد که در پرتو این عمل، خداوند ترا به «مقام محمود» مبعوث کند) «عسی أن یبعثک ربّک مقاماً محموداً».(۱)

درتفسیر «منهج الصادقین» آمده است:

«... یعنی البته حق تعالی ترا در مقام محمود درآورد و آن مقام شفاعت است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم را در آن مقام، خلقِ اولین و آخرین ستایش کنند و او بر همه مُشرف باشد بر وجهی که جمیع بندگان او را ببینند. در زادالمسیر آورده که حق تعالی وی را در روز قیامت بر عرش نشاند. و در لباب از عمر نقل می کند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر مقام محمود فرموده که نزدیگ گرداند خدا مرا و بنشاند با خود در عرش؛ مراد کمال قرب مرتبه است و نهایت رفعت درجه و لفظ حدیث این است که «یدنینی الله فیقعدنی معه علی الفرش» و معیت به معنی عندیت است. در آیه دیگر فرموده که «انّ الّذین عند ربّک»؛ پس مراد مکانت است و منزلت، نه مکان و منزل.»

مولای عارفان و سرور اوصیا، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ، در مناجات با حضرت (حق جلّت عظمته و شأنه) می فرماید: خدایا! عاشقان همگام، هنگامِ شب بیدارند، با تو راز و نیاز می کنند و ترا می خوانند؛ ولی بی خبران در خواب غفلت فرورفته اند. و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که نماز شب سبب نفرت و ناخشنودی شیطان می گردد و سلاحی است در مقابل اعداء و سوزش آتش را در قیامت از انسان دفع می کند و گویند چشمی که شب زنده داری کند و در دل شب از خوف خدا به اشک آغشته گردد، هرگز در قیامت گریان نشود. نماز شب به روزی انسان برکت می دهد، وجه آدمی را زیبا می نماید، انسان را خوش خلق می کند، دیده را جلا می بخشد، همّ و غمّ را برطرف و دیون را ادا می نماید. از وحشت قبر صاحبش را نجات می بخشد و برای به جا آورنده اش چراغی است در تاریکی قبر که بدان از ظلمات برزخ نجات می یابد. و در روز قیامت سایه ای است بر بالای سر صاحبش و تاجی است بر سرش و لباسی است بر بدنش و نوری است که پیشاپیش وی را روشن می دارد و پرده ای است که ما بین وی و آتش سوزنده دوزخ

۱- ۱ـ تفسیر نمونه ج ۱۲ صص ۲۲۴ و ۲۲۵

فاصله می اندازد و برهانی است محکم، برای مؤمن در پیشگاه حضرت عزّت و وزنه ای است ثقیل، در موقف میزان و جوازی است برای عبور از صراط و مفتاحی است برای جنّت.(۱)

۳ – سوره الفرقان، آیه ۶۴

«والّذین یبیتون لربّهم سجّداً و قیاماً» یعنی (آنان هستند که شب را به سجده و قیام نماز برای رضای خدا روز کنند.)

در «المیزان» آمده است: کلمه «بیتوته» به معنای رسیدن به شب است، چه این که بخوابد یا نه، و کلمه «لربّهم» متعلق است به کلمه «سجّداً» و دو کلمه سُجَّد و قیام جمع ساجد و قائم است و مراد به این بیتوته در شب (در حال سجده و حال ایستاده) این است که شب را به عبادت خدا به آخر می رسانند که یکی از مصادیق عبادتشان همان نماز است که هم افتادن به خاک جزء آن است و هم بپا ایستادن، و معنای آیه این است که بندگان رحمان کسانی هستند که شب را درک می کنند در حالی که برای پروردگار خود سجده کنان و یا بپا ایستادگانند؛ یعنی پشت سر هم سجده می کنند و برمی خیزند، ممکن است که مراد متهجّد به نوافل شب باشد.»(۲)

در تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه آمده است: «در دومین آیه (آیه مزبور) به سومین ویژگی آنها (عبادالرحمن) که عبادت خالصانه پروردگار است پرداخته، می گوید: در آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند «والذین یبیتون ربّهم سجّداً و قیاماً».

در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد. خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوش تر از آن که ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت او است می پردازند، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می گذرانند و قلب و جان خود را با یاد و نامِ او روشن می کنند. گرچه جمله «یبیتون» دلیل بر این است که آنها شب را با سجود و قیام به صبح می آورند؛ ولی معلوم است که منظور بخش قابل ملاحظه ای از شب است و یا اگر تمام شب باشد در بعضی مواقع چنین است. ضمناًتقدیم «سجود» بر «قیام» به خاطر اهمیّت آن است هر چند در موقع نماز عملاً قیام مقدّم بر

۱- ۱_ جهت تحقیق بیشتر به منابع فصل اول و سوم مراجعه شود.
۲- ۲_ تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۲۶۱

سجود است.»(۱)

در «اطیب البیان» ذیل آیه شریفه آمده است: «شب بیدارند و در پیشگاه احدیّت یا به خاک می افتند یا به نماز قیام می کنند. شب زنده دارند که عبادت در شب و خلوت با خدا و ذکر و مناجات تا چه اندازه اهمیّت دارد.بسا ائمه اطهار در یک شب هزار رکعت نماز می کردند. بسا سجده های طولانی چندین ساعت ادامه داشت.

در خبر است حضرت زین العابدین علیه السلام کنیزی داشت، سه سال در خدمت حضرت بود، بعد آزاد شد. بعضی از اصحاب از او پرسیدند که رفتار حضرت در داخل منزل چه نحوه بوده؟ گفت: مفصل بگویم یا مختصر؟ گفتند: مختصر. گفت: این سه سال که در خدمت بودم یک شب بستر خواب بر او نینداختند و یک روز سفره ناهار؛ کنایه از این که شب بیدار و روز صائم است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یک سال در بصره در حبس بود. نصف شب برمی خاست و بعد از فراغ از نمازها به سجده می رفت تا طلوع صبح و پس از نماز صبح به سجده بود تا زوال ظهر و پس از نماز ظهر و عصر و نوافل به سجده بود تا مغرب و با همان وضوی نصف شب، نماز مغرب و عشاء و نوافل را به جای می آوردند و پس از آن افطار می کردند و استراحت تا نیمه شب.

امیرالمومنین علیه السلام پای پانصد نخله دو رکعت نماز می کرد در یک شب.

حضرت رضا علیه السلام در سفر خراسان شبی هزار رکعت نماز می خواند و علاوه بر آن به در خانه فقرا طعام می بردند و بسا یک شب یک ختم قرآن داشتند و گریه ها و مناجاتها.»(۲)

۴ – سوره السجده – آیه ۱۶

«تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً و ممّا رزقنا هم ینفقون».

(شبها پهلو از بستر خواب تهی می کنند و با بیم و امید خدای خود را بخوانند و از آنچه روزی آنها کردیم به مسکینان انفاق کنند.)

در تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه آمده است: «در تفسیر جمله «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» شبانگاه پهلوی آنها از بستر دور می شود) دو تفسیر در روایات اسلامی وارد شده؛ تفسیری به نماز عشاء و اشاره به این که مؤمنان راستین بعد از نماز مغرب و قبل از نماز عشا به بستر نمی روند، مبادا خواب آنها را بگیرد و نماز عشایشان از دست برود؛ زیرا

۱- ۱ـ تفسیر نمونه ج ۱۵ صص ۱۴۹ و ۱۵۰

۲- ۲ـ تفسیر اطیب البیان ج ۴ ص ۴۲

در آن زمان معمول بوده که در آغاز شب به استراحت می پرداختند و نماز مغرب و عشا را طبق دستور استحباب جدایی میان نمازهای پنجگانه، از هم جدا می کردندو هر کدام را در وقت فضیلت خود به جا می آورند. هرگاه بعد از نماز مغرب و قبل از وقت عشا می خوابیدند ممکن بود برای نماز عشا بیدار نشوند. این تفسیر را ابن عباس طبق نقل درّالمنثور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده و در امالی شیخ نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ اما در بیشتر روایات و کلمات مفسران به برخاستن از بستر و برای ادای نماز شب تفسیر شده است.»(۱)

«در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین می خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: «ألا أخبرک بالاسلام اصله و فرعه و ذروه سنامه» آیا ریشه و شاخه و بلندترین قله اسلام را به تو معرفی کنم؟ راوی عرض کرد: بفرمایید، فدایت شوم. فرمود: «اما اصله الصلوه و فرعه الزکاه و ذروه سنامه الجهاد» ریشه اش نماز است و شاخه اش زکات و قله مرتفعش جهاد است. سپس فرمود: اگر بخواهی، تمام ابواب خیر را به تو معرفی کنم؟ راوی گوید: بفرمایید، فدایت شوم. امام فرمود: «الصوم جُنّه، والصدقه تذهب بالخطیئه، و قیام الرجل فی جوف اللّیل بذکرالله، ثمّ قرأ: تتجافی جنوبهم عن المضاجع» روزه سپری است در مقابل آتش و صدقه محو کننده گناه است و برخاستن انسان در دل شب او را به یاد خدا می اندازد، سپس آیه «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» را تلاوت فرمود.»(۲)

در تفسیر مجمع البیان از معاذ بن جبل چنین نقل شده: «در غزوه تبوک در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم، گرما همه را سخت ناراحت کرده بود و هر کس به گوشه ای پناه می برد. ناگهان دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از همه به من نزدیک تر است. خدمتش رفتم، عرض کردم: ای رسول خدا! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند و از آتش دوزخ دور سازد. فرمود: سؤال بزرگی کردی. امّا پاسخ آن برای کسی که خدا بر او آسان کرده است، مشکل نیست. سپس افزود: خدا را پرستش کن و چیزی را شریک او قرار مده. نمازهای واجب را انجام ده و زکات واجب (حق مستمندان) را اداء کن و ماه رمضان را روزه بگیر. و بعد فرمود: و اگر بخواهی از ابواب خیرات به تو خبر می دهم. عرض کردم: ای پیامبر! بفرمایید. فرمود: روزه سپری است در برابر آتش و انفاق در راه خدا کفاره گناهان است و قیام انسان در دل شب، برای خشنودی خدا سپس آیه «تتجافی جنوبهم» را قرائت

۱- ۱ـ تفسیر نمونه ج ۱۷ صص ۱۴۶ ـ ۱۴۸

۲- ۲ـ تفسیر نمونه ج ۱۷ صص ۱۴۶ - ۱۴۸

فرمود».(۱)

«گرچه هیچ مانعی ندارد که آیه مفهوم وسیعی داشته باشد؛ هم بیدار ماندن در آغاز شب را برای نماز عشا شامل شود و هم برخاستن در سحرگاه را برای نماز شب؛ ولی دقت در مفهوم «تتجافی» معنی دوم را بیشتر در ذهن منعکس می کند، زیرا ظاهر جمله این است که قبلاـ" پهلوها در بستر آرام گرفته سپس از آن دور می شود و این مناسب قیام در آخر شب برای نماز شب است؛ بنابراین دسته اول از روایات از قبیل توسعه در مفهوم و القاء خصوصیت است.

گرچه درباره اهمّیت این نماز پر برکت همان چند روایت فوق کافی به نظر می رسد، ولی این نکته قابل ذکر است که در روایات اسلامی، آنقدر اهمّیت به این عبادت داده شده است که درباره کمتر عبادتی چنین سخن گفته شده است. دوستان حق و رهروان راه فضیلت به این عبادت بی ریا که قلب را روشنایی و دل را نور و صفا می بخشد همواره اهمّیت بسیار می دادند. ممکن است بعضی همیشه توفیق بهره گیری از این عبادت پربرکت را نداشته باشند ولی چه مانعی دارد که در بعضی از شبها که این توفیق حاصل شده است بهره گیرند و در آن هنگام که خاموشی همه جا را فرا گرفته و اشتغالات روزانه همه تعطیل است، کودکان در خواب و محیط آماده حضور قلب و راز و نیاز با خداست، برخیزند و به در خانه خدا روند و دل را به نور عشق دوست روشن سازند.»(۲)

در تفسیر «منهج الصادقین» ذیل آیه شریفه چنین آمده است: «و از سهیل یمانی (اویس قرنی) منقول است که در شب می گفت: «هذه لیله الرکوع» و به یک رکوع به سر می برد و در شبی دیگر می فرمود که «هذه لیله السجود» و به یک سجده به صبح می رسانید. گفتند: ای اویس! چون طاقت طاعت داری که شبها بدین درازی بر یک حال می گذرانی؟ گفت: کجاست شب دراز! کاشکی ازل و ابد یک شب بودی تا به یک سجده به آخر بردمی و در آن سجده گریه های زار زار و ناله های بیشمار کردمی.»(۳)

از مولای متّقین، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود: «پرهیزکاران دسته دسته سوی بهشت رهنمون می شوند و از عذاب آسوده و از سرزنش ایمن و از آتش دورند و بهشت بخاطر آنان آرامش یافته و آنان از این قرارگاه خشنودند. کسانی هستند که در این جهان کردارشان پاک، چشمانشان گریان و شبهایشان در دنیا در اثر فروتنی و

۱- ۱ــ تفسیر مجمع البیان ج ۸ ص ۳۳۰

۲- ۲ــ تفسیر مجمع البیان ج ۸ ص ۳۳۰

۳- ۳ــ تفسیر منهج الصادقین ج ۲ صص ۳۲۱ ــ ۳۲۲

استغفار، روز و روز ایشان از بیم گناه، شب بوده است. پس خداوند بزرگ، بهشت را جای بازگشت و ثواب کردار آنان گردانیده است. و به بهشت و اهل بهشت در سلطنت جاوید و نعمت پایدار سزاوارترند.»(۱)

۵ – سوره الذاریات آیات ۱۷ و ۱۸

«کانوا قلیلًا من اللّیل مایهجعون، و بالأسحارهم یستغفرون» یعنی: و از شب اندکی را می خوابیدند در حالی که سحرگاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت می کنند.

در تفسیر نمونه چنین آمده است: «یهجعون» از ماده «هجوع» به معنی خواب شبانه است. بعضی گفته اند منظور این است که آنها اکثر شب را بیدار بودند و کمی از شب را می خوابیدند و به اصطلاح همواره شب زنده داربودند. ولی از آنجا که این حکم به صورت یک دستور عمومی برای پرهیزکاران و محسنین بعید به نظر می رسد. این تفسیر مناسب نیست بلکه منظور این است که آنها کمتر اتفاق می افتاد تمام شب را بخوابند و به تعبیر دیگر «لیل» به صورت جنس و عموم در نظر گرفته شده. بنابر این همه شب بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می پرداختند و شبهایی را که تماماً در خواب باشند و عبادت شبانه از آنها به کلی فوت شود، کم بوده است. این تفسیر در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.

«و بالاسحارهم یستغفرون» آنها پیوسته در سحرگاهان استغفار می کردند.

در آخر شب که چشم غافلان درخواب است و محیط از هر نظر آرام، قال و غوغای زندگی مادی فرو نشسته و عواملی که فکر انسان را به خود مشغول دارد خاموش است، برمی خیزند و به درگاه خدا می روند، در پیشگاه معبود به راز و نیاز می پردازند، نماز می خوانند و مخصوصاً از گناهان خود استغفار می کنند. بسیاری معتقدند که منظور از استغفار در اینجا همان نماز شب است، از این جهت که قنوت نماز وتر، مشتمل بر استغفار است.

و در بعضی از تفاسیر و روایات صحیحه آمده است که روزی ضرار که یکی از اصحاب شاه اولیاء بود به مجلس معاویه حاضر شد و معاویه می دانست که او یکی از خواص شاه مردان است. پس معاویه توجّه به او نمود. گفت: ای ضرار! از ابوالحسن

۱- ۱_ نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۱۹۰ - الدلیل ج ۲ ص ۱۰۰۰

علی بن ابیطالب علیه السلام حکایتی بگو و آنچه از سیره او مشاهده نموده ای مرا از آن آگاه کن. ضرار فرمود که ای معاویه مرا از این سخن معاف بدار. معاویه گفت: تو را از این سخن چاره نیست و آنچه از خصال حمیده اش دیده ای به من بگوی و اخفا مکن. ضرار فرمود: ای معاویه: بدان و آگاه باش! به خدای (عز و جل) سوگند می خورم که من دیده ام او را در میانه های شب که در محراب مسجد ایستاده بود و می نالید همچون نالیدن کسی که او را مارگزیده باشد و به سوز تمام می گریست و دست در محاسنش زده بود و می فرمود «یا دنیا غُرّی غیری قدطلقتک ثلثا لارجعه لی فیک»؛ یعنی ای دنیا دیگری را مغرور ساز که من فریفته تو نشوم و به تو رجوع نکنم و من تو را سه بار طلاق دادم. در مطلقه ثلث، رجعت روا نبود و بعد از آن فرمود: «لعمرک قصیر و خطرک یسیرو املک حقیر، آه آه من قله الزاد و بعد السفر و وحشته الطریق و عظم المورد»؛ یعنی ای دنیا زندگانی تو به غایت کوتاه است و امر خطیر تو اندک و آرزوی تو حقیر و زبون، آه آه از کمی توشه راه و دوری سفر آخرت و وحشت و ترس آن راه و بزرگی آن منزلگاه. معاویه چون این سخن بشنید بگریست و گفت «رحم الله اباالحسن». آنگه روی به ضرار کرد و گفت: ای ضرار! تو در فراق او چونی و چگونه می گذرانی؟ فرمود که ای معاویه حال من در فراق او چون حال ضعیفه ای است که طفل او را در کنارش ذبح کنند پس بنگر که حال او چه باشد.(۱)

۶ _ سوره الطور _ آیات ۴۸ و ۴۹

«واصبر لحکم ربّک فانّک باعیننا و سبّح بحمد ربّک حین تقوم، و من اللیل فسبّحه و ادبار النّجوم»؛ یعنی: ای رسول! برحکم خدا صبر کن که تو منظور نظر مایی و چون برخیزی، به ستایش خدای خود تسبیح گوی، و از شبانگاه هم پاره ای به تسبیح خدا پرداز و هنگام فرو رفتن ستارگان هم تسبیح خداگو.

در تفسیر قمی در ذیل جمله «وسبّح بحمد ربّک حین تقوم» آمده که امام فرمود: منظور از آن تسبیح در نماز شب و منظور از جمله «فسبّحه» خود نماز شب است»(۲)

در تفسیر نمونه نیز با بیانی شیوا به تفسیر این دو آیه شریفه پرداخته شده است بدین مضمون که:

۱- ۱_ تفسیر منهج الصادقین ج۲ صص ۶۰۶ تا ۶۰۸

۲- ۲_ تفسیر المیزان ج۱۹ صص ۲۳ و ۲۴

«و از آنجا که راز و نیاز با خدا و نیایش و عبادت او و تسبیح و تقدیس ذات پاک او، به انسان آرامش و نیرو می بخشد به دنبال دستور صبر، می فرماید: «هنگامی که برمی خیزی تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور» «و سبّح بحمد ربّک حین تقوم». هنگامی که سحرگاه برای عبادت و نماز شب برمی خیزی، هنگامی که از خواب برای ادامه فریضه نماز واجب برمی خیزی، هنگامی که از هر مجلس و محفلی برمی خیزی، حمد و تسبیح او کن.

مفسران در این آیه تفسیرهای گوناگونی دارند؛ ولی جمع میان همه اینها نیز ممکن

است؛ چه در سحرگاه برای نماز شب و چه بعد از خواب برای ادای فریضه و چه بعد از قیام از هر مجلس باشد. آری روح و جانت را به تسبیح و حمد خدا نور و صفا ببخش، زبانت را به ذکر او خوشبو کن، از یاد او مدد بگیر و برای مبارزه با کارشکنی های دشمن آماده شو. بسیاری از مفسران جمله «و من اللّیل فسبّحه» را به نماز شب تفسیر کرده اند.

به هرحال عبادت و تسبیح و حمد خدا در دل شب، و در آغاز طلوع فجر، لطف و صفای دیگری دارد و از تظاهر و ریا دورتر است و آمادگی روحی برای آن بیشتر می باشد؛ چرا که کارهای مشغول کننده زندگی روزانه تعطیل است، استراحت شبانه به انسان آرامش بخشیده، قال و غوغا فرو نشسته و در حقیقت همزمان با وقتی است که پیامبر به معراج رفت و در مقام «قاب قوسین» در آن خلوتگه راز قرار گرفت و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت.(۱)

۷ _ سوره المزمل آیات ۱ تا ۶

«یا ایّها المزمّل، قم اللّیل الّا قلیلا، نصفه او انقص منه قلیلًا، او زد علیه و رتّل القرآن ترتیلًا، انّا سنلقی علیک قولا ثقیلًا، انّ ناشئه اللّیل هی اشدّ وطئا و اقوم قیلًا»

یعنی الا ای رسولی که در جامه (فکرت و خاموشی) خفته ای، هان شب را به نماز و طاعت خدا برخیز مگر کمی که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد (به استراحت پرداز)، یا چیزی بر نصف بیفزا و به تلاوت آیات قرآن با توجّه کامل مشغول باش. ما به وحی خود کلام بسیار سنگین (و گرانمایه قرآن را) بر تو القا می کنیم، البته نماز شب (و دعا و ناله سحر) بهترین شاهد اخلاص (و صفایِ) قلب و دعوی صدق ایمان است.

۱- ۱_ تفسیر نمونه ج۲۲ صص ۴۶۶ تا ۴۶۹

در تفسیر نمونه آمده است: «تعبیر به «قیام» در جمله «قم اللّیل» به معنی برخاستن در مقابل خوابیدن است، نه فقط روی پا ایستادن است و اما تعبیرات مختلفی که درباره مقدار شب زنده داری در این آیات آمده، در حقیقت برای بیان تخییر است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مخیّر می کند که نیمی از شب یا چیزی کمتر یا چیزی بیشتر را بیدار بماند و تلاوت قرآن کند. در مرحله اول تمام شب را جز مقدار کمی ذکر می کند و بعد تخفیف داده و آن را به نیمی از شب می رساند و سپس کمتر از نیم. بعضی گفته اند: منظور تخییر در میان «دو سوم» و «نصف» و «یک سوم» شب است، به قرینه آیه ای که در آخر همین سوره خواهد آمد که می فرماید: «انّ ربّک یعلم انّک تقوم أدنی من ثلثی اللّیل و نصفه و ثلاثه».

بعضی از مفسران گفته اند که منظور از جمله «قم اللّیل الاّ قلیلا» این است که تمام شبها را جز بعضی از شبها بپاخیز و به این ترتیب استثنا در اجزای شب نیست، بلکه در افراد شبها است، ولی این تفسیر با توجه به مفرد بودن «لیل» و تعبیر به نصف و کمتر از آن، درست به نظر نمی رسد.

گفتیم گرچه مخاطب در این آیات شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است؛ ولی ذیل سوره نشان می دهد که مؤمنان هم در این برنامه با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همگام بودند. اکنون سخن در این است که آیا این قیام و شب زنده داری در اوایل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر همگان واجب بوده است یا نه؟ بعضی از مفسران معتقدند این امر واجب بوده، بعداً آیه آخر سوره، این حکم را نسخ کرده و فاصله آن حدود یک سال بوده است؛ حتی بعضی معتقدند که این حکم قبل از تشریع نمازهای پنجگانه بوده و پس از آن که نمازهای پنجگانه تشریع شد، این حکم نسخ گردید.

همان طور که مرحوم طبرسی در مجمع البیان نیز آورده، در ظاهر آیات این سوره چیزی که دلیل بر نسخ باشد به چشم نمی خورد و بهتر آن است که گفته شود: این قیام و عبادت، مستحب و سنّت مؤکده بوده و هرگز جنبه وجوب نداشته است، جز در مورد شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که طبق بعضی از آیات دیگر قرآن، نماز شب بر او واجب بوده است و مانعی ندارد که این مسئله برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واجب باشد و بر مسلمین مستحب، از این گذشته آنچه در روایات فوق آمده منحصر به نماز شب نیست؛ چرا که نماز شب نیمی از شب یا دو ثلث از شب و یا حتی یک ثلث از شب را اشغال نمی کند؛ آنچه در آیه مطرح است قیام برای ترتیل قرآن است.

ص: ۶۱

بنابر این در اوایل کار این حکم به صورت مستحب موکدی بوده و بعد تخفیف داده شده است و با توجّه به این که در آغاز هرکار مخصوصاً در اوایل یک انقلاب بزرگ، همیشه توان و نیروی بیشتری لازم است. جای تعجب نیست که یک چنین دستور فوق العاده ای به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان داده شده باشد که قسمت زیادی از شب را بیدار بمانند و به محتوای این برنامه جدید و تعلیمات انقلابی آن آشنا گردند و علاوه بر آگاهی، خود را برای پیاده کردن آن، از نظر روحیه بسازند.

این آیات بار دیگر اهمیت شب زنده داری و نماز شب و تلاوت قرآن را در آن هنگام که غافلان در خوابند، گوشزد می کند. قبلاً- نیز اشاره کرده ایم عبادت در شب، مخصوصاً در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق العاده ای در صفای روح و تهذیب نفوس و تربیت معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده وتحکیم پایه های تقوا در دل و جان انسان دارد که حتی با یک مرتبه آزمایش انسان آثار آن را به روشنی در خود احساس می کند. به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی روی آن شده است؛ از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «انّ من روح اللّه تعالی ثلاثه: التهجد بالليل و افطارللصائم و لقاء الاخوان»؛ سه چیز از عنایات مخصوص الهی است: عبادت شبانه و افطار دادن به روزه داران و ملاقات برادران مسلمان.

«انّ ناشئه اللّيل هی أشدّ وطئاً و اقوم قیلا»؛ مسلماً برنامه عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است. این آیات همچنان به بحث درباره عبادت شبانه و آموزشهای معنوی در پرتو تلاوت قرآن در دل شب ادامه می دهد و در حقیقت به منزله بیان دلیلی است برای آنچه در آیات قبل آمده است، می فرماید: این دستور عبادت و تلاوت شبانه به خاطر آن است که برنامه (عبادت و تعلیم) شب پابرجاتر و با استقامت تر است. «ناشئه» از ماده «نَشْی» به معنی «حادثه» است و در این که منظور از آن در اینجا چیست، سه تفسیر برای آن ذکر شده:

نخست این که منظور ساعات شب است که یکی بعد از دیگری حادث می گردد یا خصوص ساعات آخر شب و سحرگاه؛ دیگر این که منظور برنامه قیام برای نماز و عبادت و تلاوت قرآن است، همان گونه که در حدیثی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هی القیام فیآخر اللّیل الی صلوه اللّیل»؛ منظور قیام آخر شب برای نماز شب است و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه آمده «قیامه عن فراشه لا

یُرید الااللّه»؛ منظور برخاستن از بستر است که هدفی جز خدا نداشته باشد؛ سوم این که منظور آن حالات معنوی و روحانی و نشاط و جذبه ملکوتی است که در دل و جان انسان در این ساعات مخصوص شب به وجود می آید که آثارش در روح انسان عمیق تر و دوامش بیشتر است.

البته این تفسیر و تفسیر قبل از آن لازم و ملزوم یکدیگرند و مناسب است که هر دو در معنی آیه جمع باشد. «وطئاً» در اصل به معنی گام نهادن و هم چنین به معنی توافق نکردن است. تعبیر به «اشدّ وطئاً» یا به معنی مشقت و زحمتی است که قیام و عبادت شبانه دارد و یا به معنی تأثیرات ثابت و راسخی است که در پرتو این عبادات در روح و جان انسان پیدا می شود. البته معنی دوم مناسب تر است. این احتمال نیز وجود دارد که به معنی توافق بیشتری است که در این لحظات میان قلب و چشم و گوش انسان و بسیج همه آنها در مسیر عبادت پیدا می شود.

«أقوم» از ماده «قیام» به معنی پابرجاتر و صاف تر است و «قیل» به معنی سخن گفتن است که در اینجا اشاره به ذکر خدا و تلاوت قرآن است. روی هم رفته این آیه از آیاتی است که با تعبیرات پرمحتوایش رساترین سخن را درباره عبادت شبانه و نیایش سحرگاهان و راز و نیاز با محبوب در ساعاتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهم تر است و هم چنین تأثیر آن در تهذیب نفوس و پرورش روح و جان انسانی، بیان کرده است و نشان می دهد که روح آدمی در آن ساعات آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد».(۱)

در تفسیر ادبی خواجه عبدالله انصاری آمده است: «ای جوانمرد! هیچ کرامت چنان نبود که در شب تاری از بستر گرم برخیزی و بر درگاه باری با تضرع و زاری و در مناجات شوی و به زبان نیاز در حضرت رازگویی؛ الهی! بارم ده تا قصه درد خود به تو بردارم، بردرگاه تو می زارم و در امید و بیمم می نازم. خدایا! واپذیرم تا با تو پردازم، یک نظر در من می نگر، تا دو گیتی به آب اندازم، عزیز من! در شب بیدار و هشیار باش که شب بوستان دوستان است و بهار عارفان. شب مرغزار محبان است و نور صادقان. شب سرور مشتاقان است و راحت روح مطیعان.

۸_ سوره الدّهر آیه ۲۶:

«و من اللّیل فاسجد له و سبّحه لیلاً طویلاً» یعنی و شب را برخی به سجده خدا

۱- ۱_ تفسیر نمونه ج۲۵ صص ۱۶۶ _ ۱۷۶

پرداز و شام دراز را به تسبیح و ستایش او صبح گردان.

(«بکره» (بر وزن نکته) به معنی آغاز روز است و «اصیل» نقطه مقابل آن یعنی شامگاهان و آخر روز است.)

این دو آیه در حقیقت بیانگر لزوم توجه شبانه روزی و مستمر به ذات مقدس پروردگار است.

بعضی آنرا به خصوص نمازهای پنجگانه، یا به اضافه نماز شب، یا خصوص نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تفسیر کرده اند، ولی ظاهر این است که این نمازها مصداقهائی از این ذکر مستمر الهی، و تسبیح و سجده در پیشگاه مقدس اوست.

تعبیر به «لیلا طویلا» اشاره به این است که مقدار زیادی از شب را تسبیح خدا کن، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در تفسیر آن آمده که در پاسخ این سؤال که منظور از این تسبیح چیست؟ فرمود: منظور نماز شب است.

ولی بعید نیست که این تفسیر نیز از قبیل بیان مصداق روشن باشد، چرا که نماز شب در تقویت روح ایمان، و تهذیب نفوس، و زنده نگهداشتن اراده انسان در طریق اطاعت خدا، تأثیر فوق العاده ای دارد.(۱)

۱- ۱ـ تفسیر نمونه ج ۲۵ صص ۳۷۸ و ۳۷۹

فصل سوم تهجد در روایات

اشاره

ص: ۶۶

احادیث و روایات زیادی در باب تهجّد و شب زنده داری از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که در این میان فقط به برخی از آنها جهت تبرّک و به صورت فهرست اشاره می شود. امید آن که مورد توجّه و استفاده کامل خوانندگان محترم قرار گرفته، در سوز و گداز شبانه خویش این حقیر کمترین را نیز از دعاهای خالصانه خویش، فراموش نفرمایند.

نماز شب و شب زنده داری

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علیک بصلاه اللّیل ولو رکعه واحده»؛ یعنی بر شما باد به نماز شب اگر چه یک رکعت باشد.(۱)

۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مازال جبرئیل یوحینی بقیام اللّیل حتّی ظننت أن خیار اُمتی لن یناموا من اللّیل الّا قلیلاً»؛ یعنی همیشه جبرئیل مرا توصیه و سفارش به قیام شب و نماز در آن می نمود و آنقدر در این باره سفارش می نمود که گمان کردم خوبان امّتم، شب را نمی خوابند مگر اندکی.(۲)

۳ - معاویه بن عمار نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ضمن وصایایش به علی علیه السلام فرمود: ای علی! ترا سفارش می کنم درباره خودت به اعمال و صفاتی چند که مداوم در انجام آنها بکوش. آنگاه فرمود: خداوندا، یاریش کن. تا آنجا که فرمود: «یا علی! و علیک بصلاه اللّیل و علیک بصلاه اللّیل و علیک بصلوه اللّیل»؛ یعنی ای علی! بر تو باد به خواندن نماز شب.(۳)

۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس من شیعتنا من لم یصلّ صلاه اللّیل»؛ یعنی شیعه ما

۱- ۱_ کنزالعمال ج ۷ ح ۲۱۴۳۱

۲- ۲_ اَمالی صدوق ص ۲۵۷

۳- ۳_ وسائل الشیعه ج ۵ باب ۳۹ ح ۱

نیست کسی که نماز شب نخواند.(۱)

۵ – محمـد بن علی از حسن بن علی از سـیف بن عمیره از عمرو بن شـمر از جابر از امام باقر علیه السـلام نقل می کند که علی علیه السـلام می فرمود: «اِنّا أهل البیت اُمرنا أن نطعم الطعام و نودّی فی النائبه و نصـلّی اِذا نام النّاس»؛ یعنی به درستی که ما اهل بیت امر شـده ایم به این که اطعـام طعـام کنیم و در سـختیهای روزگار شـکیبا باشـیم و در آن هنگام که مردم در خوابنـد، نماز بگزاریم.(۲)

۶ – پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «صلاه اللّیل نور»؛ یعنی نماز شب نور است.(۳)

۷ – در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه شریفه ۷۹ سوره أسـراء، از پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نقل شده که فرمود: «سبب النّور فی القیامه الصلوه فی جوف اللّیل»؛ یعنی سبب نور در قیامت، نماز خواندن در دل شب است.(۴)

۸ – در مجالس ابن شـیخ از اسماعیل بن علی برادر دعبل خزاعی نقل شده که امام رضا علیه السلام به دعبل پیراهنی از خز عطا کرد و بـدو فرمود: «احتفـظ بهـذا القمیص فقـد صـلّیت فیه ألف لیله کلّ لیله ألف رکعه، و ختمت فیه القرآن ألف ختمه»؛ یعنی این پیراهن را حفظ کن. زیرا با این پیراهن، هزار شب، در هر شب هزار رکعت نماز خواندم و هزار بار قرآن ختم کردم.(۵)

۹ – ابن منکدر به اسـناد خویش از پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نقل می کند که فرمود: «خیرکم من أطعم الطعام، و أفشـی السـلام، و صلّی باللّیل و الناس نیام»؛ یعنی بهترین شما کسی است که طعام بدهد و سلام واضح بگوید و در شب آن هنگام که مردم در خوابند نماز بگزارد.(۶)

۱۰ – ابن محبوب از ابان بن عثمان از بحرالسّـقاء نقل می کند که گفت شـنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «اِن من روح اللّه تعالی ثلاثه: التهجّد باللّیل، و افطار الصائم و لقاء الأخوان»؛ یعنی سه چیز از الطاف خداوند تبارک و تعالی است: نماز شـب و شب زنده داری، افطار روزه دار و دیدار دوستان.(۷)

۱- ۱_ المقنعه ص ۱۹

۲- ۲_ محاسن ص ۳۸۷

۳- ۳_ میزان الحکمه ج ۱۰ ص ۲۳۴

۴- ۴_ تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۵

۵- ۵_ أمالی طوسی ج ۱ ص ۳۷۰

۶- ۶_ خصال ج ۱ ص ۴۵

۷- ۷_ امالی طوسی ج ۱ ص ۱۷۶

۱۱ – ابن عباس نقل می کنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «أشـراف امّتی حمله القرآن و أصـحاب اللّیل»؛ یعنی: شریفان امّت من، حاملان قرآن و یاران شب هستند.(۱)

۱۲ – اُبی حازم از سـهل بن سـعد نقل می کنـد که جبرئیل به حضور پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم آمد و گفت: «یا محمّد! عِش ما شـئت فانّک میّت و اَحبِب مَن شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانّک مجزّی به، و اعلم أنّ شرف الرجّل قیامه باللّیل، و عزّه استغناوه عن النّاس»؛ یعنی ای محمد! هر گونه می خواهی زندگی کن، همانا تو خواهی مرد. هر کس را خواستی دوست بدار، همانا از او جدا خواهی شد. هر عمل خواستی انجام بده، پاداش آن را خواهی دید. آگاه باش که شـرافت مرد، عبادت او در شب است و عزّت وی، بی نیازی جُستن از مردم است.(۲)

۱۳ – سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ثلاث درجات: افشاء السّلام، اطعام الطّعام و الصلوه باللّیل و النـاس نیـام»؛ یعنی سـه چیز منزلـت و مقـام اسـت: سـلام دادن، غـذا دادن و نمـاز خوانـدن در شـب، در حـالی کـه مردم در خوابند.(۳)

۱۴ – اَنس بن مالک نقل می کنـد که شـنیدم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم می فرمود: «رکعتان فی جوف اللّیل أحبّ الیّ من الدّنیا و ما فیها»؛ یعنی دو رکعت نماز در دل شب برای من از دنیا و آنچه که در آن است بهتر است.(۴)

۱۵ – رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «أفضل الصـلاه بعد الصـلوه المکتوبه، الصلاه فی جوف اللّیل»؛ یعنی برترین نماز بعد از نماز واجب، نماز خواندن در دل شب است.(۵)

۱۶ – محمّد بن عیسی از ابن محبوب از عبداللّه بن سنان نقل می کند که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ثلاثه هنّ فخر المؤمن و زینه فی الدّنیا و الأخره: الصلاه فی آخر اللّیل، و یأسه ممّا فی أیدی الناس، و ولایه الامام من آل محمد صلی الله علیه و آله وسـلم »؛ یعنی سه چیز مـایه فخر مؤمن و زینت او در دنیـا و آخرت است: نمـاز خوانـدن در دل شب، و بی اعتنایی به آنچه در دست مردم است و پذیرش ولایت امامی ازاهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم .(۶)

۱۷ – از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که در توضیح آیه شریفه ۴۶ از سوره مبارکه

ص: ۷۰

۱- ۱ــ اَمالی صدوق ص ۱۴۱
۲- ۲ــ اَمالی صدوق ص ۱۴۱
۳- ۳ــ خصال ج ۱ ص ۴۲
۴- ۴ــ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۲
۵- ۵ــ کنز العمال ج ۷ ح ۲۱۳۹۷
۶- ۶ــ اَمالی صدوق ص ۳۲۵

کهف که می فرماید: «المال و البنون زینه الحیوه الدّنیا» فرمودند: «انّ الثمان رکعات یصلّیها العبد آخر اللّیل زینه الاخره»؛ یعنی هشت رکعت نمازی که بنده در دل شب می خواند زینت آخرت است.(۱)

۱۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اذا قام العبد من لذیذ مضجعه و النّعاس فی عینیه لیرضی ربّه - جلّ و عزّ - بصلاه لیله، باهی اللّه به ملائکته، فقال: أما ترون عبدی هذا، قد قام من لذیذ مضجعه الی صلاه لم أفرضها علیه اِشهدوا أنی قدغفرت له»؛ یعنی هنگامی که انسان از بستر لذتبخش خود برمی خیزد، در حالی که چشمانش خواب آلوده است برای این که با نماز شبش پروردگار خود را خشنود کند، خداوند در مقابل فرشتگانش به آن بنده می نازد و می فرماید: آیا بنده مرا نمی بینید که از رختخواب گوارایش برخاسته است برای نمازی که بر او واجب نکرده ام. گواه باشید که او را بخشودم.(۲)

۱۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «و رجلٌ قام من اللّیل وحده فسجد و نام و هو ساجد فیقول تعالی: «انظروا الی عبدی روحه عندی و جسده ساجد»؛ یعنی پروردگار مباهات می کند بر مردی که شبانه بلند شود و به تنهایی نماز بخواند و سجده کند و در حال سجده به خواب رود. خداوند تعالی می فرماید: بنگرید بنده مرا که روح او پیش من و تنش در سجده است.(۳)

۲۰ - حسن بن محبوب از جمیل بن درّاج از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اِنّ البیوت الّتی یصلّی فیها باللّیل بتلاوه القرآن، تضی لأهل السماء کما یضی ء نجوم السّماء لأهل الأرض»؛ یعنی خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود و تلاوت قرآن گردد، در نظر اهل آسمان نورانی است؛ چنان که اهل زمین نورانیت ستارگان را می بینند.(۴)

۲۱ - محمّد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل می کند که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الشتاء ربیع المؤمن یطول فیه لیله فیستعین به علی قیامه، و یقصر فیه نهاره فیستعین به علی صیامه»؛ یعنی زمستان، بهار مؤمن است که شبهایش طولانی است و در آن به قیام برای نماز شب می پردازد و روزهایش کوتاه است و در آن روزه می دارد.(۵)

۱- ۱_ ثواب الاعمال ص ۳۸

۲- ۲_ اَمالی صدوق ص ۳۷۱

۳- ۳_ بحارالانوار ج ۷۷ ص ۸۶ ط بیروت

۴- ۴_ ثواب الاعمال ص ۳۹

۵- ۵_ اَمالی صدوق ص ۱۴۳

۲۲ – از امـام حسن عسـکری علیه السـلام منقـول است که فرمود: «اِنّ الوصول اِلی اللّه – عزّوجـلّ – سـفرٌ لایـدرک اِلّا بامتطاء اللّیل»؛ یعنی رسیدن و واصل گشتن به خداوند (عزّوجلّ) سفری است که جز با مرکب شب، پیمودن راه و نیل به مقصد ممکن نیست.(۱)

۲۳ – أعمش از عطیه عوفی از جـابر بن عبـداللّه نقل می کنـد که گویـد شـنیدم که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم می فرمود: «ما اتخّذ اللّه اِبراهیم خلیلا اِلاّ لِاِطعامه الطعام، و صلاته باللّیل و الناس نیام» ؛ یعنی خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را بـه مقـام خلیلی خـویش برنگزیـد مگر به خـاطر دو چیز: اول این که سـعادتمندانه مردم را اطعـام می کرد و دیگر آن که شب، هنگامی که مردم در خواب بودند، نماز می خواند.(۲)

۲۴ – وهب از ابن عباس روایت می کند که پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «من رزق صـلاه اللّیل من عبد أو أمه: قـام للّه – عزّوجـلّ – مخلصـاً فتوضّـأ وضوءا سابقا و صـلی اللّه – عزّوجلّ – بنیه صادقه، و قلب سـلیم و بـدن خاشع، و عین دامعه جعل اللّه تبارک و تعالی خلفه تسعه صفوف من الملائکه فی کلّ صفّ ما لایحصی عددهم اِلّا اللّه تعالی أحد طرفی کلّ صفّ فی المشـرق، و الآخر بـالمغرب، قال: فاِذا فرغ کتب له بعـددهم درجات الخیر»؛ یعنی به بنـده ای که نماز شب نصـیب او شـده، هنگامی که برای خداونـد بیدار شود و وضوی کاملی بگیرد و با نیّت صادق و قلب سالم و بدن خاشع و چشم گریان برای خدا نماز بخواند، خداوند پشت سـر او نُه صف از فرشتگان را قرار می دهد که جُز خدا کسی نمی تواند آنها را شمارش کند؛ یک طرف هر صف در مشـرق و طرف دیگر در مغرب است، هنگامی که او نماز را تمام کنـد خـدا به تعـداد آن فرشـتگان برای او درجه و ثواب می نویسد.(۳)

۲۵ – از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم روایت شـده که فرمود: «خیـارکم اولوا النّهی»؛ یعنی بهترین شـما صاحبان عقل هسـتند. عرض شـد: یـا رسول اللّه! صاحبان عقل چه کسانی هسـتند؟ فرمود: «المتهجّـِدون باللّیل و النّاس نیام»؛ یعنی کسانی که نماز شب می گذارند در حالی که مردم در خوابند.(۴)

۲۶ – از امام باقر علیه السلام مروی است که فرمود: «اِنّ اللّه تبارک و تعالی یحبّ المداعب

ص: ۷۲

۱- ۱ــ بحارالانوار ج ۸۷ ص ۳۸۰
۲- ۲ــ علل الشرایع ج ۱ ص ۳۳
۳- ۳ــ اَمالی صدوق ص ۴۲
۴- ۴ــ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۸ ط بیروت

فی الجماعه بلارفث، المتوحّد بالفکر، المتخلّی بالصبر، الساهر بالصلوه»؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی شوخی و مزاح در جمع را دوست می دارد ولی بدون هر گونه فحش و ناسزا و هم چنین تفکر در خلوت، و چشم گریان و شب زنده داری را دوست دارد.(۱)

۲۷ – امام رضا علیه السلام فرمود: «رضوان اللّه، الصّلاه باللّیل»؛ یعنی مایه رضایت الهی، نماز شب است.(۲)

آثار نماز شب در دنیا

۲۸ – رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «انّ العبد اِذا تخلّی بسیّده فی جوف اللّیل المُظلم و ناجاه أثبت اللّه النّور فی قلبه»؛ یعنی هنگامی که بنده ای در نیمه شب تیره خلوت کرده، با خداوند مناجات می کند، خدا قلب او را نورانی خواهد ساخت.(۳)

۲۹ – زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «صلاه اللّیل کفّاره لما اجترح بالنهار»؛ یعنی نماز شب کفاره ای است برای آنچه از گناهان در روز مرتکب شده است.(۴)

۳۰ – موسی بن عیسی از امام یازدهم علیه السلام از پدرانش از امام صادق علیه السلام در معنای آیه «انّ الحسنات یذهبن السیئات» که آیه ۱۱۴ سوره هود می باشد، روایت کرده که فرمود: «صلاه اللّیل تذهب بذنوب النهار»؛ یعنی نماز شب، گناهان روز را از بین می برد.(۵)

۳۱ – محمّد بن سنان از مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اِنّ اللّه جلّ جلاله أوحی اِلی الدّنیا أن أتعبی من خدمک، و اخدمی من رفضک، و انّ العبد اِذا تخلّی بسیّده فی جوف اللّیل المظلم و ناجاه، أثبت اللّه النّور فی قلبه، فاِذا قال: یا ربّ یا ربّ ناداه الجلیل ــ جلّ جلاله - لبیک عبدی، سلنی أعطك و توکّل علیّ اکفک، ثمّ یقول ــ جلّ جلاله ــ الملائکته: ملائکتی انظروا اِلی عبدی فقد تخلّی فی جوف هذا اللّیل المظلم، و البطّالون لاهون و الغافلون نیام، أشهدوا أنّی قدغفرت له»؛ یعنی خداوند (جلّ جلاله) به دنیا وحی فرمود که : هر که در خدمت تو باشد، او را به رنج و تعب بینداز و هر که تو را رها کند، در خدمت وی باش و هرگاه که بنده در دل شب تار، با آقای خویش خلوت نموده و با او به راز و نیاز بپردازد، خداوند نوری در دل وی جایگزین می سازد. چون بگوید: یا رب! یا رب! خداوند جلیل

۱- ۱ــ مشکاه الانوار ص ۱۴۷

۲- ۲ــ من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۱۲

۳- ۳ــ میزان الحکمه ج ۵ ص ۴۱۹

۴- ۴ــ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۳۶ ط بیروت

۵- ۵ــ امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۰

(جلّ جلاله) ندایش داده و فرماید: لبیک ای بنده من! بخواه از من تا عطایت کنم. به من توکّل نمای تا بسنده ات باشم، سپس خداوند به فرشتگان فرماید: ای فرشتگان من! بنده ام را بنگرید در دل این شب تیره با من خلوت کرده است؛ در حالی که بطالت پیشگان به لهو و لعب مشغولند و غفلت زدگان در بستر خواب آرمیده اند، اینک گواه من باشید که به طور حتم او را آمرزیدم.(۱)

۳۲ - از امام صادق علیه السلام منقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یا علی ثلاث فرحات للمومن فی الدّنیا: لقی الأخوان، و الإفطار من الصیام و المتهجّد من آخر اللّیل»؛ یعنی سه چیز مایه شادمانی مؤمن در دنیاست: دیدار با برادران مؤمن، افطار دادن به روزه داران و شب زنده داری در آخر شب.(۲)

۳۳ - امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «صلاه اللّیل مرضاه الرّب، و حبّ الملائکه، وسنّه الأنبیاء و نور المعرفه، و أصل الایمان، و راحه الأبدان، و کراهه الشیطان، و سلاح علی الاعداء، و اجابه للدّعاء، و قبول الأعمال، و برکه فی الرزق، و شفیع بین صاحبها و بین ملك الموت و سراج فی قبره، و فراش تحت جنبه، و جواب مع منکر و نکیر، و مونس و زائر فی قبره اِلی یوم القیامه، فاذا کان یوم القیامه کانت الصلوه ظلّا فوقه، و تاجاً علی رأسه و لباساً علی بدنه، و نوراً یسعی بین یدیه، و ستراً بینه و بین النّار، و حجّه للمؤمن بین یدی اللّه تعالی، و ثقلاً فی المیزان، و جوازاً علی الصّراط، و مفتاحاً للجنّه لأنّ الصّلاه تکبیر و تحمید و تسبیح و تمجید و تقدیس و تعظیم و قراءه و دعاء، و اِنّ أفضل الأعمال کلّها الصّلاه لوقتها»؛ یعنی نماز شب موجب خشنودی پروردگار است و سبب دوستی فرشتگان و روش پیامبران و نور معرفت و اصل ایمان و راحت و آسایش تن و کراهت شیطان است. و سلاحی است بر علیه دشمنان و موجب اجابت دعا می شود و سبب پذیرفته شدن اعمال و برکت در روزی می شود و شفاعت کننده ای بین صاحبش و ملك الموت است و نوری در قبرش و بستری زیر بدنش می باشد و پاسخگوی منکر و نکیر است و همدم و زیارت کننده وی در قبرش تا روز قیامت می باشد و چون روز قیامت فرا رسد، نماز شب سایه ای می شود بر بالای سرش و تاجی بر سرش و لباسی بر بدنش و نوری است که پیشاپیش وی را روشن می دارد و پوشش و حجابی است بین او و آتش

۱- ۱_ اُمالی صدوق ص ۱۶۸

۲- ۲_ خصال ج ۱ ص ۶۲

دوزخ و حجّت و برهـانی است برای مـؤمن در پیشـگاه خداونـد تعـالی و وزنه ای است در میزان و مجـوزی است برای عبور از صراط و کلیـدی است برای ورود به بهشت، چون نماز، تکبیر، تحمیـد، تسبیح، تمجید، تقدیس، تعظیم، قرائت و دعا است و به درستی که بهترین اعمال، نماز اول وقت است.(۱)

۳۴ – آدم بن اسـحاق از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «علیکم بصلاه اللّیل فانّها سنّه نبیّکم، و دأب الصـالحین قبلکم و مطرده الـداء عن أجسـادکم»؛ یعنی بر شـما بـاد به نمـاز شب، چون رویه پیغمـبر شـما و خوی مردان صالح پیش از شماست و باعث دوری امراض از بدن شما می باشد.(۲)

۳۵ – یعقوب بن یزیـد از اسـماعیل بن موسـی از برادرش امام رضا علیه السـلام از پـدرش از جدش نقل می کند که از علی بن الحسین علیهماالسـلام سؤال شـد: چرا صورت نماز شب خوانان در بهترین حالت و زیباترین صورت است؟ فرمود: «لأنّهم خلو بربّهم فکساهم اللّه من نوره»؛ یعنی چون آنهـا بـا خـدای خود خلوت کرده انـد، خداونـد هم آنـان را بـا نور خود مزّین ساخته است.(۳)

۳۶ – محمّـد بن احمـد أشعری از عمر بن علی بن عمر از عمویش محمّـد بن عمر نقل می کنـد که شخصـی به نزد امام صادق علیه السـلام آمده به آن حضـرت شـکایت نمود بدان اندازه که اظهار گرسـنگی کرد. امام صادق علیه السلام به وی فرمود: «یا هذا أتصلّی باللّیل»؛ یعنی آیا نمازشب می خوانی؟ گفت: بلی. پس آن حضـرت روی مبارکشان را به یکی از اصحابشان کرده و فرمودنـد: «کـذب من زعم أنّه یصـلّی باللّیـل و یجوع بالنّهار، اِنّ اللّه عزّوجلّ ضـمن بصـلاه اللّیل قوت النّهار»؛ یعنی دروغ می گویـد آن کسـی که بگویـد نماز شب می خوانم و در روز گرسـنه باشـد؛ زیرا خداوند (عزّوجلّ) در مقابل خواندن نماز شب ضامن روزی او شده است.(۴)

۳۷ – از جابر بن عبـدالله انصاری منقول است که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم برای ما ایراد خطبه ای نموده و پس از حمد و ثنای پروردگار متعال خطاب به مردم فرمود: «علیکم بالصـلوه، علیکم بالصـلوه، فانّها عمود دینکم، کابِدُوا اللّیل بالصلوه و اذکروا اللّه کثیرا یکفّر سیئاتکم. اِنّما مثل هذه الصّلوات الخمس مثل نهر جار بین یدی باب أحدکم

۱- ۱_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

۲- ۲_ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۴۹ ط بیروت

۳- ۳_ علل الشرایع ج ۱ ص ۵۴ – عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۸۲

۴- ۴_ ثواب الاعمال ص ۳۸

یغتسل منه فی الیوم خمس اغتسالات فکما ینقی بدنه من الدّرن بتواتر الغسل، فکذا ینقی من الذّنوب مع مداومته الصلوه فلایبقی من ذنوبه شی ء. ایّها الناس ما من عبد اِلّا و هو یضرب علیه بجزائم معقوده، فاِذا ذهب ثلثا اللّیل و بقی ثلثه أتاه ملک فقال له: قم فاذکر اللّه فقد دنا الصّبح.»؛ یعنی ای مردم! ملازم نماز باشید. ملازم نماز باشید، چرا که آن ستون دینتان است. دشواریهای نماز در شب را تحمّل کنید و بسیار به یاد خدا باشید تا گناهانتان را بپوشاند. همانا مثل این نمازهای پنجگانه همچون نهر آبی است که از مقابل خانه یکی از شما در جریان باشد و او روزی پنج بار، خود را در آن نهر آب بشوید و لذا همچنان که بدن او بر اثر شستشوهای پی در پی، پاکیزه و عاری از چرک می گردد، همچنین بر اثر مداومتش بر نماز از گناهان پاکیزه شده و از گناهانش چیزی نمی ماند. ای مردم! بنده ای نیست مگر این که با بندهایی محکم بسته می شود. پس دو ثلث از شب که گذشت و ثلث آخرش باقی ماند، فرشته ای به سراغ وی می آید و می گوید: برخیز و به یاد خدا باش که صبح نزدیک شد.

سپس فرمود: «فاِن هو تحرّک و ذکر اللّه انحلّت عنه عقده، و اِن هو قام فتوضّأ و دخل فی الصلوه انحلّت عنه العقد کلهنّ فیصبح حین یصبح قریر العین»؛ یعنی اگر او تکان خورد و ذکر خدا را گفت بندی از بندهای مشکلاتش باز می گردد و اگر برخاست و وضو ساخت و به نماز ایستاد تمام بندها از وی گشوده می گردد. تا این که داخل صبح می شود در حالی که همچون سفیدی چشم از مشکلات بیرون آمده و مسرور است.(۱)

۳۸ – روایت شده از امام صادق علیه السلام که «انّ الرّجل اِذا قام یصلّی أصبح طیّب النفس و اِذا نام حتّی یصبح أصبح ثقیلاً موصّماً»؛ یعنی وقتی شخص برخاسته، نماز شب بخواند صبح می کند در حالی که شاداب است و اگر بخوابد صبح می کند در حالی که بسیار کسل و بی حال است.(۲)

۳۹ – علی بن مهزیار از حماد بن عیسی از محمّد بن یوسف از پدرش نقل می کند که مردی از امام باقر علیه السلام سؤالی نمود و من نزد وی بودم. آن شخص به امام گفت: فدایت شوم من مال زیادی دارم ولی فرزندی ندارم، چه کنم؟ فرمود: «نعم استغفر ربّک سنه فی آخر اللّیل مائه مرّه، فاِن ضیّعت ذلک باللّیل فاقضه بالنّهار، فاِن اللّه تقول استغفروا ربّکم انّه کان غفّاراً، یرسل السماء علیکم مدراراً، و یمددکم بأموال و بنین»؛ یعنی بلی!

ص: ۷۶

۱- ۱ـ بحارالانوار ج ۸۲ صص ۲۲۲ و ۲۲۳ حدیث ۴۵

۲- ۲ـ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۵ ط بیروت

پروردگارت را به مدت یک سال در آخر شب صد مرتبه استغفار گو و اگر در شب موفق به این کار نشدی در روز آن را قضا کن، سپس آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره نوح را تلاوت فرمود.(۱)

آثار نماز شب در قبر و برزخ

۴۰ – امام رضا علیه السلام فرمود: «علیکم بصلاه اللّیل فما من عبد یقوم آخر اللّیل فیصلّی ثمان رکعات و رکعتی الشفع و رکعه الوتر، و استغفر اللّه فی قنوته سبعین مرّه الّا اُجیر من عذاب القبر و من عذاب النّار، و مدّ له فی عمره، و وسّع علیه فی معیشته»؛ یعنی بر شما باد به نماز شب. هیچ بنده ای نیست که در آخر شب بپا خاسته، ۸ رکعت نافله شب و ۲ رکعت شفع و ۱ رکعت وتر را بجای آورد و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار طلبد؛ مگر این که خداوند وی را از عذاب قبر و عذاب دوزخ نجات می بخشد، عمرش را طولانی کرده، به معیشت و زندگیش وسعت می دهد.(۲)

۴۱ – نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: ابوذر رحمه الله نزد کعبه ایستاده، به موعظه مردم مشغول بود تا این که فرمود: «وصل رکعتین فی سواد اللّیل لوحشه القبور»؛ یعنی برای نجات از وحشت قبر، دو رکعت نماز در سیاهی شب بجای آور.(۳)

۴۲ – خداوند (تبارک و تعالی) به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که «قم فی ظلمه اللّیل اجعل قبرک روضه من ریاض الجنان»؛ یعنی در تاریکی شب بپاخیز تا قبرت را باغی از باغهای بهشت سازم.(۴)

۴۳ – از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که فرمود: «صلاه اللّیل سراج لصاحبها فی ظلمه القبر»؛ یعنی نمازشب برای صاحبش چراغی است در تاریکی قبر.(۵)

آثار نماز شب در قیامت

۴۴ – از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «کل عین ساهره یوم القیامه الاّ ثلاث

۱- ۱_ مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۶۱

۲- ۲_ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۶۱ ط بیروت

۳- ۳_ خصال ج ۲۱ ص ۲۲

۴- ۴_ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۵ ط بیروت

۵- ۵_ ارشاد القلوب ص ۳۱۵

عیـون: عین سـهرت فی سبیـل اللّه، و عین غضت عن محـارم اللّه، و عین بکت من خشـیه اللّه»؛ یعنی هر چشـمی در روز قیـامت بیدار است به استثنای ۳ چشم: چشمی که در راه خدا بیدار بماند، که از آنچه حرام شده است، بسته ماند و چشمی که از ترس خدا گریه کند.(۱)

۴۵ ــ جعفربن علی بن حسن از جـدّش حسن بن علی از عبـاس بن عامر از جابر از ابی عبیـده حـذّاء از أبی جعفر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: قول خداوند که می فرماید: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» شاید پنداری که درباره کسانی است که شب را نمی خوابنـد؟ گویـد: گفتم خـدا و رسولش و فرزند رسولش داناترند. فرمود: «لابدّ لهذا البدن أن تریحه حتّی یخرج نفسه، فـاذا خرج النفس استراح البـدن، و رجع الروح، و فیه قوّه علی العمـل، فانّمـا ذکرهم «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً» أنزلت فی امیرالمؤمنین علیه السلام و أتباعه من شیعتنا، ینامون فی اوّل اللّیل، فاذا ذهب ثلثا اللّیل أوما شـاء اللّه فزعوا الی ربّهم راغبین مرهبین طـامعین فیمـا عنـده، فـذکرهم اللّه فی کتـابه، فأخبرک اللّه بما أعطاهم أنه أسـکنهم فی جـواره و أدخلهـم جنّته و آمن خـوفهم و أذهب رعبهم»؛ یعنی برای بـدن چـاره ای نیست جز این که به خـواب رود، تـا این که روح از بـدنش مفارقت نمایـد. پس هنگامی که نفس خارج شـد بـدن استراحت می کنـد و روح باز می گردد و در آن نیروی دوباره ای برای عمل ایجاد می شود. پس به درستی که نص شریف که می فرماید: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً» در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان آن حضرت از شیعیان ما نازل شده که در اول شب خوابیده و هنگامی که یـک سوم یـا آنچه خواست پروردگـار است گـذشت به درگـاه پروردگارشان می شـتابند در حالی که طالب و ترسان و به آنچه نزد اوست طمع می ورزنـد. لـذا خداونـد ایشـان را در کتابش یاد نموده است و پروردگار به تو اعلان نموده که ایشان را در قرب و همسـایگی خویش جـای داده و ایشـان را به بهشـتش وارد می سـازد و از ترس ایمنشان ساخته و وحشت را از ایشان می برد.

گویـد: گفتـم فـدایت شـوم، اگر مـن در آخر شب برخیزم، چه بگـویم؟ فرمـود: بگـو «الحمـدللّه ربّ العـالمین و اله المرسـلین، والحمـداللّه الّـذی یحیی الموتی و یبعث من فی القبور، فانـک اذا قلتهـا ذهب عنک رجز الشـیطان و وسواسه» ؛ یعنی هر گاه این ذکر را بگویی کید و وسوسه شیطان از تو دور می شود.(۲)

۱- ۱ــ نفس المصدر ج ۱ ص ۳۴۳

۲- ۲ــ علل الشرایع ج ۲ صص ۵۳ و ۵۴

۴۶ ــ أبی بصیر از امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فی الجنه غرفاً یری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، یسکنها من امّتی مَن أطاب الکلام، و أطعم الطعام، و أفشی السلام، و أدام الصیام، و صلّی باللّیل و الناس نیام»؛ یعنی در بهشت غرفه هایی است که ظاهر آنها از باطن آنها و باطن آنها از ظاهر آنها دیده می شود، ساکن می شوند در آنها از امّت من افرادی که کلام پاکیزه دارند، اطعام طعام می کنند و سلام را اظهار می کنند و در روزه گرفتن مداومت می نمایند و نماز شب می خوانند در حالی که مردم در خواب هستند. علی علیه السلام فرمود: «یا رسول اللّه و من یطیق هذا من اُمتک»؛ یعنی ای رسول خدا! چه کسی از امّت تو طاقت این اعمال را دارد! حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یا علی أوما تدری ما أطابه الکلام!؟ قال: اذا أصبح و أمسی سبحان اللّه و الحمدللّه و لااله الااللّه، واللّه اکبر عشر مرات، و اطعم الطعام نفقه الرّجل علی عیاله، و أما ادامه الصیام فهو أن یصوم الرجل شهر رمضان و ثلاثه أیام فی کلّ شهر یکتب له صوم الدهر، و أما الصلوه باللّیل والناس نیام فمن صلّی المغرب و العشاء الاخره، و صلاه الغداه فی المسجد فی جماعه فکانّما اِحیاء اللّیل کلّه، و افشاء السلام أن لایبخل بالسلام علی أحد من المسلمین»؛ یعنی ای علی! نمی دانی پاکیزه کردن کلام چیست!؟ به موقع صبح و عصر «سبحان اللّه و الحمدللّه و لااله الااللّه و الله اکبر»را ده بار بگوید، و اطعام طعام این است که مرد مخارج زندگی خانواده اش را تأمین کند، و مداومت در روزه این است که شخص ماه رمضان، و سه روز از هر ماه را روزه بگیرد ،در این صورتبرایش روزه دهر نوشته می شود و امّا نماز شب در حال خواب بودن مردم؛ هرکس نماز مغرب و عشا بخواند، و نماز صبح را با جماعت در مسجد برگزار کند، مثل این است که همه شب را شب زنده داری کرده است و افشای سلام این است که در سلام کردن به هیچ مسلمانی بخل نورزد.(۱)

سحر، وقت استجابت دعا

۴۷ ــ از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «یستجاب الدعاء فی اربعه مواطن: فی الوتر و بعدالفجر و بعد الظهر و بعد المغرب»؛ یعنی دعا در چهار مورد به استجابت می رسد: در نماز وتر، پس از سپیده دم، پس از نماز ظهر و پس از نماز مغرب.(۲)

۱- ۱ــ معانی الاخبار صص ۲۵۰ و ۲۵۱

۲- ۲ــ روضه المتقین ج ۱۲ ص ۳۰

۴۸ ــ در وصایای ابوذر (علیه الرحمه) است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد کدام قسمت شب برتر و افضل است؟ فرمود: «جوف اللّیل الغابر»؛ یعنی میانه شب تاریک.(۱)

۴۹ - پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در وصایایش به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی صَلّ من اللّیل ولو قدر حلب شاه، و بالأسحار فادع، فانّ عند ذلک لاتردّ دعوه، قال اللّه تبارک و تعالی: «والمستغفرین بالأسحار»؛ یعنی ای علی! در شب نماز بخوان اگر چه به قدر دوشیدن گوسفندی باشد و در سحرها او را بخوان که در آن هنگام هیچ دعایی رد نمی شود چنانچه خداوند (تبارک و تعالی) فرمود: «والمستغفرین بالأسحار».(۲)

۵۰ - از عمر بن اُذینه نقل شده که می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «اِنّ فی اللّیله ساعه ما یوافق فیها عبد مؤمن یصلّی و یدعو اللّه فیها الّا استجاب له»؛ یعنی در شب ساعتی است که بنده مؤمن در آن ساعت توفیق نماز خواندن و دعا کردن نمی یابد، مگر این که خداوند دعایش را مستجاب می گرداند. گفتم: خداوند شما را به راه راست بدارد، آن چه ساعتی است؟ فرمود: «اِذا مضی نصف اللّیل و بقی السدس الأوّل من اوّل النصف الثانی»؛ یعنی وقتی نصف شب گذشت و یک ششم اول از ابتدای نیمه دوم شب باقی ماند.(۳)

۵۱ - محمّد بن موسی بن متوکّل از علی بن حسین سعدآبادی از احمد بن ابی عبدالله برقی از محمّد بن احمد جامورانی از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از مندل بن علی از أبی صباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اِنّ اللّه عزّوجلّ یحبّ من عباده المؤمنین کلّ دعاء، فعلیکم بالدّعاء فی السّحر اِلی طلوع الشّمس فانّها ساعه تفتح فیها أبواب السّماء، و تهبّ الریاح، و تقسم فیها الأرزاق، و تقضی فیها الحوائج العظام»؛ یعنی به درستی که خداوند (عزّوجلّ) هر دعایی را از بندگان مؤمنش دوست می دارد، پس بر شما باد به دعا کردن در سحر تا طلوع خورشید؛ زیرا در آن وقت، ساعتی است که درهای آسمان باز است، بادها وزیدن گرفته، روزی انسانها در آن وقت تقسیم گشته و در آن ساعت، حاجتهای بزرگ بندگان برآورده می گردد.(۴)

۵۲ - شیخ طوسی از پدرش از شیخ مفید از محمّد بن عمر جعابی از ابن عقده از

۱- ۱ــ خصال ج ۲ ص ۱۰۴ - معانی الاخبار ص ۳۳۲

۲- ۲ــ مکارم الأخلاق ص ۳۴۰

۳- ۳ــ عده الداعی ص ۲۹

۴- ۴ــ ثواب الاعمال ص ۱۴۶

محمّـد بن یوسف از محمّد بن زیاد از أبی أیّوب خزّاز از محمّد ابن عبده نیشابوری نقل می کند که به امام صادق علیه السـلام عرض شد مردم از پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم روایت می کنند که ساعتی در شب است که نیست بنده مؤمنی که او را در این ساعت بخواند مگر این که دعایش را مستجاب گرداند؟ حضـرت فرمود: بله (چنین ساعتی هست). عرض شد فدایت شوم آن ساعت چه وقتی از شب است؟ حضرت فرمود: «مابین النصف اللّیل اِلی الثلث الباقی منه»؛ یعنی میان نصف شب تا یک سوم باقی مانده از آن. عرض شد آیا آن شب معیّنی است یا هر شب است؟ فرمود: «بل کلّ لیله» یعنی بلکه هر شب است.(۱)

۵۳ – ابن أبی یعفور نقل می کند که از امام صادق علیه السـلام پرسیدم: فدایت شوم مرا خبر دهید که کدام ساعت بنده به خدا نزدیک تر است و خدا به او نزدیک است. فرمود: «اِذا قام فی آخر اللّیل، و العیون هادئه، فیمشـی اِلی وضوئه حتّی یتوضؤ بأسبغ و ضوء ثمّ یجی ء حتّی یقوم فی مسجده فیوجّه وجهه اِلی اللّه، و یصفّ قدمیه، و یرفع صوته و یکبّر و افتتح الصّلاه فقرأ أجزاء و صلّی رکعتین و قام لیعید صلاته ناداه مناد من عنان السّماء عن یمین العرش: ایها العبد المنادی ربّه اِن البرّ لینشر علی رأسک من عنان السـماء، والملائکه محیطه بک من لـدن قـدمیک اِلی عنان السّـماء، و اللّه ینادی: عبـدی لوتعلم من تناجی اِذا ما انفتلت؟»؛ یعنی چون آخر شب برخیزد در حالی که چشمها در خوابند، وضویی شاداب گرفته و در عبادتگاه خود بایستد و با حضور قلب و توجّه دل به خـدا، تکبیر نمـاز گفته و با تلاوت قسـمتهایی از قرآن، دو رکعت نماز به جای آورده و آنگاه برخیزد برای ادامه نمـاز، در این موقع از سوی آسـمان و از جـانب عرش این نـدا برخیزد: ای بنـده خـدا خوان! الحـال احسان و برّ و خیر از جانب اعلای آسمان بر سرت در حال ریزش است و فرشتگان از کنار قدمهایت تا آسمان اطرافت را گرفته اند و خدا ندا می کند: ای بنـده من! اگر بـدانی با که در حال گفتگو و راز و نیازی، انفتال از خود نشان نمی دهی. راوی گوید گفتم: فرزند رسول خدا، قربـانت شـوم مقصود از «انفتـال» چیست؟ امـام در حـالی که صورت خود را به سـمت پشت سـر می چرخانیـد فرمود: «فـذلک الاِنفتال» ؛ یعنی انفتال، این است (که صورت و بدنت را برگردانی).(۲)

۵۴ ــ آیـه ۹۸ سـوره یوسـف «سـوف اسـتغفرلکم ربّی» اشـاره به طلب بخشـش حضـرت یعقوب علیه السـلام نسبت به خطـای فرزندانش(به چاه انداختن حضرت یوسف علیه السلام) دارد. امام

۱- ۱ــ أمالی طوسی ج ۱ ص ۱۴۸

۲- ۲ــ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۸ ط بیروت

صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرمایند: «أخّرهم اِلی السّحر»؛ یعنی این که آن را تا سحر به تأخیر انداخت (چون سحر وقت اجابت دعا است و قصد داشت از خداوند تبارک و تعالی در آن وقت میمون برای آنها طلب استغفار کند.)(۱)

استغفار در سحرگاهان

۵۵ – در قصص راوندی به اسناد زیادی از صدوق از محمّد بن علی ماجیلویه از عمویش أبی القاسم از محمّد بن علی صیرفی از شریف بن سابق از فضل بن أبی قرّه سمندی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «یا فضل انّ أفضل ما دعوتم اللّه بالأسحار، قال اللّه تعالی «و بالأسحار هم یستغفرون»؛ یعنی ای فضل! همانا بهترین چیزی که خداوند شما را بدان دعوت نموده، توجّه به سحرهاست؛ همان قول خداوند تعالی که می فرماید: «و بالأسحار هم یستغفرون».(۲)

۵۶ – احمد بن محمّد بن یحیی عطّار از پدرش، از احمد بن محمّد بن عیسی از حسن بن محبوب از عمرو بن یزید نقل می کند که ظاهراً امام صادق علیه السلام فرمودند: «من قال فی وتره اِذا أوتر، استغفرالله و اتوب الیه، سبعین مرّه و هو قائم، فواظب علی ذلک حتّی یمضی له سنه، کتبه الله عنده من المستغفرین بالأسحار، و وجهت له المغفره من اللّه عزّوجلّ»؛ یعنی هر که در نماز وتر خود در حالی که ایستاده است هفتاد مرتبه بگوید: «استغفرالله و اتوب الیه» و یک سال بر این کار مداومت نماید، خداوند وی را از استغفارکنندگان در سحرگاهان نوشته، و آمرزش وی بر خداوند (عزّوجلّ) لازم و حتمی می گردد.(۳)

۵۷ – به سند صحیح از عبدالرحمن بن أبی عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «القنوت فی الوتر الاستغفار و فی الفریضه الدّعاء»؛ یعنی در قنوت وتر استغفار و در قنوت فریضه دعا کنید.(۴)

۵۸ – در روایت است که پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار می کرد و هفت مرتبه می فرمود: «هذا مقام العائذ بک من النّار».(۵)

۱- ۱ــ تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۹۶ ذیل آیه ۹۸ سوره یوسف

۲- ۲ــ کافی ج ۲ ص ۴۷۷

۳- ۳ــ خصال ج ۲ ص ۱۳۹ – محاسن ص ۵۳

۴- ۴ــ الفقیه ج ۱ ص ۳۱۱

۵- ۵ــ الفقیه ج ۱ ص ۳۰۹

۵۹ – صاحب علل الشرایع از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمّد از محمدبن اسماعیل بن بزیع، از أبی اسماعیل سراج از ابن مسکان از عبدالله بن أبی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «استغفرالله فی الوتر سبعین مرّه، تنصب یدک الیسری و تعدّ بالیمنی»؛ یعنی خداوند را در وتر هفتاد بار استغفار کن، دست چپت را بلند کرده و با دست راستت بشمار.(۱)

دعا کردن به چهل مومن

۶۰ – از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که فرمود: «ما من عبد یقوم من اللّیل فیصلّی رکعتین و یدعو فی سجوده لأربعین من أصحابه یسمیّ بأسمائهم و أسماء آبائهم الّا و لم یسأل اللّه تعالی شیئا اِلّا أعطاه»؛ یعنی کسی نیست که در شب برخاسته و دو رکعت نماز به جای آورد و در سجده اش چهل نفر از مؤمنین را به نام خود و پدرانشان دعا نماید، مگر این که خداوند تعالی هر آنچه بخواهند بدیشان عطا می فرماید.(۲)

۶۱ – ابن أبی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «من قدّم أربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له، و یتأکّد بعد الفراغ من صلوه اللّیل یقول و هو ساجد»؛ یعنی هر که چهل نفر از مؤمنین را در دعا کردن مقدم دارد سپس برای خود دعا کند، دعایش مستجاب می گردد. نیز بعد از نماز شب در حالی که در سجده است بگوید: «اللّهمّ ربّ الفجر، واللّیالی العشر، و الشفع و الوتر، واللّیل اِذا یسر، و ربّ کلّ شی ء، واِله کلّ شی ء، و ملیک کلّ شی ء، صلّ علی محمّد و آل محمّد، وافعل بی و بفلان و فلان ما أنت أهله و لاتفعل بنا ما نحن أهله، یا أهل التقوی و أهل المغفره».(۳)

پاداش نماز شب

۶۲ – عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ما من عمل حسن یعمله العبد الّا و له ثواب فی القرآن اِلّا صلاه اللّیل فانّ اللّه لم یبیّن ثوابها لعظیم خطرها عنده، فقال تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً و ممّا رزقناهم ینفقون، فلاتعلم نفس ما أخفی لهم من قرّه أعین جزاء بما کانوا یعملون»؛ یعنی هیچ کار خوبی نیست که انسان انجام دهد، جز این که برای آن در قرآن پاداشی

۱- ۱_ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۳

۲- ۲_ مصباح المتهجد ص ۹۳

۳- ۳_ عده الداعی ص ۱۲۸

بیان شده است مگر نماز شب که خداوند پاداش آن را به خاطر بزرگی و عظمت آن پیش خودش مشخص نکرده؛ بلکه فرموده است: پهلو از بستر خواب حرکت دهند و با بیم و امید خدای خود را بخوانند و از آنچه روزی آنها کردیم به مسکینان انفاق کنند. هیچ کس نمی داند چه چشم روشنی بعنوان پاداش نیکوکاری برایشان ذخیره شده است.(۱)

نماز شب، خلوت با معشوق

۶۳ – محمّد بن سنان از مفضّل روایت می کند که گفت: شنیدم از مولایم امام صادق علیه السلام که فرمود: «کان فیما ناجی اللّه عزّوجلّ به موسی بن عمران علیه السلام أنْ قال له: یاابن عمران کذب من زعم أنّه یحبّنی فإذا جنّه اللّیل نام عنّی، ألیس کلّ محبّ یحبّ خلوه حبیبه؟ ها أنا ذا یا ابن عمران مطّلع علی أحبّائی اِذا جَنَّهُمُ اللّیل حولّت أبصارهم فی قلوبهم، و مثّلت عقوبتی بین أعینهم، یخاطبونی عن المشاهده، و یکلّمونی عن الحضور، یا ابن عمران هب لی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینیک الدّموع فی ظلم اللّیل، و ادعنی فانّک تجدنی قریباً مجیباً» ؛ یعنی وقتی موسی بن عمران علیه السلام با خداوند در حال مناجات بود خداوند خطاب به وی فرمود: ای پسر عمران! دروغ می گوید آن که مدعی محبّت من است ولی وقتی شب او را فرا رسد می خوابد، آیا مگر هر عاشقی خلوت با معشوقش را دوست ندارد؟ هان ای پسر عمران! این منم که بر دوستانم مطّلعم. چون شب آنان را فراگیرد چشم دلشان را دگرگون می سازم و عقوبتم را در مقابل دیدگانشان مجسّم می سازم؛ بدان گونه که از راه شهود و رویارویی با من به مخاطبه می پردازند و حضوراً با من به گفتگو می نشینند. ای پسر عمران! قلبی خاشع و تنی متواضع و اشکی ریزان به من اختصاص ده و در ظلمت شب مرا بخوان که مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.(۲)

۶۴ – حسین بن علی بن فضّال از ثعلبه بن میمون از علیّ بن عبدالعزیز روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «ألا أخبرک بأصل الإسلام و فرعه و ذروته و سنامه»؛ آیا ریشه و شاخه و بلندترین قلّه اسلام را به تو معرفی کنم؟ عرض کردم: بلی فدایت شوم. فرمود: «أصله الصّلاه، و فرعه الزّکاه، و ذروته و سنامه الجهاد فی سبیل اللّه، ألا أخبرک بأبواب الخیر؟ الصّوم جنّه و الصّدقه تخطّ الخطیئه، و قیام الرّجل فی جوف

۱- ۱_ تفسیر قمی ص ۵۱۲ ذیل آیه شریفه ۱۶ از سوره مبارکه سجده

۲- ۲_ اَمالی صدوق صص ۲۱۴ و ۲۱۵

اللّیـل ینـاجی ربّه، ثم تلا «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یـدعون ربّهم خوفاً و طمعاً و ممّا رزقناهم ینفقون»؛ یعنی ریشه اش نماز است و شـاخه اش زکـات و قلّه مرتفعش جهاد است. آیا می خواهی تمام ابواب خیر را به تو معرفی کنم؟ روزه سپری است در مقابل آتش و صـدقه محوکننـده گناه است و برخاسـتن انسان در دل شب او را به یاد خـدا می انـدازد. سـپس آیه ۱۶ از سوره مبارکه سجده را تلاوت فرمود.(۱)

۶۵ - ابی سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اِذا أیقظ الرّجل أهله من اللّیل و صلّیـا کتبـا من الـذاکرین اللّه کـثیرا و الـذاکرات»؛ یعنی وقتی مردی همسـرش را از خواب بیـدار کرده و بـاهم به نمـاز بایسـتند خداوند ایشان را از جمله مردان و زنانی می نویسد که بسیار خدای را ذکر گفته اند.(۲)

۶۶ - أحمـد بن حسن قطّان از احمـد بن یحیی بن زکریا از بکر بن عبـداللّه بن حبیب از تمیم بن بهلول از أبی معاویه از أعمش از امـام صـادق علیه السـلام در روایتی طولانـی که در آن از ائمه و علایم امامت سـخن به میان آمـده، نقل کرده که فرمود: «و دینهم الورع و العفّه و الصـدق و الصـلاح و الاجتهـاد، و أداء الأمـانه اِلی البّر و الفـاجر و طول السـجود، و قیـام اللّیـل و اجتنـاب المحارم و انتظارالفرج بالصبر و حسن الصـحبه و حسن الجوار.(۳)»؛ و روش آنان پرهیزکاری و پاکـدامنی و راستی و صـلاح و تلاش و بازگردانـدن امانت چه حساب آن شـخص نیکوکار باشـد یا فاجر و طول سـجده و شب زنـده داری و پرهیز از محارم، انتظار فرج به همراه شکیبایی و حسن همسایگی و مصاحبت است.

نماز شب بی روح

۶۷ - شـیخ طوسـی از پدرش از شیخ مفید از حسین بن علی تمار از محمّد بن یحیی بن سلیمان از داود از جعفر بن اسماعیل از عمرو بن أبی عمرو از مقبّری، از ابی هریره منقول است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «رُبَّ صـائم حظّه من صیـامه الجوع و العطش، و رُبَّ قـائم حظّه من قیـامه السـهر»؛ یعنی چه بسـا روزه داری که از روزه اش جز گرسـنگی و تشـنگی ثمری نمی یابد و چه بسا نماز شب خوانی که از شب زنده داریش جز بیداری بهره ای نمی گیرد.(۴)

۱- ۱_ محاسن ص ۲۸۹

۲- ۲_ مجمع البیان ج ۸ ص ۳۵۸ ذیل آیه شریفه ۳۵ از سوره مبارکه احزاب

۳- ۳_ خصال ج ۲ ص ۷۹

۴- ۴_ أمالی طوسی ج ۱ ص ۱۶۸

۶۸ – از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود: «لیجیئن أقوام یوم القیامه لهم من الحسنات کجبال تهامه، فیؤمر بهم اِلی النّار»؛ یعنی روز قیامت گروههایی می آینـد که به اندازه کوههای تهامه حسنات دارند، دستور داده می شود به آتش برونـد. عرض کردنـد: ای پیامبر خـدا! آیا نمازگزار هستند؟ فرمود: «کانوا یصلّون و یصومون و یأخذون و هنا من اللّیل لکنهم کـانوا اِذا لاـح لهـم شـی ء مـن الـدنیا وثبـوا علیـه»؛ یعنی نمـاز می خواننـد، روزه می گیرنـد و بخشـی از شب را به عبـادت می گذرانند؛ ولی وقتی برایشان چیزی از دنیا جلوه کرد به سویش حمله می برند.(۱)

علت محرومیت از نماز شب و نتیجه آن

۶۹ – عمران بن موسی از حسن بن علی بن نعمان از پدرش از بعضی بزرگان نقل می کند که مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السـلام آمـده و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! نمی دانم به چه علّتیمن از نماز شب محروم شـده ام. پس امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «أنت رجل قد قیّدتک ذنوبک»؛ یعنی تو مردی هستی که گناهانت ترا به بند کشیده است.(۲)

۷۰ – علی بن حکم از حسین بن حسن کنـدی از امام صادق علیه السـلام نقل می کند که «انّ الرجل لیکذب الکذبه فیحرم بها صلاه اللّیل، فاِذا حرم بها صلاه اللّیل حرم بها الرزق»؛ یعنی شخص گاهی دروغ می گوید و به واسطه آن از نافله شب محروم می گردد و چون از نماز شب محروم شد از روزی مقدّر بی نصیب می گردد.(۳)

۷۱ – از محمّد بن أحمد بن اِسحاق از محمّد بن سلیمان دیلمی از پدرش که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بود منقول است که آن حضـرت به وی فرمود: «یـا سـلیمان!لاتـدع قیـام اللّیـل فـانّ المغبون من حرم قیام اللّیل»: یعنی ای سلیمان! دست از بیداری شب برمدار که مغبون آن کسی است که از نماز شب محروم ماند.(۴)

۷۲ – یوسف بن منکـدر از پـدرش از جابر بن عبـدالله نقل می کنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «قالت امّ سلیمـان بن داود لسـلیمان: یـا بنیّ و ایّـاک و کثره النّوم باللّیـل فـانّ کثره النّوم باللّیـل تـدع الرّجـل فقیراً یوم القیـامه»؛ یعنی مادر سلیمان بن داود علیه السلام به سلیمان علیه السلام گفت: فرزندم! از زیاد خوابیدن در شب بپرهیز، همانا زیاد خوابیدن در شب،

۱- ۱ـ بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۸۶ ط بیروت
۲- ۲ـ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۱
۳- ۳ـ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۱
۴- ۴ـ ثواب الاعمال ص ۳۸

باعث تهیدستی و فقر در روز قیامت می شود.(۱)

وقت نماز شب و اقامه آن در اول شب

۷۳ – در ارشاد القلوب است که از امام باقر علیه السلام درباره وقت نماز شب سؤال شد، آن حضرت فرمود: «الوقت الّذی جاء عن جدّی رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم أنّه قال: ینادی فیه منادی اللّه عزّوجلّ: هل من داع فاجیبه؟ هل من مستغفر فأغفرله؟ قال السائل: و ما هو؟ قال: «الوقت الّذی وعد یعقوب فیه بنیه بقوله «سوف أستغفر لکم ربّی» قال: و ما هو؟ قال: «الوقت الّذی قال اللّه فیه «والمستغفرین بالأسحار» انّ صلاه اللّیل فی آخره أفضل منها قبل ذلک، و هو وقت الإِجابه، و هی هدیه المؤمن اِلی ربّه، فأحسنوا هدایاکم اِلی ربّکم، یحسن اللّه جوایزکم، فانّه لایواظب علیها اِلّا مؤمن أو صدّیق»؛ یعنی وقت نماز شب همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند وقتی است که در آن منادی پروردگار (عزّوجلّ) ندا می دهد: آیا دعاکننده ای هست تا اجابتش کنم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا بیامرزمش؟ سئوال کننده پرسید: آن چه وقت است؟ حضرت فرمود: وقتی است که یعقوب در آن به فرزندانش وعده استغفار داد، به نص قرآن که می فرماید: «سوف أستغفر لکم ربّی». پرسید: آن چه وقت است: فرمود: وقتی است که خداوند درباره آن فرموده: «والمستغفرین بالأسحار». همانا نماز شب در آخر شب بهتر است از به جای آوردن آن در اول شب. چون آن وقت، زمان استجابت دعا است و هدیه مؤمن به پروردگارش می باشد. پس هدایای خویش به سوی پروردگارتان را نیکو کنید تا خداوند پاداش شما را نیکو سازد و همانا بر نماز شب مداومت نمی نماید مگر مؤمن یا صدّیق.(۲)

۷۴ – از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «صلّ صلاه اللّیل متی شئت من اوّل اللّیل أو من آخره، بعد أن تصلّی العشاء الآخره، و توتّر بعد صلاه اللّیل»؛ یعنی بعد از این که نماز عشاء را به جا آوردی نماز شب را در اول شب یا آخر شب، هر وقت می خواهی به جای آور و پس از نماز شب، وتر را نیز به جای آور.(۳)

۷۵ – ابن أبی قرّه از زراره نقل می کند که مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام از وتر سؤال کرد که آیا می توان آن را در اول شب به جای آورد یا نه؟ حضرت به او اجازه نفرمودند و وقتی بین دو صبح، امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شد تا به مسجد برود، ندا داد: «أین السائل عن

۱- ۱_ أمالی صدوق ص ۱۴۰

۲- ۲_ ارشاد القلوب ص ۱۴۶

۳- ۳_ دعائم الاسلام ج ۱ ص ۱۳۹

الوتر؟ نعم ساعات الوتر هذه»؛ یعنی کجاست سؤال کننده از وتر؟ بلی حالا وقت وتر است. سپس برخاسته و وتر را به جای آورد.(۱)

۷۶ – ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اِذا خشیت أن لاتقوم آخر اللّیل أو کانت بک علّه أو أصابک برد فصل صلوتک و أوتر من أوّل اللّیل»؛ یعنی هرگاه ترس این داشتی که آخر شب به نماز برنخیزی یا مبتلا به بیماری بودی یا سرمای هوا بر تو اثر گذاشت، در ابتدای شب نماز خود را بخوان و نافله وتر را به جای آور.(۲)

۷۷ – عبدالله بن حسن از جدّش علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند که شخصی از حضرتش درباره کسی که بواسطه خوف از بیدار نشدن، نماز شبش را پس از نماز خفتن به جای آورد سؤال نمود: آیا اجری دارد یا بر وی قضای آن لازم است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «لاصلوه حتّی یذهب الثلث الاوّل من اللّیل ، و القضاء بالنّهار أفضل من تلک الساعه»؛ یعنی نمازی ندارد تا این که یک سوم از شب بگذرد و قضا کردن آن در روز نسبت به اوّل شب افضل است.(۳)

۷۸ – عبدالرحمن بن عبدوس از علیّ بن محمّد بن قتیبه از فضل بن شاذان نقل کرده، هنگامی که از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: آیا برای مسافر و مریض جائز است که نماز شب را در اول شب به جای آورد؟ در جواب فرمود: «لِاشتغاله و ضعفه لیحرز صلاته فیستریح المریض فی وقت راحته، و یشتغل المسافر بأشتغاله و ارتحاله و سفره»؛ یعنی به خاطر کار و ضعف (جائز است) و به جهت این که نمازش را حفظ نماید می تواند این کار را انجام دهد تا مریض در وقت راحتش استراحت نموده و مسافر به کار و سفرش بپردازد.(۴)

۷۹ – امام صادق علیه السلام فرمود: «احبّ صلاه اللّیل اِلیهم آخر اللّیل»؛ یعنی محبوب ترین زمان برای نماز شب در نظر (متّقین)، آخر شب است.(۵)

قضای نماز شب:

۸۰ – از امام صادق علیه السلام منقول است که شخصی از صُلَحا به آن حضرت شکایت نمود که من برای نماز شب برمی خیزم؛ لیکن خواب بر من غلبه می نماید، تا این که صبح

۱- ۱_ الذکری ص ۱۲۴

۲- ۲_ وسائل الشیعه ج ۳ باب ۴۴ حدیث ۱۲

۳- ۳_ قرب الاسناد ص ۹۱ ط حجر و ص ۱۲۰ ط نجف

۴- ۴_ علل الشرایع ج ۱ ص ۲۵۴

۵- ۵_ تهذیب ج ۲ ص ۶

می شود و چه بسا یک ماه یا دو ماه نماز شب از من فوت شده و به روز آن را قضا می نمایم. حضرت فرمود: «قرّه عین له و الله»؛ یعنی به خدا قسم این کار مایه روشنی چشم تو است و به او اجازه نفرمودند که وتر را در اول شب به جای آورد و فرمودند: «الوتر قبل الفجر»؛ یعنی زمانوتر قبل از فجر است (نه اوّل شب).(۱)

۸۱ – از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «قضاء صلوه اللّیل بعد الفداه و بعد العصر من سرّ آل محمّد المخزون»؛ یعنی قضای نماز شب پس از صبح و بعد از عصر، از سر مخزون آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است.(۲)

۸۲ – ابن أبی قرّه به اسنادش تا اسحاق بن حمّاد از اسحق بن عمّار نقل می کند که گوید: «امام صادق علیه السلام را در قادسیه ملاقات نمودم در حالی که علی أبی عبّاس پیشاپیش در حرکت بود. تا این که به طراباد رسیدیم و در کنار جوی کوچکی به مردی برخوردیم که نماز می گزارد در حالی که کاملاً روز شده بود. پس امام صادق علیه السلام در کنار او توقّف نمود و فرمود: «یا عبداللّه ایّ شی ء تصلّی»؛ یعنی ای بنده خدا چه نمازی می خوانی؟ گفت: نماز شب؛ آنچه از نماز شبم قضا شده است آن را در روز قضا می نمایم. حضرت فرمود:

«یا معتّب حطّ رحلک حتّی نقتدی مع الّذی یقضی صلاه اللّیل»؛ یعنی ای معتّب! رحل شتر بیفکن تا با کسی که نماز شب را قضا می کند چاشت بخوریم. گفتم فدایت شوم آیا در این باره چیزی روایت شده است؟ فرمود: «حدّثنی أبی عن آبائه قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : «انّ اللّه یباهی بالعبد یقضی صلاه اللّیل بالنّهار، یقول: ملائکتی عبدی یقضی ما لم أفترضه علیه، أشهدوا أنّی قد غفرت له»؛ یعنی پدرم از پدرانش برایم روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به درستی که خدا به بنده ای که نماز شبش را در روز قضا نماید مباهات می کند و می فرماید: ای فرشتگان من! بنده من چیزی را قضا می نماید که بر او واجب نکرده ام، شاهد باشید که او را آمرزیدم.(۳)

نزول ملائکه به آسمان دنیا

۸۳ – از امام باقر علیه السلام مروی است که فرمود: «انّ اللّه تبارک و تعالی لینادی کلّ لیله جمعه من فوق عرشه من اوّل اللّیل اِلی آخره ألا ـ عبد مؤمن یدعونی لدینه أو دنیاه قبل طلوع الفجر فأجیبه؟ ألا ـ عبد مؤمن یتوب اِلیّ من ذنوبه قبل طلوع الفجر فأتوب علیه؟

۱- ۱_ دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۰۴

۲- ۲_ وسائل الشیعه ج ۳ باب ۴۵ حدیث ۴

۳- ۳_ الذکری ص ۱۳۷

ألا عبـد مومن قـدقتّرت علیه رزقه فازیـده و أوسع علیه؟ ألا عبد سـقیم یسألنی أن أشـفیه قبل طلوع الفجر فاعافیه؟ ألا عبد مؤمن محبوس مغموم یسألنی أن اطلقه من سجنه فاخلّی سربه؟ ألا عبد مؤمن مظلوم یسألنی أن آخذ له بظلامته قبل طلوع الفجر فأنتصر له و آخذ له بظلامته؟»

یعنی به درستی که خداوند تبارک و تعالی در هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب ندا می کند که آیا بنده مؤمنی هست که قبـل از طلوع فجر مرا به جهت دین یـا دنیـایش بخوانـد تـا او را اجـابت نمـایم؟ آیـا بنـده مؤمنی هست که قبـل از طلوع فجر از گناهانش به درگاه من توبه نمایـد تا توبه او را قبول نمایم؟ آیا بنده مؤمنی هست که رزقش کاسـته شده پس بر او بیفزایم و بر وی وسـعت دهم؟ آیـا بنـده بیمـاری هست که از من درخواست شـفا کنـد قبل از طلوع فجر تا عافیت نصـیبش نمایم؟ آیا بنـده مؤمنی دربنـد و غمگین هست که از من بخواهد از بند نجاتش دهم، تا تنش را از همّ و غمّ فارغ سازم؟ آیا بنده مؤمن مظلومی هست که قبل از طلوع فجر از من بخواهد که دادش را بسـتانم، پس یاریش کنم و دادش را بستانم؟ سپس امام فرمود: «فلایزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر»؛ یعنی این ندا داده می شود تا وقتی که فجر طالع گردد.(۱)

استغفار در سحرگاهان

۸۴ – در قصـص راوندی به اسـناد زیادی از صدوق از محمّد بن علی ماجیلویه از عمویش أبی القاسم از محمّد بن علی صیرفی از شـریف بن سابق از فضل بن أبی قرّه سـمندی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «یا فضل انّ أفضل ما دعوتم اللّه بالأسحار، قال اللّه تعالی «و بالأسحار هم یستغفرون»»؛ یعنی ای فضل! همانا بهترین چیزی که خداوند شما را بدان دعوت نموده، [توجّه] به سحرهاست؛ همان قول خداوند تعالی که می فرماید: «و بالأسحار هم یستغفرون».(۲)

۸۵ – احمـد بن محمّـد بن یحیی عطّار از پـدرش، از احمـد بن محمّـد بن عیسـی از حسن بن محبوب از عمرو بن یزید نقل می کند که ظاهراًامام صادق علیه السـلام فرمودند: «من قال فی وتره اِذا أوتر: اسـتغفرالله و اتوب الیه، سـبعین مرّه و هو قائم، فواظب علی ذلک حتّی یمضی له سنه، کتبه الله عنده من المستغفرین بالأسحار، و وجهت له المغفره من اللّه

۱- ۱_ عده الداعی ص ۲۹

۲- ۲_ کافی ج ۲ ص ۴۷۷

عزّوجلّ»؛ یعنی هر که در نماز وتر خود در حالی که ایستاده است هفتاد مرتبه بگوید: «استغفرالله و اتوب الیه» و یک سال بر این کار مداومت نماید، خداوند وی را از استغفارکنندگان در سحرگاهان نوشته، و آمرزش وی بر خداوند (عزّوجلّ) لازم و حتمی می گردد.(۱)

۸۶ – به سند صحیح از عبدالرحمن بن أبی عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل شده است

که فرمود: «القنوت فی الوتر الاستغفار و فی الفریضه الدّعاء»؛ یعنی در قنوت وتر استغفار و در قنوت فریضه دعا کنید.(۲)

۸۷ – در روایت است که پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار می کرد و هفت مرتبه می فرمود: «هذا مقام العائذ بک من النار.»(۳)

۸۸ – صاحب علل الشرایع از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمّد از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از أبی اسماعیل سراج از ابن مسکان از عبدالله بن أبی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «استغفرالله فی الوتر سبعین مرّه، تنصب یدک الیسری و تعدّ بالیمنی»؛ یعنی خداوند را در وتر هفتاد بار استغفار کن، دست چپت را بلند کرده و با دست راستت بشمار.(۴)

نتایج ترک نماز شب

۸۹ – از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «أبغض الخلق اِلی اللّه جیفه باللّیل بطّال بالنّهار»؛ یعنی مبغوض ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که شب چون لاشه مرداری بیفتد و روز را به تنبلی و بطالت بگذراند.(۵)

۹۰ – حسن بن علی و شّا از علا از محمّد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل می کند که فرمودند: «ما من عبد اِلّا و هو یتیقّظ مرّه أو مرّتین فی اللّیل أو مراراً، فإن قام و اِلّا فحج الشیطان فبال فی اُذنه، ألا یری أحدکم اِذا کان منه ذاک قام ثقیلًا أو کسلان»؛ یعنی بنده ای نیست مگر این که در شب یک بار یا دو بار یا چند بار بیدار می شود. پس اگر برخاست که هیچ و گرنه شیطان میان دو پای خود را باز کرده، در گوشش بول می نماید. آیا کسی از شما چنین شخصی را ندیده که صبح از خواب

۱- ۱ــ خصال ج ۲ ص ۱۳۹ – محاسن ص ۵۳

۲- ۲ــ الفقیه ج ۱ ص ۳۱۱

۳- ۳ــ الفقیه ج ۱ ص ۳۰۹

۴- ۴ــ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۳

۵- ۵ــ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۸ ط بیروت

برخاسته، در حالی که سنگین یا تنبل است؟(۱)

دو رکعت نماز سبک قبل از نماز شب

۹۱ – از علی علیه السلام رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اِذا قام أحدکم من اللّیل فلیفتتح صلاته برکعتین خفیفتین، ثمّ یسلّم و یقوم فیصلّی ما کتب اللّه له»؛ یعنی هرگاه کسی از شما برای نماز شب برخیزد، نمازش را با دو رکعت سبک آغاز نماید. سپس سلام داده و برخیزد آنچه خداوند برایش تعیین کرده به جای آورد.(۲)

سفارش به اقامه وتر

۹۲ – از جعفر بن محمّد علیه السلام از پدرش از پدرانش از علی علیه السلام منقول است که فرمود: «أنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم أمر بالوتر و أنّ علیاً کان یشدّد فیه، و لایرخّص فی ترکه»؛ یعنی همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خواندن وتر امر فرمودند و بسیار بر آن تأکید داشته اجازه ترک آن را نمی دادند.(۳)

۹۳ – از امام باقر علیه السلام مروی است که فرمود: «من کان یؤمن باللّه و الیوم الآخر فلایبیتّن الّا بوتر»؛ یعنی هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد نباید شب را به صبح برساند مگر این که نماز وتر را به جای آورد.(۴)

رکعات نماز شفع و وتر و نافله شب

۹۴ – در مورد آیه ۴۸ از سوره مبارکه طور که می فرماید:

«و من اللّیل فسبّحه و اِدبار النّجوم» ؛ یعنی «از شبانگاه هم پاره ای به تسبیح پرواز و هنگام فرو رفتن ستارگان نیز تسبیح خدا گوی» از امام صادق علیه السلام چنین رسیده که فرمود: «هو الوتر من آخر اللّیل»؛ یعنی منظور نماز وتر در آخر شب است.(۵)

۹۵ – در دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام در مورد معنی آیه «و الشفع و الوتر»

۱- ۱_ محاسن ص ۷۶

۲- ۲_ دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۱۱ (اذکاری در رابطه با این دو رکعت در روایات آمده است که جهت بررسی بیشتر به مصباح المتهجدّ صص ۹۳ تا ۹۵ و بحارالانوار ج ۸۴ ص ۲۴۲ ط نجف مراجعه شود.)

۳- ۳_ دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۰۳

۴- ۴_ علل الشرایع ج ۲ ص ۲۰

۵- ۵_ دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۰۴

رسیده که آن حضرت فرمود: «الشفع الرکعتان و الوتر الواحده الّتی یقنت فیها»؛ یعنی شفع دو رکعت است و وتر یک رکعت که در آن قنوت است.(۱)

۹۶ – در کتاب عبدالله کاهلی از ابن سنان نقل شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صلاه اللّیل ثلاث عشر رکعه: منها رکعتا الغداه الرکعتان اللّتان عند الفجر»؛ یعنی نماز شب سیزده رکعت است که از آنها دو رکعت نافله صبح است که وقت آن هنگام طلوع فجر می باشد، و پیامبر قبل از طلوع فجر آن را به جای می آوردند.(۲)

سوره هایی که در نماز شب خوانده می شود

۹۷ – شیخ صدوق در مجالس از پدرش از حسن بن احمد مالکی از منصور بن عباس از ابن أبی عمیر از هشام بن سالم از زید شحام از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «من قرء فی الرکعتین الاولیین من صلاه اللّیل ستین مرّه قل هو الله احد فی کلّ رکعه ثلاثین مرّه، انفتل و لیس بینه و بین اللّه عزّوجلّ ذنب»؛ یعنی هر کس در دو رکعت اول نماز شب، شصت مرتبه، در هر رکعت سی مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت نماید، هنوز سرش را برنگردانده بین او و خدایش گناهی باقی نمی ماند.(۳)

۹۸ – از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که ایشان در نماز وتر در رکعت اول «سبّح اسم ربّک الاعلی» و در رکعت دوم «قل یا ایّها الکافرون» و در رکعت سوم که در آن قنوت است «قل هو الله احد» را بعد از «فاتحه الکتاب» می خواندند.(۴)

۹۹ – سید بن طاووس در تتمّات المصباح آورده که عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «کان أبی یقرء فی الشفع و الوتر بالتوحید»؛ یعنی پدرم در شفع و وتر سوره توحید را قرائت می فرمودند.(۵)

۱۰۰ – به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کان أبی یقول قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن و کان یحبّ أن یجمعها فی الوتر لیکون القرآن کلّه»؛ یعنی پدرم «قل هو الله احد» را که معادل ثلث قرآن است، قرائت می فرمود و دوست می داشت که آن را در وتر جمع نماید. چرا که تمام قرآن است.(۶)

۱- ۱_ دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۰۵ – در اینجا انفصال در وتر مدّنظر است. م

۲- ۲_ بحار الانوار ج ۸۴ ص ۲۲۵ ط بیروت

۳- ۳_ امالی صدوق ص ۳۴۴

۴- ۴_ دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۰۵

۵- ۵_ جنه الامان (مصباح کفعمی) ص ۵۳

۶- ۶_ تهذیب ج ۱ ص ۱۷۱

۱۰۱ - شیخ صدوق از پدرش از احمد بن ادریس از محمّد بن احمد اشعری از محمّد بن حسان از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بطائنی از حسین بن أبی علا از ابی عبیده حذاء از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من أوتر بالمعوّذتین و قل هو اللّه احد، قیل له، یا عبداللّه أبشر فقد قبل اللّه و ترک»؛ یعنی هر کس وتر را با معوذّتین و «قل هو اللّه احد» به جای آورد، به او گفته می شود: ای بنده خدا، بشارت باد ترا، که خداوند آن را پذیرفت و رها ساخت.(۱)

بلند خواندن نماز شب

۱۰۲ - سعد بن عبداللّه از احمد بن أبی عبداللّه برقی از علی بن اسباط نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که آخر شب برخاسته و در قرائت صدایش را بلند می کند پرسید. آن حضرت فرمود: «ینبغی للرّجل اِذا صلّی باللّیل أن یسمع اَهله لکی یقوم النائم و یتحرّك المتحرّك»؛ یعنی شایسته است انسان وقتی نماز شب می خواند صدایش را به خانواده اش برساند تا آن کسی که به خواب رفته، بیدار شود و آن کسی هم که می خواهد حرکت کند، حرکت نماید.(۲)

۱۰۳ - به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه آخر شب برمی خاست صدای مبارکش را بلند می کرد تا خانواده اش بشنوند و می فرمود: «اللّهمّ أعنّی علی هول المطّلع، و وسّع علیّ المضجع، و ارزقنی خیر ما قبل الموت، و ارزقنی خیر ما بعد الموت».(۳)؛خدایا مرا برترس از آنچه عظیم و نیرومند است یاری فرما و فراشم را وسیع گردان و خیری را قبل از مرگ، روزیم فرما و خیری ما بعد مرگم نیز به من روزی گردان

توصیف علی علیه السلام و شب زنده داری آن حضرت

۱۰۴ - روایت شده که ضرار بن ضمره بر معاویه وارد شد. معاویه گفت: علی علیه السلام را برای من توصیف کن. ضرار بن ضمره گفت: آیا مرا معاف می داری؟ معاویه گفت: ترا معاف نمی کنم. ضرار گفت: به خدا سوگند، بسیار والا مقام بود و استوار خلقت. از روی عدل و انصاف داوری می نمود. از وی دانش جوشان لبریز و از گرداگردش حکمت سرازیر می گشت. از دنیا و زیباییهایش گریزان و به شب و وحشت آن مأنوس بود. به خدا سوگند،

۱- ۱_ امالی صدوق ص ۳۷ - ثواب الاعمال ص ۱۱۶

۲- ۲_ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۳

۳- ۳_ فقیه ج ۱ ص ۳۰۴ - کافی ج ۲ ص ۵۳۸

اشکش ریزان و فکرش فراوان و دستش در نوسان بود. به نفس خویش خطاب و با خدایش مناجات می نمود. لباسهای خشن وغذاهای خشک او را خشنود می ساخت. به خدا سوگند، در میان ما همچون یکی از ما بود. هرگاه نزد او می رفتیم به ما نزدیک می شد. هرگاه از او سؤال می کردیم به ما جواب می داد و با این که او به ما و ما به او نزدیک بودیم به جهت هیبت او با او سخن نمی گفتیم و به خاطر عظمت او چشمانمان را به سویش بلند نمی کردیم. هرگاه تبسّم می نمود گویا رشته مرواریدی آراسته بود. اهل دین را گرامی می شمرد و مساکین را دوست می داشت و به قدرتمند در باطلش طمع نمی ورزید و ضعیف را از عدلش ناامید نمی ساخت و به خدا سوگند، گواهم که او را در حالی دیدم که شب، پرده های خود را افکنده بود و او در محراب خویش برپا ایستاده بود. محاسن را به دست گرفته چون مارگزیده به خود می پیچید و چون اندوهگین و محزونی می گریست. گویا اکنون صدایش را می شنوم که می فرمود: «یا دنیا، یا دنیا أبی تعرضت؟ أم اِلیّ تشوقت؟ هیهات هیهات، غرّی غیری، لاحاجه لی فیک، قد أبنتک ثلاثا، لارجعه لی فیها، فعمرک قصیر و خطرک یسیر، و أملک حقیر، آه آه من قلّه الزّاد، و بعد السفر، و وحشه الطریق، و عظم المورد»؛

یعنی ای دنیا! ای دنیا! فرا راه من آمده ای یا شیفته شده ای؟ هیهات! هیهات! هرگز، جز مرا بفریب. مرا به تو چه نیازی است؟ من تو را سه بار طلاق گفته ام که بازگشتی در آن نیست. زندگانیت کوتاه است و جاهت ناچیز و آرزوی تو داشتن، خُرد و حقیر. آه آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و سختی روز حساب.

اشک معاویه بر روی صورتش ریخت. آن را با آستینش خشک کرد و همه کسانی که بودند گریه کردند. سپس معاویه گفت: به خدا سوگند، ابوالحسن چنین بود. ضرار! چقدر او را دوست می داشتی؟ گفت: به اندازه ای که مادر موسی به موسی محبت داشت و از تقصیر خود عذر می خواهم. گفت: ای ضرار! در فراق علی چگونه صبر می کنی؟ جواب داد: مانند مادری هستم که بچه اش را در آغوشش سر ببرند؛ هرگز گریه اش تمام نمی شود و آتش دلش آرام نمی گیرد. سپس بلند شد و بیرون رفت در حالی که می گریست. معاویه گفت: اما اگر من از بین شما بروم در میان شما کسی نیست که مرا به این صورت ثنا بگوید. یکی از حاضران گفت: قدر و منزلت انسان از رفیق او شناخته می شود.(۱)

۱- ۱_ بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۵۷ ط بیروت - نهج البلاغه فیض الاسلام باب مختار من الحکم حکمت ۷۴

۱۰۵ – جعفر بن محمّد مکّی از عبداللّه بن اسحاق مدائنی از محمّد بن زیاد از مغیره از سفیان از هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر نقل می کند که گوید: در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودیم و درباره اهل بدر و بیعت رضوان گفتگو می کردیم. ابودرداء گفت: آیا به شما اطلاع ندهم از شخصی که مال اندک، تقوای بیشتر و در عبادت کوشش و تلاش بی حد دارد؟ گفتند: او کیست؟ جواب داد: امیر مؤمنان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ، راوی گفت: به خدا سوگند، همه اهل مجلس از او روی برگرداندند و سپس یکی از انصار به وی رو کرد و گفت: ای عویمر! سخنی گفتی که هیچ کس در آن سخن با تو موافق نبود. ابودرداء گفت: من چیزی را گفتم که دیده ام، شما نیز آنچه دیده اید بگویید. من علی بن ابیطالب علیه السلام را در درّه های نجار مشاهده کردم که از اطرافیانش عزلت گزیده و از چشم نزدیکان خود پنهان گردید و بین نخلستانهای خرما مستور شد. من او را گم کردم، پیش خود گفتم: به منزلش رفت؛ امّا در همان اثنا، صدایی حزن آور و نوایی اندوهگین شنیدم. او می گفت: «اِلهی کم من موبقه حلمت عن مقابلتها بنقمتک، و کم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک، اِلهی اِن طال فی عصیانک عمری، و عظم فی الصحف ذنبی، فما أنا مؤمل غیر غفرانک، و لا أنا براجٍ غیر رضوانک»؛ یعنی خدایا، چه بسا کارهای خطرناکی که از مقابله و انتقام از آنها بردباری نشان داده ای و چه جرمهایی که به کرمت، از کشف آنها کرامت فرموده ای، خدایا اگر عمرم در معصیت تو طولانی شد و در پرونده اعمال، گناهم بالا گرفت، من جز بخشایشت آرزویی ندارم و به غیر رضا و خشنودیت امیدوار نیستم.

این صدا مشغولم کرد و آن را پی گیری کردم. وقتی رسیدم، دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام است. خودم را از دیده اش پنهان کردم. در دل شب تار چند رکعت نماز خواند و سپس به دعا و گریه و آه و ناله پرداخت. جمله ای از مناجاتش چنین بود: «الهی أفکر فی عفوک فتهون علیّ خطیئتی ثمّ اذکر العظیم من أخذک فتعظم علیّ بلیتی»؛ یعنی خدایا وقتی به عفوت می اندیشم گناهانم در نظرم سبک می نماید و چون بزرگی مؤاخذه ات را به خاطر می آورم گرفتاری و ناراحتیم بزرگ جلوه می کند.

سپس فرمود: «آه ان أنا قرأت فی الصحف سیئه أنا ناسیها و أنت محصیها فتقول: خذوه، فیاله من مأخوذ لاتنجیه عشیرته و لاتنفعه قبیلته، لایرحمه الملأ اِذا اذن فیه

بالنـداء»؛ یعنی آه اگر من در نـامه عملم کـار بـدی را بخـوانم که از یـاد برده ام حـال آن که تو آن را به شـمار آورده باشـی و بفرمایی: او را بگیریـد. پس آن گاهوای بر گرفتاری که خانواده اش او را نجات نمی دهد و طایفه اش به وی نفعی نمی رساند و اگر فریادش را بلند کند، مردم به او ترحّمی نمی کنند.

سپس فرمود: «آه من نـار تنضـج الأکباد و الکُلَی، آه من نار نزاعه للشوی، آه من غمره من ملهبات لظی»؛ یعنی آه از آتشـی که جگرها و کلیه ها را می پزد، آه از آتشی که پوست بدن را می کَنَد، آه از شدت شراره های دوزخ.

آن گـاه به گریه افتاد تا جایی که دیگر حرکتی و حسـی در او ندیـدم. گفتم از بس بیـدار مانـده خواب بر او غلبه کرده است. نزدیک او رفتم دیدم مانند تکه چوبی افتاده است، حرکتش دادم. حرکت نکرد. گفتم: «اِنالّله و اِنا اِلیه راجعون» به خدا علی بن ابیطـالب علیه السـلام فـوت کرد. فوراً به منزلش رفتم تـا خـانواده اش را از مرگ او مطلع سـازم. فـاطمه علیهاالسـلام فرمود: «یا اباالدرداء، ما کان من شأنه و من قضیّته؟»؛ یعنی ای ابودرداء! علی چطور بود؟ داستانش چیست؟ وقتی قضیه را به ایشان گفتم. به من فرمود: «واللّه یـا أبا الـدرداء الغشـیه اللّتی تأخـذه من خشـیه اللّه»؛ یعنی به خـدا سوگنـد، ای ابودرداء! این که دیـدی غش کرده، حالتی است که از خوف خـدا بر او عارض می شود. سپس آب آوردنـد و بر صورتش پاشـیدند و او به هوش آمد و به من نگـاه کرد و دیـد گریه می کنم. فرمود: «ممّ‌ا بکـاؤک یا اباالـدرداء»؛ یعنی ای ابادرداء! چرا گریه می کنی؟ گفتم: از آنچه می بینم با خودت انجام می دهی. فرمود: «یا اباالـدرداء فکیف و لو رأیتنی و دُعی بی اِلی الحساب و أیقن أهل الجرائم بالعذاب و احتوشـتنی ملائکه غلاظ، و زبانیه فظاظ، فوقفت بین یدی الملک الجبّار، قدأسـلمنی الأحبّاء، و رحمنی أهل الدنیا، لکن أشـدّ رحمـه لی بیـن یـدی مـن لاـتخفی علیـه خـافیه»؛ یعنی ابـادرداء! چگـونه اگر مرا بـبینی کـه به پـای حسـاب دعـوتم کرده انـد و گناهکـاران به عـذاب یقین یـافته انـد، و فرشـتگان سـختگیر و زبانیه تنـدخو به محاصـره ام درآورده انـد، در برابر خـدای جبّار ایسـتاده ام، دوستان مرا واگذاشته و اهل دنیا به حالم رقّت آورده اند. من که در برابر خدا قرار گرفته ام چیزی بر او مخفی نمی مانـد. در آن حال بیشتر به حال من رحمت خواهی کرد. ابودرداء بعـد از بیان این مطلب گفت: به خـدا سوگنـد ، هیچکدام از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را چنان ندیده ام.(۱)

۱۰۶ – در فلاح السائل آمده که صاحب کتاب «زهد مولانا علی بن ابیطالب علیه السلام » گوید:

۱- ۱_ أمالی صدوق صص ۴۸ و ۴۹

نقـل کرد برای مـا سـعد بن عبـداللّه از ابراهیم بن مهزیار از برادرش علی از محمّـد بن سـنان از صالـح بن عقبه از عمرو بن أبی مقـدام از پـدرش از حبّه عرنیّ که گفت: من و نـوف در رحبه القصـر خواب بودیم. در ساعـات آخر شب بود که چشـممان به امیرالمؤمنین علیه السـلام افتاد که همچون افراد واله و حیران دست بر دیوار گذاشته و آیات «اِنّ فی خلق السموات و الأرض...» را تا آخر آیه تلاوت می فرمود. حبّه گویـد: حضـرت به من فرمود: ای حبّه! خوابی یا بیـدار؟ گفتم: بیـدارم، شـما که چنین می کنیـد، ما بایستی چه کنیم! حبّه گوید: حضـرت پلکهای چشـمش را به هم نهاده و گریست. سـپس به من فرمود: «یا حبّه اِنّ للّه موقفـا و لنـا بین یـدیه موقف، لا یخفی علیه شـی ء من أعمالنـا یـاحبّه اِنّ اللّه أقرب اِلیـک و اِلیّ من حبـل الوریـد، یا حبّه اِنّه لن یحجبنی و لا ـ ایّاک عن اللّه شـی ء»؛ یعنی ای حبّه! یقین بـدان که خـدا مـوقفی و جایگـاهی برای رسـیدگی به حسـاب اعمـال بندگان دارد که در آن موقف به تمام اعمال ما که چیزی از آن بر خدا مخفی نیست، رسیدگی خواهد شد. همانا خدا از رگ گردن به من و تو نزدیک تر است. ای حبّه! به درستی که حجابی بین ما و خدا وجود ندارد.

حبّه گویـد: سـپس حضـرت خطـاب به نوف فرمود: ای نوف! خوابی؟ نوف گفت: نه یـا امیرالمؤمنین! بیـدارم. مرا امشب وادار نمودیـد که بسـیار بگریم. حضـرت فرمود: «یا نوف، اِن طال بکاؤک فی هذه اللّیله مخافه من اللّه عزّوجلّ، قرّت عیناک غداً بین یـدی اللّه عزّوجـلّ. یـا نوف، اِنّه لیس من قطره قطرت من عین رجـل من خشـیه اللّه اِلّا أطفأت بحاراً من النیران، یا نوف اِنّه لیس من رجـل أعظم منزله عنـداللّه من رجـل بکی من خشـیه اللّه، و أحبّ فی اللّه، و أبغض فی اللّه، یا نوف، اِنّه من أحبّ فی اللّه لم یستأثر علی محبّته، و من أبغض فی اللّه لم ینل مبغضیه خیراً، عند ذلک استکملتم حقائق الایمان»؛ یعنی ای نوف! اگر امشب از خوف خـدای عزّوجلّ بگریی، فردا در پیشـگاه خداونـد عزّوجلّ چشـمانت روشن خواهـد بود. ای نوف! قطره اشـکی از چشـم کسی نمی ریزد، مگر این که دریاهایی از آتش را خاموش می سازد. ای نوف! به درستی که منزلت و مقام هیچکس، همچون کسـی نیست که از خوف خـدا بگریـد و در راه خدا دوست داشـته باشد و در راه خدا دشـمن بدارد. ای نوف! هر کس در راه خدا دوست بدارد، محبّت کس دیگری را اختیار نمی کند و هر کس در راه خدا دشـمن بدارد به دشمنانش خیری نمی رساند و بدین گونه است که حقایق ایمان کامل می گردد.

آنگاه حضرت ایشان را موعظه کرد و پند و اندرزشان داد و در پایان فرمود:

«فکونا من اللّه علی حذر فقد أنذرتکما»؛ یعنی از خدا بترسید و از عذابش بر حذر

باشید که من اندرزتان دادم.سپس حضرت همچنان که راه می رفت می فرمود: «لیت شعری فی غفلاتی أمعرض أنت عنّی أم ناظر اِلیّ و لیت شعری فی طول مناهی و قلّه شکری فی نعمتک علیّ ما حالی»؛ یعنی (ای خدا) کاش می دانستم که در حال غفلتم، آیا تو از من روگردانی یا این که نظر لطف و عنایت درباره ام داری؟! و کاش می دانستم در آن ساعات که به خواب گران فرو رفته ام و موقعی که در برابر نعمتهای تو به شکر و سپاس اندک اکتفا نموده ام چه حالی دارم؟ حبّه گوید: به خدا قسم، علی علیه السلام بر همین حال بود تا فجر طالع گشت.(۱)

۱- ۱ــ سفینه البحار ج ۱ ص ۹۵

فصل چهارم تهجد در سیره محبان

مقدمه

ص: ۱۰۰

از امام صادق علیه السلام مروی است که حب الهی اگر به خلوتخانه دلی پرتو افکند، او را از هر فکر و ذکری جز او خالی می سازد؛ چنانچه نه به هیچ یادی به جز یاد او می پردازد و نه به چیزی جز او مشغول می گردد. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقلول است که فرمود: دوستی خدا آتشی است که به هیچ چیز نمی گذرد مگر این که آن را می سوزاند. نیز از آن حضرت که خود مولای عارفان و دلدادگان حضرتش می باشد روایت شده که فرمود: خدای تعالی را شرابی است که به دوستان خود می آشامانـد و چون آشامیدنـد مست می گردنـد و چون مست شدنـد به طرب و نشاط می آیند و چون به طرب آمدند پاکیزه می شونـد و چون پاکیزه شدنـد گـداخته می گردند و چون گداخته شدند، از هر غل و غشی خالص می شوند و چون خالص شدنـد در مقام طلب محبوب برمی آینـد و چون او را طلبیدنـد، می بیننـد و چون یافتنـد به او می رسند و چون رسیدند به او متّصل می شونـد و چون وجود خودشان را در نزد وجود محبوب مضمحل دیدنـد از خود غافل می شونـد و به جز محبوب چیزی نمی بینند.

و گوینـد حق تعالی به داود نبی علیه السلام وحی فرمود که «ای داود! بگو به دوستان من که اگر مردم از شما کناره گیری کنند چه باک، چون پرده و حجاب از میان من و شما برداشته شد؛ تا این که به چشم بصیرت مرا مشاهده نمودید. بعد از آن که دین خود را به شما دادم چه ضرری به شما می رسد از آنچه که از دنیای شما از شما گرفتم و چون شما رضای مرا طالبید چه خوفی از عداوت مردم دارید؟

ای داود! بگو هر که مرا دوست بدارد، دوستش دارم و هر که با من اُنس گیرد با او انس گیرم و هر که همنشین من گردد با او مجالست کنم و هر که مرا از دیگران برگزینـد من هم او را برمی گزینم و هر که اطاعت امر من کرد فرمانبردارش هستم. هیچ بنده ای مرا

دوست نمی دارد مگر این که او را مقبول درگاه خود می کنم. ای داود! هر که مرا طلب کنـد، می یابدم. به اهل زمین بگو که دوستی غیر مرا از دل خـود بیرون نماینـد و به سوی من بشتابند. هر که مرا دوست دارد طینتش از طینت ابراهیم، خلیـل من، و موسی، کلیم من، خلق شده است.»(۱)

هم چنین بـدو وحی فرمود که «ای داود! بر تو باد به استغفار در تاریکی شب تا هنگام سحرها. ای داود! چون تاریکی شب تو را فرا گرفت نگـاهی به بالا آمـدن ستارگان در آسمان بینـداز و تسبیـح گوی من باش و فراوان به یاد من باش تا من به یاد تو باشم. ای داود! همانا مردان با تقوی شب هایشان را نخوابنـد مگر آن که نمازشان را برای من بگذارند و روزهایشان را به پایان نرسانند مگر با یاد من.

ای داود! همانا عارفان سرمه بیـداری شب به چشم هایشان کشیده اند و شب را در قیام اند و رضای مرا از این رهگذر طالبند. ای داود! هر کس که به شب نماز گزارد، آنگاه که مردم در خوابند و فقط به خاطر من باشد. پس من به فرشتگانم دستور می دهم تا برای او استغفار کنند و بهشت من مشتاق او گردد. پس هر تر و خشکی برای او دعا می کند.(۲)»

حضرت خاتم الانبیاء؛ محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم

پیـامبر عظیم الشأن اسـلام همـواره به امت خـویش دعـا می فرمـود بـدین مضـمون که «اللهمّ بـارك لِاُمّتی فی بُکورهـا»؛ یعنی خداوندا! برای امّت من در سحرگاهانشان برکت قرار ده؛ و پیوسته بر سحرخیزان درود و صلوات می فرستاد.(۳) هرگز نماز شب را ترک نکرد، اگر بیمار بود، نشسته به جای می آورد.(۴) گویند چندان نافله می خواند که پاهای مبارکش ورم می کرد و هرگـاه به وی می گفتنـد: چرا این همه رنـج و تعب را بر خود روا می داری، در حالی که خداونـد همه لغزشـهای گذشـته و آینده ترا بخشیده است؟ می فرمود: آیا در مقابل این همه نعمت، بنده شکرگزار نباشم؟!

گوینـد پس از بعثت نیز پـاره ای از شب، گـاهی نصف، گـاهی ثلث و گاهی دو ثلث شب را به عبادت می پرداخت. با این که تمـام روزش خصوصـاً در اوقات توقف در مـدینه در تلاش بود، از وقت عبادتش نمی کاست. وی آرامش کامل خویش را در عبادت و راز و نیاز با حق

۱- ۱ــ رساله لقاءاللّه ص ۱۲۹

۲- ۲ــ همان

۳- ۳ــ مجمع ج ۴ ص ۶۱ - اسد ج ۲ ص ۳۷۲

۴- ۴ــ تیسیر ج ۲ ص ۳۶۱

می یافت. عبادتش به طمع بهشت یا خوف دوزخ نبود. در تنهایی ساعتها مشغول عبادت بود و گاهی ساعتها در تهجّد خویش با معشوق حقیقی اش مشغول راز و نیاز بود.

خداونـد در چندین جای قرآن خطاب به ایشان نموده، عبادت شبانگاهی و راز و نیاز نیم شبی را بر ایشان فرض و لازم دانسته است و حتی بـدین مناسبت مقام عظمای محمود را به آن حضـرت اعطا می نماید؛ مقامی که بنا بر نظر مفسـرین شـیعه و سـنی همان شـفاعت کبرا است که در روز قیامت به آن حضـرت اجازه داده می شود به شـفاعت امت خود بپردازد و به قول خود آن بزرگوار آن قدر شـفاعت می کند تا هر که گوینده «لا اله الّا اللّه» باشد و در دل او ایمان باشد، حق تعالی او را از دوزخ بیرون آورد.

حضرت امام علی علیه السلام

از امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام منقـول است که فرمود: شب زنـده داری، شـعار پرهیزگـاران و روش مشـتاقان است. در مورد خویش فرمود: من از کسـانی هشـتم که در راه خـدا از هیـچ ملامتی نمی ترسـند، از کسانی که سـیمایشان سـیمای صـدیقان و سخنانشـان سـخنان نیکـان است، شب زنـده دارانـد و روشـنی بخش نور، به دامن قرآن تمسّـک جُسـته انـد و سنّتهای خـدا و رسولش را احیاء می کنند، نه تکبّر می ورزند و نه علّو و برتری پیشه می سازند، نه خیانت می کنند، نه فساد به راه می اندازند، دلها و قلبهایشان در بهشت و بدن و پیکرهایشان در انجام وظیفه و عمل می باشد.

در مناجات منظوم خود خطاب به دلدار سـرمدش عرضه می دارد: «اِلهی حلیف الحبّ فی اللّیل ساهر، یناجی و یدعوا و المغفّل یهجع»؛ یعنی خـدایا، عاشـقان همگام در شب بیدارند، با تو راز و نیاز می کنند و ترا می خوانند؛ اما بی خبران در خواب غفلت فرو رفته اند.(۱) به همین دلیل است که وقتی جماعتی پیرو آن حضرت در حرکت بودند خطاب به ایشان پرسید: شما کیستید؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما شـیعیان شـماییم. فرمود: پس چرا نشان شـیعه را در شـما نمی بینم؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! نشانه های شیعه چیست؟ فرمود: شـیعیان من چهره هاشان از بسـیاری عبادت و شب زنـده داری زرد است و انـدامشان از روزه داری لاغر، پیوسته ذکر حق را بر لب دارند و لبانشان از بسیاری ذکر خشکیده است و بر صورتشان گرد ترس خدا نشسته است.(۲)

علی علیه السلام در بندگی الحاح و زاری بسیار داشت و گاهی محاسن به دست گرفته، چون

۱- ۱_ مناجات منظوم حضرت امیر علیه السلام - مفاتیح الجنان ص ۲۳۹

۲- ۲_ صفات شیعه، شیخ صدوق ص ۵۷

مار گزیده ای به خود می پیچید و چون غم رسیده ای اشک می ریخت. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: «علی علیه السلام از هر کس عبادت و بندگیش بیشتر بود. او غالب روزها، روزه و شبها به نماز اشتغال داشت. او بود که با تهجّد و نوافل و ادعیه و اذکار، مستحبّات نماز را به مردم می آموخت. اگر علی علیه السلام نبود کسی نمی دانست و نمی توانست چنین رهبری عالم و عامل باشد. به علاوه که علی علیه السلام با خلوص نیّت و کمال ایمان و تقوی به عبادت می پرداخت و حتی جنگ هم مانع از عبادت او نبود.»

علی علیه السلام در اواخر شب قدری استراحت می کرد و آنگاه برمی خاست، نگاهی به آسمان می کرد و پنج آیه از سوره آل عمران را تلاوت می نمود و به نماز مشغول می شد. آنها که در نخلستانها خواب بودند، یک یک را بیدار می کرد و سپس به مسجد می رفت. اهل مسجد را بیدار می کرد و در نماز سر به سجده می گذاشت. آن قدر گریه می کرد که خشت زیر سرش گل می شد و از خوف خدا می گریست و در همین حال بود که پیکان از پایش کشیدند و قسم خورد که نفهمیدم. آن قدر از خود منصرف و به خدا متوجّه بود.

ابن ابی الحدید معتزلی درباره عبادت علی علیه السلام در جای دیگر آورده است: «او عابدترین بود و نماز و روزه اش از تمام مردم بیشتر بود و مردم نماز شب و توجّه به اوراد و اذکار الهی و نمازهای مستحبّی را از حضرت آموختند. او بزرگ مردی است که آن قدر شیفته نماز و عبادت بود که در سخت ترین شب جنگ صفین (لیله الهریر) جا نماز خود را میان دو صف لشکر پهن کرد و در حالی که تیرها مانند باران در جلو رویش فرو می ریخت و از چپ و راست می گذشت به نماز ایستاد و هراسی به دل راه نداد و تا فرجام نیایش تکان نخورد. او آن قدر سجده کرد که پیشانی اش به واسطه سجده های طولانی پینه بسته بود و اگر در دعاها و مناجاتهای آن حضرت تأمّل نمایی و از نکات برجسته و لطایف آن که خدا را با عظمت و جلال بی مانندی یاد کرده است، آگاه شوی و از خضوع و خشوع و تسلیم و انقیاد وی در پیشگاه با عزّت و پر مهابت ذات احدی واقف گردی میزان اخلاص آن حضرت را خواهی شناخت و خواهی دانست که آن سخنان آتشین و کلمات دلنشین از چه دلی برخاسته و بر کدام زبان جاری گشته است».(۱)

در منتهی الآمال درباره علی علیه السلام آمده است: «... آن حضرت اعبد مردم و سیّد عابدین و مصباح متهجّدین بود. نمازش از همه کس بیشتر و روزه اش فزون تر بود. بندگان خدا از

۱- ۱_ شرح نهج البلاغه ص ۱۴ و ۱۵

آن جناب نماز شب و ملازمت در اقامت نوافل را آموختند و شمع یقین را در راه دین از مشعل او افروختند، پیشانی نورانیش از کثرت سجود پینه کرده بود و محافظت آن بزرگوار بر ادای نوافل به حدّی بود که نقل شده در لیله الهریر در جنگ صفّین بین الصفین نطعی برایش گسترده بودند و بر آن نماز می کرد و تیر از چپ و راست او می گذشت و بر زمین می آمد و ابداً آن حضرت را در ساحت وجودش تزلزلی نبود و به نماز خود مشغول بود. وقتی تیری به پای مبارکش فرو رفته بود خواستند آن را بیرون آورند به طریقی که درد بر آن جناب اثر نکند. صبر کردند تا مشغول نماز شد. آنگاه بیرون آوردند. چه، آن وقت توجّه کلّی آن جناب به جانب حق تعالی بود و ابداً به غیر او التفاتی نداشت. به صحّت پیوسته که آن جناب در هر شب هزار رکعت نماز می گزارد و گاهگاهی از خوف و خشیّت الهی آن حضرت را غشی طاری می شد. حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام با آن کثرت عبادت و نماز که او را «ذوالثّفنات» و «زین العابدین» می گویند فرموده: «و من یقدر علی عباده علی بن ابیطالب علیه السلام ؟»؛ یعنی که را توانایی است بر عبادت علی بن ابیطالب علیه السلام و چه کس قدرت دارد که مثل علی علیه السلام عبادت خدا کند؟»(۱)

علی علیه السلام چنان شیدای وصل محبوب بود که می فرمود: «هبنی صبرت علی عذابک فیکف أصبر علی فراقک» و چنان مشتاق مجالست با او بود که شب هنگام پس از بازگشت از آن همه کار و تلاش روزانه و با آن خستگی و فرسودگی بدن، پس از مختصر استراحتی راهی مکان خلوتی می شد تا در آن گوشه خلوت آزادانه سخن بگوید و با تمام وجود بگرید. گریه هایش عاشقانه و از سر سوز بود و از شدّت بی کسی سر درون چاه می برد و با چاه زمزمه می کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ای فرموده اند: «ای پیر سالخورده! ای که ناتوانی پیری دامنگیرش شده، چگونه خواهی بود زمانی که طوقهای آتش به استخوانهای گردنها چسبیده شود و غلّ و زنجیرها بچسبد تا گوشتهای بازوها را بخورد؟ پس ای گروه بندگان از خدا بترسید، از خدا بترسید، در حالی که در تندرستی پیش از بیماری و در فراخی و آسایش پیش از تنگی و سختی آسوده هستید، پس در آزاد کردن گردنهای خودتان بکوشید پیش از آن که آن گردنها در گرو برود. چشمهای خود را بیدار نگهدارید و شکمهایتان را لاغر سازید و قدمهایتان را به کار برید و اموالتان را ببخشید و اندامتان را فدای جانهایتان نمایید و در این کار بخل نورزید.»(۲)

۱- ۱ــ منتهی الآمال ج ۱ صص ۲۸۸ و ۲۸۹

۲- ۲ــ نهج البلاغه خطبه ۱۸۲

و نیز از آن سرور نقل شده که فرمود: «سوگند یاد می کنم به ذات خدا، که به خواست خدا نفس خویش را چنان ورزیده سازم و گرسنگی بدهم که به قرص نانی و اندکی نمک قناعت بورزد و آن را مغتنم بشمارد. همانا آن قدر (در خلوتهای شب) بگریم که آب چشمه چشمم خشک شود. شگفتا، آیا این درست است که شتران در چراگاهها شکم خویش را انباشته کنند و در خوابگاه خویش بخسبند و گوسفندان در صحراها خود را سیر کنند و در جایگاه خویش آرام گیرند، علی نیز شکم خویش را سیر کند و در بستر خود استراحت کند؟ چشم علی روشن! پس از سالیان دراز به چهارپایان اقتدا کرده است!؟»(۱)

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

درباره امام حسن مجتبی علیه السلام آورده اند که در نماز او را حالی فوق العاده در مرز ازخودبیگانگی بود و در شرح حال او در نماز نوشته اند: آنگاه که به نماز می ایستاد از خود بیگانه و در جمال و جبروت الهی محو و فانی می شد. در نماز شب او می لرزید و تمام اندامش رعشه داشت. به هنگامی که «ایّاک نعبد» می گفت چنان بود که گویی از همه ماسوی بریده است و فقط و فقط در جهان یک منشأ و مبدأ هستی و یک وجود قابل ذکر شناخته است و یا به عبارتی دیگر چنان بود که گویی همه خواری و ذلّت و ناداری و فقر خود را عرضه می کرد و خود را با تمام وجود محتاج عنایت او می دانست. احتیاج و نیازمندی از کل وجود او می بارید و راه نجات را جُز با گشایش دریچه رحمتی از سوی او به خود بسته می دید. هر شب سوره کهف را تلاوت می فرمود و چون به نماز سحرگاهی می پرداخت، با هیچکس سخن نمی گفت و یاد خدا می کرد تا آفتاب برآید.

حضرت امام حسین علیه السلام

شهید مطهری (ره) درباره امام حسین علیه السلام و اشتیاق وافر آن سرور به ورد سحری و مناجات شبانگاهی چنین آورده است: «در عصر تاسوعا، لشکر عمر سعد طبق دستور عبیداللّه زیاد حمله کردند. همین شبانه می خواهند با حسین علیه السلام بجنگند. حسین علیه السلام به وسیله برادرش ابوالفضل العباس علیه السلام از اینها می خواهد که یک شب را مهلت بدهند.

۱- ۱_ نهج البلاغه نامه ۴۵

می گوید: برادر جان! به اینها بگو همین امشب را به ما مهلت بدهند، من فردا می جنگم. من اهل تسلیم نیستم، می جنگم، اما یک امشب را به ما مهلت بدهند، بعداً برای این که گمان نکنند که حسین علیه السلام می خواهد دفع الوقت بکند، این جمله را گفت: برادرا! خدا خودش می داند که من مناجات با او را دوست دارم. من می خواهم امشب را بعنوان شب آخر عمرم با خدای خود مناجات بکنم و شب توبه و استغفار خودم قرار بدهم. آن شب عاشورا اگر بدانید چه شبی بود، معراج بود؛ یک دنیا شادی و بهجت و مسرّت حکمفرما بود. در آن شب خودشان را پاکیزه می کردند، حتی موهای بدنشان را ستردند، خیمه ای بود بنام خیمه تنظیف. یک کسی داخل خیمه بود، دو نفر دیگر بیرون خیمه نوبت گرفته بودند. یکی از آنها ظاهراً «بُریر»است، با دیگری شوخی و مزاح می کرد. دیگری به او می گفت: امشب که شب مزاح نیست. گفت: اساساً من اهل مزاح نیستم؛ ولی امشب شب مزاح است.

وقتی که دیگران آمدند اینها را دیدند، این توّابین را، این مستغفرین را، می دانید درباره شان چه گفتند؟ وقتی آمدند از کنار خیمه های حسین بگذرند، گفتند: (دشمن این حرف را می گوید) «لهم النحل ما بین رافع و ساجد»؛ مثل این که از کندوی زنبور عسل گذشته باشد، صدای زمزمه زنبور چگونه بلند است؟ صدای زمزمه حسین و اصحابش به ذکر و دعا و نماز و استغفار این گونه بلند بود. حسین علیه السلام می گوید: من امشب را می خواهم شب توبه خودم قرار بدهم، شب استغفار خودم قرار بدهم، (شب معراج خودش می خواهد قرار بدهد، آن وقت ما نیازی به توبه نداریم؟) آنها نیاز دارند و ما نیازی به توبه نداریم؟ بله، آن شب را حسین بن علی علیه السلام با این وضع به سر برد. با حال عبادت به

سر برد. به کارهای خود و اهل بیتش رسیدگی کرد و در آن شب بود که آن خطابه غرّا را برای اصحاب خودش قرائت کرد.»(۱)

در منتهی الآمال نیز به نقل از کتاب «عقد الفرید» از ابن عبدربّه روایت شده که خدمت حضرت سجاد علیه السلام عرض شد که: چرا کم است اولاد پدر بزرگوار شما؟ فرمود: تعجّب است که چگونه مثل من اولادی از برای او باشد. چه آن که پدرم در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می کرد، پس چه زمان فرصت می کرد که نزد زنها برود.(۲)

۱- ۱_ گفتارهای معنوی ص ۱۲۵

۲- ۲_ منتهی الآمال ج ۱ ص ۵۳۵

حضرت امام سجاد علیه السلام

یوسف بن اسباط می گوید: «پدرم مرا حدیث کرد که وارد مسجد کوفه شدم، دیدم جوانی سر به سجده نهاده و در مناجات با پروردگار می گوید: صورتم که به خاک مالیده شده برای خالقم سجده می کند که حق اوست. نزدیک وی رفتم، دیدم علی بن الحسین علیه السلام است. پس از آن که سپیده صبح دمید، با عجله به سوی او رفتم و گفتم: ای پسر رسول خدا! با این همه فضایل و برتریهایی که خدا به تو داده است چرا این گونه خود را آزار می دهی؟!

حضرت از شنیدن سخن من اشکش ریخت و سپس فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که تمام چشمها در روز قیامت گریان خواهند بود مگر چهار چشم؛ چشمی که از ترس خدا گریسته باشد، چشمی که در راه خدا از بین رفته باشد، چشمی که از حرامهای خدا فرو بسته شده باشد و چشمی که شب بیدار و در سجده باشد، خداوند با این چشم بر ملائکه مباهات می کند و می گوید: به بنده من بنگرید که روحش نزد من و جسدش در اطاعت من است. پهلو از بستر تهی کرده است و از بیم عذاب و عشق به رحمت مرا می خواند. شما گواه باشید که من او را آمرزیدم.»(۱)

و گویند: «روزی فرزندش امام باقر علیه السلام بر او وارد شد، وقتی دید پدرش از کثرت عبادت، حالتی به خودگرفته است که هیچ کس به آن نمی رسد. رنگش از بیدارخوابی زرد شده و چشمانش از گریه به هم خورده است و پیشانی اش براثر سجده زخم و دماغش مجروح شده و ساقهایش از ایستادن درنماز ورم کرده است؛ با مشاهده این وضع نتوانست خودداری کند و از ترحم بر حال آن حضرت، بغض در گلویش افتاد. پس از لحظه ای پدرش متوجه ایشان شد و فرمود: پسرم بعضی از صفحاتی را که عبادتهای جدم علی بن ابیطالب علیه السلام در آن نوشته شده است را به من بده. سپس آن را گرفت و اندکی از آن را خواند و با حسرت فراوان آن را کنار گذاشت و فرمود: چه کسی می تواند عبادت علی علیه السلام را انجام دهد و شروع کرد به خواندن این جمله «مالک یوم الدین»، آن قدر آن را تکرار کرد که نزدیک بود از دنیا برود.»(۲)

در آخر نماز وتر که ایستاده بود می گفت: «پروردگارا! بد کردم و به نفس خود ستم کردم و چه بد کردم! این است دستهای گنهکار من، آماده مجازات در برابر اعمال سوئی

۱- ۱_ کشف الغمه ج ۲ ص ۳۱۱

۲- ۲_ الکافی در حاشیه مرآه العقول ج ۲ ص ۵۳۰

که انجام داده ام». آنگاه دستهایش را جلوی رویش می گشود و می گفت: «این گردن کج من است که در مقابل آنچه انجام داده ام برای تو خضوع می کند.» سپس سرش را پایین می انداخت و می گفت: «اینک جلو رویت ایستاده ام. هرمجازاتی که می خواهی، درباره من انجام ده تا حدی که از من راضی شوی و پوزش مرا بپذیری، خدایا دیگر به گناه برنمی گردم، بر نمی گردم».

استاد شهید مرتضی مطهری(ره) نقل می کند که طاووس یمانی می گوید:

«حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که از وقت عشا تا سحر به دور خانه خدا طواف می کرد و به عبارت مشغول بود.

چون خلوت شد و کسی را ندید به آسمان نگریست و گفت: «خدایا ستارگان در افق ناپدید شدند و چشمان مردم به خواب رفت حال آنکه درهای تو بر روی درخواست کنندگان گشوده است». طاووس جمله های زیادی در این زمینه از مناجاتهای خاضعانه و عابدانه آن حضرت نقل می کند و می گوید: امام چندبار در خلال مناجات خویش گریست. سپس به خاک افتاد و بر زمین سجده کرد. من نزدیک رفتم و سرش را بر زانو نهاده و گریستم. اشکهای من سرازیر شد و قطرات آن بر چهره اش چکید. برخاست و نشست و گفت: کیست که مرا از یاد پروردگارم مشغول ساخت؟ عرض کردم: من طاووس هستم ای پسر پیامبر! این زاری و بی تابی چیست؟ ما می باید چنین کنیم که گنهکار و جفا پیشه ایم. پدر تو حسین بن علی علیه السلام و مادر تو فاطمه زهرا علیهاالسلام و جد تو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است؛ یعنی شما چرا با این نسب شریف و پیوند عالی در وحشت و هراس هستید؟ به من نگریست و فرمود: ای طاووس! سخن نسب را کنار بگذار. خدا بهشت را برای کسی آفریده است که مطیع و نیکوکار باشد، هر چند غلامی سیاه چهره باشد و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند ولو آقازاده ای از قریش باشد. مگر نشنیده ای سخن خدای تعالی را «فاذانفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون» وقتی که در صور دمیده شد، نسبها منتفی است و از آن پرسش نمی کنند. به خدا قسم، فردا تو را سود نمی دهد مگر عمل صالح که امروز پیش می فرستی»(۱).

هم چنین آن استاد بزرگوار در کتاب «سیری در سیره ائمه اطهار» درباره این امام همام آورده است: «انسان وقتی علی بی الحسین علیه السلام را می بیند، آن خوفی که از خدا دارد،

۱- ۱_ عدل الهی ص ۳۳۳

آن نمازهایی که واقعاً نیایش بود و واقعاً به قول «الکسیس کارل» پرواز روح به سوی خدابود. نمازی که او می خواند این طور نبود که پیکرش رو به کعبه بایستد و روحش جای دیگری بازی کند. اصلاً روحش کانّه از این کالبد می رفت، آری، انسان وقتی علی بن الحسین علیه السلام را می بیند با خود می گوید: این اسلام چیست؟ این چه روحی است؟

وقتی انسان علی بن الحسین علیه السلام را می بیند کانّه پیغمبر را در محراب عبادتش در ثلث آخر شب یا در کوه حرا می بیند. یک شب امام مشغول همان نیایش و دعایی بود که خودش اهل آن دعا بود و یکی از بچه های امام، از جایی افتاد و استخوانش شکست که احتیاج به شکسته بندی پیدا شد. اهل خانه نیامدند متعرّض عبادت امام بشوند. رفتند و شکسته بند آوردند و دست کودک را بستند، درحالی که او از درد فریاد می کشید. بچه راحت شد و قضیه گذشت. هنگام صبح امام دید دست فرزندش را بسته اند. فرمود: چرا چنین است؟ عرض کردند: جریان این طور بود. کی؟ دیشب در فلان وقت که شما مشغول عبادت بودید. معلوم شد که آنچنان امام در حال جذبه به سر می برده است و آن چنان این روح به سوی خدا پرواز کرده بود که هیچ یک از آن صداها اصلاً به گوش امام نرسیده بود.»(۱)

در منتهی الآمال از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام در شبانه روزی هزار رکعت نماز می گزارد و چون به نماز می ایستاد رنگ به رنگ می گردید و ایستادنش در نماز، ایستادن بنده ذلیل بود که نزد پادشاه جلیلی ایستاده باشد و اعضای او از خوف الهی لرزان بود و چنان نماز می کرد که گویا نماز وداع است و دیگر نماز نخواهد کرد. چون از تغیّر احوال آن جناب سؤال می نمودند. چنین می فرمود: کسی که نزد خداوند عظیمی ایستاد سزاوار است که خائف باشد.»(۲)

هم چنین در منتهی الآمال «از کتاب «حدیقه الشیعه» نقل شده که «طاووس یمانی» گفت: «نصف شبی داخل حجراسماعیل شدم. دیدم که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در سجده است و کلامی را تکرار می کند. چون گوش کردم این دعا بود: «الهی عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک» و بعد از آن هر گونه بلاء و المی و مرضی که مرا پیش آمد چون نماز کردم و سر به سجده نهادم و این کلمات را گفتم مرا خلاصی و فرجی روی داد. و «فناء» در لغت به معنی «فضای در خانه» است ؛ یعنی بنده تو و مسکین

ص: ۱۱۱

۱- ۱_ سیری در سیره ائمه اطهار ص ۱۱۱

۲- ۲_ منتهی الامال ج ۲ ص ۴۴

تو و محتاج تو بر درگاه تو منتظر رحمت تو است و چشم عفو و احسان از تو دارد و هر کس این کلمات را از روی اخلاص بگوید البته اثر می کند و هر حاجت که دارد بر می آید».(۱)

حضرت امام باقر و امام صادق علیهماالسلام

امام صادق علیه السلام درباره مناجاتهای شبانه پدر چنین فرموده است: «پدرم در دل شب، همیشه با حال تضرّع و مناجات به درگاه الهی عرض می کرد: «الهی! إمرتنی فلم إئتمر و نهیتنی فلم أنزجر فها أناذا عبدك بین یدیک و لا أعتذر»؛ یعنی خداوندا! تو فرمان دادی ولی فرمانت را اطاعت نکردم، مرا نهی کردی ولی از آنچه نهی کردی دور نگشتم. اکنون این من، بنده توام که در برابرت قرار دارم و معذرت می طلبم (و یا از شدت غفلت حتی در اندیشه معذرت خواهی هم نیستم.»(۲)

وزیر ابوالفتح اربلی درباره اوصاف حضرت صادق علیه السلام می گوید: «نیکی های صادق علیه السلام بسیار، و خصایل شریف او کامل است. وی از سخن و شیوه های پدران ارجمند خویش پیروی می کرد و خود را وقف عبادت و اطاعت و زهد کرده بود. چنان او به شب زنده داری و نماز و عبادتش دل بسته و مشغول بود که فلك نیز نمی توانست با وی به رقابت برخیزد.»(۳)

نیز شیخ صدوق از مالك بن انس روایت کرده که گفت: «... و چنان بود آن حضرت که خالی نبود از یکی از سه خصلت: یا روزه دار بود و یا قائم به عبادت بود و یا مشغول به ذکر و آن حضرت از بزرگان عبّاد و اکابر زهّاد بود و از کسانی بود که دارا بودند خوف و خشیت از حق تعالی را...»(۴)

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام

گویند از جمله جلوه های طاعت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام این بود که اول شب وارد مسجدالنبی می شد و یک سجده می کرد و در حال سجده زمزمه ای داشت که حکایت از اخلاص و ترس او می نمود؛ «عظم الذنب عندی، فلیحسن العفو من عندك، یا أهل التقوی و یا أهل المغفره» ؛ گناه من بزرگ است اما عفو و بخشش تو نیکو، ای اهل

۱- ۱ـ منتهی الامال ج ۲ ص ۴۶
۲- ۲ـ کشف الغمه ص ۲۱۱ ـ منتهی الامال ج ۲ ص ۱۸۰
۳- ۳ـ امام صادق و مذاهب چهارگانه ج ۱ ص ۸۴
۴- ۴ـ منتهی الامال ج ۲ ص ۲۳۹

تقوا و آمرزش! امام علیه السلام این کلمات را با حال زاری و شکستگی و گریه تکرار می کرد تا وقتی که صبح می شد(۱) و درباره آن حضرت وارد شده که نوافل شب را می خواند و تا هنگام اذان صبح، مشغول نمازهای مستحبی بود(۲).

شخصی درباره نیایش آن حضرت نقل می کند که آن امام در آخرین رکعت از نماز شب خود با معبودش چنین نیایش می کرد: «خدایا تو خود در کتابت فرموده ای: اهل بهشت چنان بودند که اندکی از شب را خوابیده و سحرگاهان به استغفار بر می خاستند. به خدا سوگند، که خواب من طولانی و شب زنده داری من کم است. اکنون این سحر است و من به طلب بخشش از گناهانم برخاسته ام؛ بخشش کسی که نه مالك سود و زیان خود است و نه اختیار مرگ و زندگی و نشورش را دارد.»(۳)

کمال الدین محمدبن طلحه شافعی در حق او گفته: «اوست امام کبیر القدر عظیم الشأن کثیرالتهجّد، مجدّ در اجتهاد، مشهور به عبادات، مواظب برطاعات، مشهور به کرامات، شب را به روز می آورد به سجده و قیام و روز را به آخر می رساند به تصدّق و صیام». در منتهی الامال آمده که «حضرت امام موسی علیه السلام عابدترین اهل زمان خود و افقه و از همه سخی تر و گرامی تر بود و روایت شده که شبها برای نوافل شب بر می خاست و پیوسته نماز می گذاشت تا نماز صبح. نیز آمده «... و چندان گریه می کرد از خوف خدا که محاسنش از اشك چشمش تر می شد...»(۴).

در خبری از مأمون نقل شده در ورود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر هارون الرشید، مأمون گفته: «اذا دخل شیخ مسخّد قدأنهکته العباده کانّه شن بال قدکلم السّجود وجهه و انفه» ؛ یعنی وارد شد بر پدرم پیر مردی که صورتش از بیداری شب و عبادت زرد و ورم دار شده بود و عبادت او را رنجور و لاغر کرده بود؛ به حدّی که مانند مشك پوسیده شده بود و کثرت سجده صورت و بینی او را مجروح کرده بود...»(۵).

حضرت امام رضا علیه السلام

ابراهیم بن عباس در وصف عبادت پیشوای هشتم شیعیان حضرت امام رضا علیه السلام می گوید: «حضرت رضا علیه السلام شبها کمتر می خوابید و بیشتر شب را به شب زنده داری سپری می کرد. بعضی شبها نیز از اول شب تا صبح بیدار می ماند»(۶).

۱- ۱_ کنزاللغه ص ۷۶۶ _ وفیات الاعیان ج ۴ ص ۲۹۳

۲- ۲_ بحارالانوار ج ۴۸ ص ۱۰۷

۳- ۳_ علل الشرایع ج ۲ ص ۵۳

۴- ۴_ منتهی الامال ج ۲ صص ۳۳۹ و ۳۴۰

۵- ۵_ منتهی الامال ج ۲ ص ۳۴۱

۶- ۶_ عیون اخبارالرضا ص ۱۹۸

حضرت رضا علیه السلام علاوه بر آن که با عمل و رفتارش دیگران را به عبادت خدا سوق می داد، با زبان و گفتار نیز آنان را، به ویژه اعضای خانواده خود را به تهجّد و شب زنده داری فرا می خواند. یکی از کنیزان امام علیه السلام می گوید: روش امام علیه السلام این بود که هر شب ما را برای عبادت و نماز شب بیدار می کرد(۱).

شیخ صدوق از رجاءبن أبی ضحّاك روایت کرده است که گفت مأمون مرا فرستاد تا حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به مرو آورم و امر کرد مرا که آن جناب را از راه بصره و اهواز و فارس حرکت دهم نه از طریق قم نیز امر کرد که آن جناب را در شب و روز حفظ کنم تا به او برسانم، پس من در خدمت آن حضرت بودم از مدینه تا به مرو. به خدا سوگند، که ندیدم مردی را مثل آن حضرت در تقوی و کثرت ذکر خدا در جمیع اوقات خود و شدت خوف از حق تعالی، و عادت آن جناب چنان بود.

و نیز درباره آن بزرگوار آمده است: «... و به جهر و آشکارا می خواند قرائت نمازهای مغرب و عشاء و نماز شب و شفع و وتر و صبح را...»

«... و ترک نمی کرد نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و دو رکعت نافله فجر را نه در سفر و نه در حضر؛ اما نوافل نهاریّه را در سفر ترک می کرد...»(۲)

شیخ صدوق در عیون روایت کرده از حاکم ابوعلی بیهقی از محمدبن یحیی صولی که گفت: «حدیث کرد مرا مادر پدرم و نام او عُذر بود. گفت که مرا با چند کنیز از کوفه خریدند و من خانه زاد بودم در کوفه، پس ما را نزد مأمون آوردند و گویا در خانه او در بهشتی بودیم از راه اَکل و شرب و طیب و زر بسیار. پس مرا او به امام رضا علیه السلام بخشید. چون به خانه او آمدم، آنها را نیافتم و زنی بر ما نگهبان بود که ما را در شب بیدار می کرد و به نماز وامی داشت و این از همه بر ما سخت تر بود»(۳).

حضرت امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام

گویند: «امام هادی علیه السلام بیش از همه معاصران خود به عبادت و تهجّد می پرداخت و تقوا و پایبندی وی به اصول دیانت زبانزد خاص و عام بود. ایشان تمام نوافل را به جای

۱- ۱_ عیون اخبارالرضا ص ۱۹۳ _ بحارالانوار ج ۴۹ ص ۸۹

۲- ۲_ عیون اخبارالرضا ج ۲ صص ۱۹۴ تا ۱۹۶ _ بحارالانوار ج ۴۹ صص ۹۱ _ ۹۳ _ منتهی الامال ج ۲ صص ۴۶۹ _ ۴۷۴

۳- ۳_ منتهی الامال ج ۲ ص ۴۶۳

می آورد و در رکعت سوم نـافله مغرب سوره «حمـد» و اول سوره «حدیـد» را تـا «انّه علیم بـذات الصّـدور» و در رکعت چهارم پس از سوره «حمد» آخر سوره «حجرات» را تلاوت می کرد».

«شب هنگـام به پروردگـارش روی می آورد و شب را بـا حـالت خشوع به رکوع و سـجده سپری می کرد و بین پیشانی نورانی اش و زمین جز سـنگریزه و خاک حائلی وجود نـداشت و پیوسـته این دعا را تکرار می نمود: «الهی مسـی ء قـد ورد، و فقیر قد قصـد، لاـتخیّب مسعاه و ارحمه و اغفرله خطـأه» ؛ یعنی بارالها! گنهکار ی برتو وارد شـده و تهیـدستی به تو روی آورده است. تلاشش را بی نتیجه مگردان و او را مورد عنایت و رحمت خویش قرارده و از لغزشش در گذر(۱).

قطب راونـدی گفته که «در حضـرت علی بن محمـدهادی علیه السـلام جمع شـده بود خصـال امـامت و کامل شـده بود در آن حضـرت، فضل و علم و خصال و خیر و تمامی اخلاق آن حضـرت خارق از عادت بود؛ مانند اخلاق پدران بزرگوارش و شب که داخل می شـد روی می کرد به قبله و مشـغول به عبادت می گشت و ساعتی از عبادت باز نمی ایسـتاد و بر تن نازنینش جبّه ای بود از پشم و سجاده اش بر حصیری بود...»(۲)

گفته انـد: «امام حسن عسـکری علیه السـلام عابـدترین مرد زمان خود بود و بیش از همه به اطاعت خداونـد و انجام دسـتورات الهی می پرداخت. شـبها را با تلاوت قرآن، نماز و سـجود برای خـدا تا بامداد سـر می کرد». محمد شاکری می گوید: «امام در محراب می نشست و به سجده می رفت و من می خوابیدم و بیدار می شدم؛ لیکن ایشان همچنان درحال سجده بودند.»(۳)

روایت شـده «زمـانی که معتمـد، حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام را حبس کرد در دست علی بن حزین و حبس کرد جعفر برادرش را با او، پیوسـته معتمد خبر آن حضـرت را از علی بن حزین می پرسید، او می گفت که روزها روزه می گیرد و شبها مشغول نماز است...(۴)»

در منتهی الآمال آمـده است که «شـیخ مفیـد و غیره روایت کرده اند که بنی عباس داخل شدند بر صالح بن وصـیف در زمانی که حبس کرده بود حضـرت امـام حسن عسـکری علیه السـلام را و با او گفتنـد که تنگ بگیر بر او و وسـعت مـده بر او. صالح گفت: «چه کنم با

۱- ۱_ ائمتنا ج۲ ص۲۵۷

۲- ۲_ منتهی الامال ج ۲ ص ۶۴۹

۳- ۳_ دلائل الامامه ص ۲۲۷

۴- ۴_ منتهی الامال ج ۲ ص ۷۰۴

او؟ همانـا سپرده ام او را به دست دو نفری که بـدترین اشـخاص می باشـند که من پیـدا کرده ام ایشان را، یکی را نام «علی بن یارمش» است و دیگری «اقتامش» و اینک آن دو نفر اهل نماز و روزه گشـته اند و رسـیده اند در عبادت به مقامی عظیم». پس امر کرد آن دو نفر را آوردنـد. پس ایشـان را عتـاب کرد و گفت: وای بر شـما! چیست شـأن شـما بـا این شـخص؟ گفتنـد: چه بگوییم در حق مردی که روزها را روزه می گیرد و شـبها را تا صـبح به عبادت مشغول است. تکلم نمی کند با کسی و مشغول نمی شـود به غیر از عبـادت و هر وقت نظر بر مـا می افکنـد بـدن مـا می لرزد و چنـان می شود که مالـك نفس خود نیسـتیم و خودداری نمی توانیم بکنیم. آل عباس چون این را شنیدند بر گشتند از نزد صالح در کمال ذلّت به بدترین حالی»(۱).

حضرت فاطمه علیهاالسلام و حضرت زینب علیهاالسلام

در مورد شب زنـده داری بهترین همسـران عـالم نیز وارد شـده که در بین راه مکه و مـدینه هنگام هجرت که هنوز فاطمه زهرا علیهاالسـلام به ازدواج علی علیه السـلام در نیامده بود در بین راه شـبها پیوسـته ایشان به شب زنده داری و عبادت می پرداختند که آیه «الـذین یـذکرون اللّه قیامـاً و قعوداً» تا «من ذکر و انثی» نازل شـد. از ابن عباس در مورد این آیه شـریفه که می فرمایـد: «کانوا قلیلا من اللّیل مایهجعون و بالاسـحار هم یستغفرون» آورده اند که گفت: اینان عبارتند از امیرمؤمنان علیه السلام ، فاطمه علیهاالسلام دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دو فرزند ارجمندش، حسن و حسین علیهماالسلام .

امام حسن مجتبی علیه السـلام نیز در وصف عبادت مادرش می فرمایـد: «در دوران کودکی، شبی بیدار ماندم و به نظاره مادرم زهرا علیهاالسـلام درحـالی کـه مشـغول نمـاز شب بـود، گذرانـدم. پس از آن که نمـازش به پایـان رسـید متوجه شـدم که در دعاهایش یك یك مسلمین را نام می برد و آنها را دعا می کند. خواستم بدانم که درباره خودش چگونه دعا می کند؛ ولی با کمـال تعجب دیـدم که برای خود دعا نکرد. از او سؤال کردم: چرا برای همه دعا کردی، اما برای خودت دعا نکردی؟ فرمود: «یا بنی الجّار ثم الدّار» پسرم، اول همسایه بعد خودت»(۲).

و در کتاب «زینب الکبری» در وصف این بانوی مکرمه آمده که «وی در عبادت و

ص: ۱۱۶

۱- ۱_ منتهی الامال ج ۲ ص ۷۰۳

۲- ۲_ بحارالانوار ج ۴۳ ص ۷۵

پرستش دوّمیِ مادرش زهرا علیهاالسلام بود و او همه شبها نماز شب به جا می آورد و به خواندن قرآن می پرداخت. برخی از فضلا و دانایان گفته اند: زینب علیهاالسلام در همه عمر و زندگانیش شب بیداری و خواندن نماز شب را برای خدای بزرگ ترک ننموده و وانگذاشت حتی شب یازدهم محرم...»(۱)

و از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «عمه ام زینب با آن اندوهها و آزارها که به او رسیده، در راه ما به سوی شام، نافله های شب را ترک ننموده و وانگذاشت» نیز نقل شده که «امام حسین علیه السلام چون خواهرش زینت علیهاالسلام را در آخرین بدرودش وداع نموده، به او فرمود: ای خواهر مرا در نافله شب فراموش ننمای».

هم چنین در کتاب «مثیرالاحزان» علامه شیخ جواهری «قدس سره» است: «فاطمه دختر امام حسین علیه السلام فرموده: «عمه ام زینب در آن شب یعنی شب دهم محرم همه شب را در محراب و جایگاه نماز خواندنش بپا ایستاده، استغاثه نموده و از پروردگارش کمک و یاری می خواست. پس بر اثر آه و ناله او چشمی از ما نخفت و صدای گریه ما آرام نگرفت.»(۲)

حسین بن زیدبن علی علیه السلام

گویند «فرزند حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام بنام زیدبن علی که به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد چند فرزند داشت به نامهای یحیی، حسین، عیسی و محمد. روزی که زیدبن علی کشته شد حسین هفت ساله بود که حضرت صادق علیه السلام او را تربیت و پرورش نموده، علم به او آموخت. او را بر اثر بسیار گریستنش از خوف خدای تعالی در نماز شب، «ذوالدّمعه» و «ذوالعبره» یعنی «صاحب اشک» می نامیدند. او در پایان زندگی نابینا شد و او را «مکفوف» یعنی «کور» گفتند و در سال یک صد و سی و پنج یا یک صدوچهل از دنیا رفت.»(۳)

ملامحمد اشرفی(ره)

مرحوم ملامحمد اشرفی از نیمه شب تا صبح مشغول تضرّع و زاری و مناجات با حضرت باری (جلّ و علی) بود. آن قدر بر سر و سینه می زد که هنگامی که صبح می شد در

۱- ۱_ ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۶۲

۲- ۲_ مثیرالاحزان ص ۱۲۳

۳- ۳_ مقدمه صحیفه سجادیه ص ۱۲

نهایت ضعف و نقاهت بود به گونه ای که هر کس او را می دید چنین می پنداشت که تازه از بستر بیماری برخاسته است(۱).

شهید ثالث(ره)

در احوالات شهید ثالث حاج ملا محمدتقی بن محمدبرغانی قزوینی آورده اند: «عبادت آن جناب (قدس سره) چنان بود که از نصف شب علی الدّوام تا طلوع صبح صادق به مسجد خود می رفت و به مناجات و ادعیه و تضرّع و زاری و بی قراری و گریه و ناله اشتغال داشت و مناجات خمسه عشر را از بر می خواند. بر این سجیّه و شیوه ستیّه استمرار داشت تا همان شب که شربت شهادت نوشید. مکرّر در میان زمستان دیدند آن جناب در پشت بام مسجد خود در عین شدت آمدن برف در نیمه شب پوستینی بر دوش و عمامه بر سر مشغول به تضرّع و زاری بوده، ایستاده و دستها را به آسمان برداشته تا این که برف قامت مبارکش را سراسر (از پای تا سر) سفید پوشانیده. مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی نیز می فرمود که برادر کوچک او حاجی ملاعلی در ایام تحصیل همیشه به شبها می گریست و به گردن خود زنجیر می انداخت. میخی بود که بر زمین می کوبید و تا صبح مشغول عبادت بود.»(۲)

والد مرحوم میرزامحمدتنکابنی(ره)

مرحوم میرزامحمد تنکابنی صاحب کتاب شریف قصص العلماء در احوالات پدر بزرگوارش می فرماید: «مرحوم والد مواظب صلوه در اول وقت و به ادای نوافلِ روابت مواظب و هر روز یک جزء قرآن تلاوت می نمود و سوره «اذا وقعت الواقعه» را در قنوت نماز و تیره می خواند و نماز شب از او ترک نمی شد». هم چنین می فرماید: «در یک شب وقت سحر از خواب بیدار شدم دیدم مرحوم والد نشسته است و به شدت می گرید و یکی از زوجات هم نشسته است. بعد از مدتی که او را تسکین حاصل شد از سبب گریه سؤال کردم. فرمود: در قنوت وتر مناجات خمسه عشر می خواندم و می گریستم. ناگاه دیدم که از سقف خانه آوازی بر آمد که «ایها العالم العامل»! مرحوم والد، زیاده از این حکایت ننمود. از آن پس گفت که چون من آواز را شنیدم چنان گریه بر من مستولی شد که

۱- ۱_ قصص العلماء ص ۱۲۳

۲- ۲_ قصص العلماء ص ۲۰

نتوانستم نماز را تمام کنم. بی اختیار نشستم و گریه کردم؛ و تا من زنده هستم این مطلب را ابراز نکنید که من از شما راضی نیستم. مجملاً آن مرحوم مناجات خمسه عشر را همیشه در قنوت نماز وتر می خواند و در نماز چنان خضوع و خشوع داشته که در ابناء روزگار این قسم نماز به نظر این تبه روزگار نرسیده...»(۱).

آقا سیداسدالله(ره)

در احوالات آقا سیداسدالله فرزند آقا سید محمدباقر از شاگردان آقا سیدابراهیم و شیخ محمدحسن و شیخ مرتضی آمده است: «و عادت موروثه از اسلاف و اشراف و آباء و اجدادش این که هر شب از نصف تا صبح در امکنه خالیه فارغه به دعا و مناجات و گریه و عبادت تا به صبح اشتغال دارد و در اِبکاء از خوف حضرت قهّار مانندی برای او نیست»(۲).

مرحوم شفتی(ره)

در احوالات حجه الاسلام حاجی سیدمحمدباقر موسوی شفتی آمده است: «عبادت این بزرگوار به نحوی بود که از نصف شب تا صبح به گریه و زاری و تضرّع اشتغال داشته و در صحن کتابخانه اش مانند دیوانگان می گردید و دعا و مناجات می خواند و بر سر و سینه اش می زد تا صبح و چنان بی اختیار حزین و انین آن سرور دین بلند می شد که اگر همسایگان بیدار می بودند، می شنیدند و در اواخر زندگانی آن قدر گریسته بود و به «های های» ناله و بی قراری و گریه و زاری کرده بود که او را باد فتق عارض شده بود».

صاحب قصص العلماء می گوید: «و در سالی مؤلف کتاب به زیارت امام ثامن علیه السلام مشرف شدم. در اثناء طریق حاجی سلیمان خان قاجار (حاکم سبزوار) مصاحب ما شده بود و تازه حکومت گرفته، به سبزوار می رفت. شبها که به راه می افتادیم با یکدیگر صحبت می داشتیم تا زمانی حکایت از مرحوم حاجی سید محمدباقر شد. حاجی سلیمان خان گفت که بلی از شاهزادگان در اصفهان توطن داشت و او برایم حکایت کرد که مرا کنیزی بود؛ فرار کرد و در خانه مرحوم حجه الاسلام رفت. بعد از چند وقتی آن بزرگوار آن کنیز را به خانه من روانه کرد و رقعه ای به من نوشت که کنیز را اگر تقصیری است به من بخشیده باشید و بعدها به ملازمان و خادمان خانه سفارش داشته باشید که با او به نهج خوش

۱- ۱_ قصص العلماء ص ۷۳

۲- ۲_ قصص العلماء ص ۱۲۳

رفتار نمایند. پس ما از آن کنیز استفسار از خانه و احوالات آن بزرگوار نمودیم. آن کنیز گفت که آن جناب چون شب می شد دیوانه می شد و روز عاقل. گفتیم: چگونه دیوانه می شد؟ گفت: چون قدری از شب می گذشت در صحن و سرای کتابخانه مانند آدم دیوانه بر سر خود می زد وهای های گریه می کرد و به مناجات و ادعیه اشتغال داشته تا این که صبح می شد و عمامه بر سر و عبا به دوش می گرفت و مانند معقولین می نشست و هر شب کارش همین بود(۱)».

مرحوم کاشف الغطاء(ره)

در احوالات شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء آمده است که: «شیخ حسن حکایت می کرد که مرحوم شیخ جعفر را عادت بر آن بود که هر شب در وقت سحر بیدار بود و می آمد به در خانه و عیال و اطفال را تماماً بیدار می کرد و می گفت: برخیزید و نماز شب ادا کنید».

در جایی دیگر اضافه می کند: «... و شخص از طلاب یکی از تلامذه شیخ را واسطه گرفت که در خدمت شیخ دخترش را به او خطبه نماید. پس آن واسطه صباح به مجلس درس او رفته و چون شیخ بسیار با هیبت بود هر وقت که خیال باین جواب و سؤال می کرد ،عرق انفعال بر رخسارش جاری می شد. به همین خیالات بود تا از درس فارغ شد و با خود قرار داد که به شیخ ابراز این مطلب نکرده باشد و پشیمان شد. چون خواست که برخیزد شیخ فرمود: بنشین. پس از خلوت کردن، شیخ فرمود: ترا مطلبی است، بیان کن. پس خجلت آن شخص زیادتر شد و عرض کرد که حاجتی ندارم. شیخ فرمود که البته حاجتی داری و آن را ابراز کرده، حاجت تو به انجاح مقرون است. آن شخص با خود اندیشه کرد که چون شیخ این مطلب را خواهد برآورد فرمود و من هم باید در سؤال خجالت نکشم. پس بهتر این است که برای خود طلب نمایم. پس عرض کرد که صبیه خود را به من تزویج نما. پس دست او را بگرفت و به اندرون خانه برفت و دختر خود را به او تزویج نمود و در همان شب یک باب خانه برای او خالی کرد و ایشان در همان شب زفاف کردند. چون نیمی از شب گذشت شیخ به نفس نفیس خویش به در خانه ایشان آمد و صدا کرد که برخیزید که برای شما آب گرم کردم که غسل نمایید و به نماز شب قیام

۱- ۱_ قصص العلماء ص ۲۷۴

نمایید»(۱).

گویند: «روزی کاشف الغطاء(ره) در ایام جوانی در نزد استادش علامه میرزاحسین نوری(ره) زانو زده بود. به او گفت: رطوبت جوانی در جان من رسوخ کرده و مرا از برخاستن برای نماز شب سنگین نموده است. از این رو در برخی شبها نماز شب از دستم می رود. استاد فریاد بر آورد: چرا؟ چرا؟ برخیز! برخیز! مرحوم کاشف الغطاء(ره) پس از سالها که از رحلت استادش می گذرد از آن سرزنش استاد یاد می کند و می گوید: صدای استاد مرحومم، هر شب پیش از سحر مرا برای نماز شب بیدار می کند(۲)».

ملا عبدالله یزدی(ره)

در احوالات «ملاعبدالله یزدی» آمده که «از جمله کرامات آخوند ملا عبدالله یزدی این که در وقتی وارد اصفهان شد چون قدری از شب گذشت آخوند به توجه باطن، نظری به شهر اصفهان نموده پس به ملازمانش فرمود که احمال و اثقال ها را بار کنید تا از این شهر به تعجیل بیرون رویم؛ زیرا که چندین هزار بساط شراب می بینم که در این شهر چیده شده. خدای تعالی عذابی نازل کند و ما هم سوخته شویم. پس ملازمان احمال و اثقال را جمع نمودند و ملاعبدالله سوار شده؛ هنوز بیرون شهر نرسیده بود که وقت سحر در رسید. آخوند دوباره توجه نظر به شهر اصفهان نموده پس به ملازمان فرمود که برگردید؛ زیرا که چندین هزار سجاده را می بینم که پهن شده و نماز شب می خوانند و این جبیره او را می نماید. پس به منزلی که در شهر داشت مراجعت نمود.»(۳)

مرحوم میرزاعلی آقا شیرازی(ره)

استاد شهید مرتضی مطهری(ره) درباره استاد خود چنین می گوید: «یادی از استاد خودم، عالم جلیل القدر مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی (اعلی الله مقامه) که از بزرگ ترین مردانی بود که من در عمر خود دیده ام و به راستی نمونه ای از زهاد و عباد و اهل یقین و یادگای از سلف صالح بود که در تاریخ خوانده ایم. از امام جماعت پرهیز داشت. سالی در ماه مبارك رمضان با اصرار زیاد او را وادار کردند که این یك ماهه در مدرسه صدر اقامه جماعت کنند. جمعیت بی سابقه ای برای اقتدا شرکت می کردند،

۱- ۱ــ قصص العلماء ص ۱۸۴

۲- ۲ــ قصص العلماء ۱۸۴

۳- ۳ــ قصص العلماء ص ۲۴۹

شنید که جماعتهای اطراف خلوت شده، او هم دیگر ادامه نداد»(۱).

و در جای دیگر درباره او می گوید: «هر شب این مرد اقلاً از دو ساعت به طلوع صبح بیدار بود و من معنی شب زنده داری را آنجا فهمیدم. معنی این که «شب مردان خدا روز جهان افروز است» را آنجا فهمیدم. معنی عبادت را آنجا فهمیدم، معنی خداشناسی را آنجا فهمیدم، معنی استغفار را آنجا فهمیدم. معنی حال را و...»(۲).

شیخ عباس قمی(ره)

در شرح حال شیخ عباس قمی صاحب کتاب شریف «مفاتیح الجنان» آورده اند: «وی در تمام دوره سال، در چهار فصل، حداقل یک ساعت قبل از طلوع فجر بیدار و مشغول نماز و تهجد بود. به عبادت آخر شب و قبل از سپیده دم اهمیت زیاد می داد و معتقد بود بهترین اعمال مستحبی عبادت و تهجد است. فرزند بزرگش می گوید: تا آنجا که من به خاطر دارم، بیداری آخر شب از او فوت نشد، حتی در سفرها این شیوه، عملی می شد(۳)».

میرزا حسین نوری(ره)

محدث قمی(ره) درباره استادش حاج میرزاحسین نوری(ره) می نویسد: «او در زهد و عبادت سخت کوشا بود. نماز شب او فوت نشد و راز و نیازش با خداوند متعال در تمام شبها برقرار بود.»(۴)

علامه مجلسی(ره)

علامه مجلسی(ره) در حالی که به نوشتن کتاب ارزشمند و گردآوری دایره المعارف شیعه یعنی بحارالانوار، مشغول بود، وظایف مربوط به شیخ الاسلامی را هم انجام می داد. از طرفی از تدریس و موعظه مردم نیز غافل نبود. وی اهتمام و توجه خاصی به مستحبات داشت. نماز شب را هرگز ترک نمی کرد. نسبت به غسل جمعه و نماز جعفر طیار و دعاهای مستحبی در صبح و شام تعهد داشت.»(۵)

۱- ۱ــ جلوه های معلمی استاد ص۲۶

۲- ۲ــ گفتارهای معنوی ص ۱۱۵

۳- ۳ــ آیینه دانشوران ص ۲۴۰

۴- ۴ــ آیینه دانشوران ص ۳۲۲

۵- ۵ــ سیره صالحان ص ۳۴۹

مرحوم نجفی قوچانی(ره)

مرحوم آقانجفی قوچانی (ره) ضمن گزارش و شرح ماجراهای دوران طلبگی اش در اصفهان می نویسد:

«... در این حجره تازه که حجره هامان به هم وصل بود. از میان طاقچه سوراخ نمودیم و ریسمانی در آن کشیدیم که یک سر ریسمان در حجره رفیق بود و یک سر آن در حجره من، وقت خواب، آن سر را رفیق به پا یا دست خود می بست و این سر ریسمان را من به دست خود می بستم که سحر هر کدام زودتر بیدار شویم دیگری را بدون این که صدایی بزنیم، به توسط همان ریسمان بیدار کنیم که مبادا طلبه ای از صدای ما بیدار شود و راضی نباشد!.»(۱)

آیه اللّه سیّد محمدباقر درچه ای(ره)

می گویند که «مرحوم آیه الله سید محمد باقر درچه ای که استاد بزرگانی همچون آیه الله بروجردی، میرزای نایینی و آقا نجفی قوچانی و... است در قنوت نماز شب، دعای ابوحمزه ثمالی را با حالت ایستاده، می خواندند.»(۲)

ملاهادی سبزواری (ره)

گویند که ملاهادی سبزواری (ره) معروف به «اسرار» در تمام عمر یک سوم آخر شب را بیدار و به راز و نیاز و خواندن دعای جوشن کبیر و نماز شب سرگرم بود و با ناله و گریه و مناجاتهای نیمه شب خانواده وی، که در حجره های بالای خانه در خواب بودند، از خواب بیدار شده و صدای حکیم را می شنیدند. در تمام مدّت تدریس امکان نداشت بانگ مؤذن بلند شود و ایشان درس را قطع نکند و به بیانات خود پایان ندهد و صدایشان به اذان بلند نشود.»(۳)

مرحوم قاضی طباطبائی (ره)

گویند: «مرحوم قاضی طباطبائی شاگردان خود را هر یک طبق موازین شرعیّه با رعایت آداب باطنیّه اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در افعال به طریق خاصی

۱- ۱_ سیاحت شرق ص ۲۴۸

۲- ۲_ سیره صالحان ص ۹۵

۳- ۳_ آینه دانشوران ص ۱۲۱

دستورات اخلاقی می دادند و دلهای آنان را آماده برای پذیرش الهامات عالم غیب می نمودند. خود ایشان در مسجد کوفه و مسجد سهله حجره داشتند، و بعضی از شبها را به تنهایی در آن حجرات بیتوته می کردند، و شاگردان خود را نیز توصیه می کردند بعضی از شبها را به عبادت در مسجد کوفه و سهله بیتوته کنند. دستور داده بودند که چنانچه در بین نماز و یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر برای شما پیش آمدی کرد، و صورت زیبایی را دیدید و یا بعضی از جهات دیگر عالم غیب را مشاهده کردید، توجه ننمایید و دنبال عمل خود باشید(۱)».

مرحوم ملا عباس تربتی (ره)

مرحوم راشد، در سفری که با پدرش مرحوم آخوند ملاعباس تربتی (ره) به یک روستای دور افتاده رفته بودند، چنین می نویسد: «اکنون شب از نیمه گذشته، پدرم از دیشب تا کنون چیزی نخورده و من نیز از ظهر که ناهار خورده ام و بی خوابی گرسنگی را از یاد برده است. آن مرد دو گرده نان تافتون و یک بادیه ماست تازه که در خانه داشت برای ما آورد. نان تافتون را با ماست خوردیم و صاحبخانه برای ما رختخواب افکند که بخوابیم. من از بس که ککها می گزیدند نتوانستم بخوابم. پدرم نیز نیم ساعتی یا بیشتر استراحت کرد و چون سحر نزدیک شد، برخاست، بیرون رفت و تجدید وضو کرد و آمد در تاریکی ایستاد و نماز شبش را خواند. در این مواقع اگر شخص دیگری در اتاق بود آهسته نماز می خواند و می گریست که مزاحم خواب دیگران نباشد. چنان که در خانه خودمان در شهر، چون همه در یک اتاق می خوابیدیم، خیلی از شبها می شد که من بیدار می شدم و احساس می کردم که پدرم آهسته «العفو» می گوید و می گرید.»(۲)

مرحوم علامه محمد حسین طباطبایی (ره)

مرحوم علامه طباطبایی ـ رحمه الله علیه ـ می گوید: «چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی، گاهگاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می شدم. تا این که یک روز در مدرسه ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می کردند. چون به من رسیدند، دست خود را روی شانه من گذاردندو گفتند:

۱- ۱ـ مهر تابان ص ۱۹

۲- ۲ـ سیره صالحان ص ۴۵

ای فرزند!دنیا می خواهی نماز شب بخوان، آخرت هم می خواهی نماز شب بخوان. این سخن آن قدر در من اثر کرد که از آن زمان به بعد تا زمانی که به ایران مراجعت کردم، پنج سال تمام در محضر قاضی روز و شب به سر می بردم و آنی از ادراک فیض ایشان دریغ نمی کردم.»(۱)

ملا قربانعلی زنجانی (ره)

در مراتب معنوی حجه الاسلام ملاـ قربانعلی زنجانی (ره) که از زعمای نهضت مشروعه در عصر مشروطه بود، آمده است: «درشرح مکارم اخلاق و محاسن احوال حجه الاسلام، حیف است از ریشه و بنیان اصلی آنها، که همان عبادت و تهجّد بسیار اوست، سخن نگوییم. شگفتا! این همان بزرگمردی است که هیمنه و شکوه قدرتهای مسلّط عصر را، چه در عصر استبداد و چه در عهد مشروطه، به هیچ می گیرد و حالتش آن زمان که در چنگ یفرم اسیر بوده و محکوم به مرگ است، با آن زمان که در اوج قدرت است و خلقی گوش به زنگ فرمان وی، تفاوتی نمی کند. شجاع و بی باک و پرخاشگر به زورمندانی که پای از حدود قانون بیرون نهاده اند، بزرگمردی که تسلیم زور در قاموس وجودش واژه ای بی معناست و حاضر است سروجانش برود؛ امّا شرف و عزّت نفس اش پایدار بماند. امّا همو، در طول شبانه روز، در زمانی که چشمها به خواب می روندو تاریکی، چتر سیاه خویش را در همه جا می گستراند، با تمام قامت در برابر حق خم می شود، به خاک می افتد و گونه و پیشانی خویش را بر زمین می ساید».

مرحوم محمدرضا روحانی می نویسد: «در مورد زهد و عبادت این بزرگوار، که سلطنت مطلقه دارالعلم زنجان را به عهده داشته اند، باید گفت که آن حضرت همه شبها تا نزدیکیهای صبح در منزل مسکونی خود قدم می زده اند و به گفتن ذکر می پرداخته اند و در این هنگام، پس از اندک تکیه بر رختخواب و تجدید وضو، به نماز شب برمی خاسته اند و نماز صبح را هم در تعقیب نماز شب به جای می آورده اند و این برنامه حتی برای یک شب نیز تعطیل نشد».

مضمون گفته فوق به بیانهای گوناگون در کلام دیگران نیز تکرار و تأکید شده است. حاجی وزیر در شرح حال حجه الاسلام می گوید: «شب زنده دار، پرهیزکارو مستقیم

۱- ۱_ مهر تابان ص ۲۲

الاحوال است».

آیه الله حاج سید عزالدین حسینی (دام ظله العالی) مرقوم داشته اند که «مرحوم مبرور آقا شیخ عبدالحمید مؤمن دوست قرّه تپه ای یکی از فضلای حوزه زنجان بود و ظاهراً در سن هشتاد سالگی درگذشت. وی برای خود اینجانب نقل کرد که در فتنه عظیم زاده ما عدّه ای از طلاّب بر حسب نوبت شبها در پشت بام منزل آن بزرگوار به محافظت از منزل مسکونی و خود ایشان کشیک می دادیم. آن مرحوم می گفت: شبهایی که نوبت کشیک با من بود و می توانستم از پشت بام به وضع شبانه مرحوم آخوند اطلاع یابم، می دیدم که ایشان شبها (پس از انجام فریضه و دیگر امور ضروری) اغلب تا نزدیکیهای سحر قدم می زدند و مشغول اوراد و اذکار بودند. آنگاه بدون آن که بستری پهن کنند، به حالت تکیه به رختخواب اندکی استراحت می کردند و سپس برای انجام نماز شب بیدار شده و پس از تجدید وضو به تهجّد و نماز صبح مشغول می گشتند و بعد از آن نیز دیگر خواب و استراحتی در کار نبود و به همان مقدار که گفتیم اکتفا می کردند».

غرض آن که شب زنده داری و ذکر و عبادت شبانه آن مرحوم تا اواخر عمر شریفش ادامه داشته است. آری:

شب مردان خدا، روز جهان افروز است روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

حاجی میرزا ابوتراب ضیایی، فرزند مرحوم نایب الصدر نوشته اند: «بیوک مرّصعی ــ از بنی اعمام پدرم ــ مردی آگاه و بذله گو بود که خمیره ذاتی، وی را دانشمند فطری کرده بود. وی که از معتقدان به آخوند بوده و مدّتی را در کشیک شبانه منزل آن مرحوم به روزگار مشروطه به عنوان پاسدار بیت بیدار مانده بود نقل می کرد. آخوند نماز عشاء را که می خواند، در شبهای بسیار سرد زنجان، همان پوستین کهنه ای را که جوانی آن را کسی سراغ نداشت، می پوشید و در ایوان مزبور به دیوار تکیه می داد و تا دمیدن فجر به ذکر و نماز می پرداخت. سپیده هم که می دمید به نماز صبح مشغول می شد. مرحوم بیوک، همچنین می گفت که (البته هیچگاه ما ندیدیم که تشک و کافی داشته باشد، همان کرک کهنه، لحاف و تشک و متکایش بود!)».

آقای دکتر سید نورالدین مجتهدی گفتند: «رقیّه خانم (همسر آقاصدر، از بستگان و کارگزاران آخوند ملاقربانعلی) نقل می کرد که آخوند شبها را در حیاط خانه قدم می زد و ذکر می گفت و نزدیکیهای صبح بر پلّه جلوی اتاق، که روی آن سنگ سفیدی قرار داشت،

می نشست و سر انگشتان را به پیشانی و روی چشمها می گذاشت و خوابش همان مقدار، همانجا و همان گونه بود».

حجه الاسلام صفوی (از فضلای زنجانی مقیم قم) نقل کردند که «آخوند، در شب زنده داری های خویش، ستاره ها را علامت گذارده بود که این ستاره چه ساعتی بیرون می آید و چه ساعتی غایب می شود و چه ساعتی به کجا می رسد، و آن ستاره چطور... و آن دیگری چطور!»

«آری آن همه زهد و وارستگی، آن همه همّت و شجاعت، آن همه بی باکی و قاطعیّت، و آن همه پایداری و استقامت، ریشه در همین سیر و سلوک معنوی و سوز و گداز شبانه داشته است. چنین کسی عجیب نیست اگر جان پاکش، مجلای فیض حق گردد و دم گرمش کار مسیحایی کند که گفته اند:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد»(۱)

مرحوم حاج سید هاشم موسوی حداد (ره)

سید محمد حسین حسینی طهرانی پس از ذکر جلسات شبانه در مورد عارف بزرگوار، حاج سید هاشم موسوی حداد می گوید: «شب تا نزدیک اذان به گفتگو و قرائت قرآن و گریه و خواندن اشعار ابن فارض و تفسیر نکات عمیق عرفانی و دقایق اسرار عالم توحید و عشق وافر و زائدالوصف به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می گذشت و برای رفقای ما که حاضر در آن جلسه بودند، همچون حاج عبدالزهراء باب مکاشفات باز بود و مطالبی جالب بیان می کرد. حقیقتاً در آن ماه رمضان به قدری شوریده و وارسته و بی پیرایه بود که موجب تعجّب بود. آن قدر در جلسه می گریست که چشمهایش متورم می شد و از ساعت می گذشت آنگاه به درون مسجد می رفت و بر روی حصیر، پس از ادامه گریه به سجده می افتاد. بسیار شور و وله و آتش داشت؛ آتش سوزان که دیگران را نیز تحت تأثیر قرار می داد. یک شب که پس از این گریه های ممتد و سرخ شدن چشمها به درون مسجد رفت حضرت آقای حدّاد به من فرمود: سید محمد حسین! این گریه ها و این حرقت دل را می بینی؟ من صدقات (برابر و مقدار) بیشتر از او دارم ولی ظهور و بروزش به گونه دگر است. و باز می گوید: «اصولاً ما در مدت یک ماه خوابی از ایشان

۱- ۱_ سلطنت علم و دولت فقر صص ۱۴۹ _ ۱۵۵

ندیدیم؛ چون شبها تا طلوع آفتاب بیدار و به تهجّد و دعا و ذکر و سجده و فکر و تأمل مشغول بودند.»(۱)

هم چنین آورده است: «ایشان در اوّل غروب، پس از نماز مغرب، مقدار مختصری به عنوان شام آنچه را که از منزل مجاور یعنی منزل سرکوچه که عیالاتشان آنجا بودند می آوردند، تناول نموده و پس از ادای نماز عشاء می خوابیدند. ساعتی می گذشت، بیدار می شدند و از بام به زیر می آمدند و تجدید وضو نموده، بالا می آمدند و چند رکعت نماز با صدای خوش و آهنگ دلنشین قرآن از سوره های طویل می خواندند و بعداً قدری همین طور متفکراً رو به قبله می نشستند و سپس می خوابیدند. باز بیدار می شوند و چند رکعت نماز دیگر به همین منوال می خواندند. چون شبها کوتاه بود، دیگر وقتی به اذان صبح باقی نمی ماند و چه بسا در این حال یا در دفعه اوّل که بیدار می شدند، می فرمودند: سید محمد حسین! چای یا آب گرمی بیاور! حقیر پایین می رفتم و روی چراغ فتیله نفتی چای درست می کردم و فوراً می آوردم. می فرمودند: مرحوم آقا (یعنی مرحوم قاضی) خودش این طور بود و به ما هم این طور دستور داده بود که در میان شب چون برای نماز شب برمی خیزید، چیز مختصری تناول کنید مثل چای یا دوغ یا یک خوشه انگور یا چیز مختصر دیگری که بدن شما از کسالت بیرون آید و نشاط برای عبادت داشته باشید.»(۲)

نیز در باره آن بزرگوار می نویسد: «مرحوم حاج سید هاشم (رضوان الله علیه) به قرائت قرآن با صوت حزین بسیار علاقمند بود. صدا و آهنگ او بسیار جذاب و دلربا بود. خودش در وقت خواندن محو می شد و هر کس می شنید، تغییر حالت و جذبه در او پیدا می گشت. نوارهایی از قرآن و بعضی از اشعار عرفانی که با همین لهجه و صوت جذاب قرائت نموده اند از ایشان به جای مانده است و همگی حکایت از همین معنی می کند.

در نمازهای نافله شب سوره های بزرگ را با تکیه به صدا و آهنگ و صوت زیبا و حزین می خواندند و چه بسا چندین ساعت فقط نماز شبشان بدین کیفیت طول می کشید و پیوسته استعمال عطر می نمودند و در اتاق خودشان غالباً عود روشن می کردند. به طوری که اگر کسی بعد از یکی دو روز هم در آن اتاق وارد می شد پس از آن که به جای دیگر رفته بودند، از بوی عطر خاص ایشان و از بوی عود اتاق می فهمید اینجا سیدهاشم بوده است.

۱- ۱_ روح مجرد صص ۴۱ و ۴۲

۲- ۲_ روح مجرد صص ۸۱ و ۸۲

تا آخر عمر شبها تقریباً خواب نداشتند. اول شب قدری استراحت می کردند سپس بیدار می شدند و وضو می گرفتند و چهار رکعت نماز بدان کیفیت انجام می دادند. سپس رو به قبله در حال توجه و خلسه مدتها می نشستند و در حال توجه و تفکر تام بودند. سپس قدری استراحت می کردند و بیدار می شدند و به همین طریق چهار رکعت نماز می گزاردند و خیلی طول می کشید، باز رو به قبله به حال خلسه و توجه تام و تمام می نشستند تا قریب اذان صبح. یک شب در این حال فرمودند رفقای ما الحمدلله همه اهل تهجّد و تعبّدند ولی ماریش جنبانیم. ما ریش خود را می جنبانیم».

چنان با نیک و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی

مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند(۱)

آیت الله العظمی حاج سید عبدالله شیرازی(ره)

«آیت الله العظمی شیرازی در پیروی از این سیره، دقیقه ای از وقت خود را نمی گذراند مگر آن که در فکر و ذکر خدا و عبادت پروردگار خویشتن بود. در نیمه های شب عابد و ناسکی متهجّد و پارسایی لبریز از عشق به الله و در راز و نیاز با معبودش همچون کبوتری بود که به سوی معشوق بال و پر می گشود و تنها قلبش برای حمد و سپاس و بندگی بی چون و چرای او می تپید. آن فقیه عالیقدر، علاوه بر پایبندی به انجام عبادات واجبه که وظیفه اولیه هر فرد مسلمان است، در انجام عبادات مستحبّه و تهجّد و دعا و زیارت، مداومت فوق العاده ای داشت. ایشان در طول عمر شریف و پربرکتش آن چنان که خود فرموده و نزدیکان ایشان نیز نقل نموده اند، حتی برای یک بار نماز شب را ترک ننمود و همانند مرحوم والدش که دعای ابوحمزه ثمالی را به همراه دیگر ادعیه در قنوت نماز وتر می خواند، به مقدار اقتضای وقت، حداکثر دعاها را در نماز شب می خواند، و نه تنها نماز شب که ساعاتی از شب را به راز و نیاز با معبود خود می گذرانید و به تهجّد اشتغال داشت.»(۲)

هم چنین درباره آن بزرگوار آمده است که: «آن فقیه بزرگوار در مورد ادعیه و اذکار و تسبیحات نیز مداومت اکیدی داشت و در هیچ شرایطی ادعیه و زیارات هفته و دیگر ادعیه وارده را به مناسبتهای مختلف ترک نمی کرد و در ماه مبارک رمضان نیز ادعیه خاص هر روز و شب به ویژه دعای افتتاح و دعای ابوحمزه ثمالی را همراه دیگر ادعیه

ص: ۱۲۹

۱- ۱ــ روح مجّرد صص ۴۹۳ و ۴۹۴

۲- ۲ــ چهره ای پرفروغ صص ۲۶۱ و ۲۶۲

سحر می خواند. نیز بر ادعیه مفصّل روزهای ماه مبارک رمضان، مداومت می نمود، به خصوص در لیالی قدر پس از شرکت در مراسم عمومی احیاء که در بیت معظم له برگزار می شد، به خلوت رفته و تا سحر به شب زنده داری و احیاء می پرداخت و با خدای خویش به راز و نیاز و طلب مغفرت سرگرم بود و ناله هایش تا فاصله زیادی شنیده می شد.»(۱)

آیت الله جلال الدین علامه حائری(ره)

در شرح حال مرحوم آیت الله حاج شیخ جلال الدین علامه حائری(ره) نگاشته شده «وی به کلیه اذکار و ادعیه مأثوره ملتزم بود و نماز شبش ترک نمی شد و خدایش را آن چنان حمد و ثنا می کرد تا به رحمت عمیمش راه یابد و دیدگان خویش را روشن نماید و ضمیر خود را به رضای خداوندیش بیدار نگاه دارد. در جوانی برای ریاضت به خارج از شهر می رفت و در بقعه برخی از امامزاده هایی که در قراء و قصبات دور افتاده شهر بار فروش واقع شده بود چند شبانه روز امامت می کرد و شب زنده دار بود و به درجات ایمان و معرفت سیر می نمود و به طی منازل و قطع مراحل می پرداخت و به ظهور استعدادات و تتمیم ملکات مبادرت می کرد.»(۲)

هم چنین درباره آن بزرگوار گفته شده «آری او از شب زنده دارانی بود که در دل شب یارب گویان با خدای خود به راز و نیاز می پرداخت. چنان که خود گفته است:

خلوت دل مظهر اللّه شد وحی مرسل در دل آگاه شد

این جلال الدین که وصف جان کند بندگی صاحب قرآن کند»(۳)

آخوند مجاهد بافقی(ره)

«برنامه زندگی آخوند بافقی در نجف چنین بود که روزهای معمولی را به تحصیل و مطالعه مشغول بود، روز پنج شنبه که درس حوزه تعطیل می شد به مسجد سهله (کوفه) می رفت و تا صبح در آنجا بیتوته می کرد و به عبادت مشغول می شد. او وقتی هم که به قم می آمد، عملاً مسجد جمکران را احیاء می کرد و معتقد بود که این مسجد در قم منزلتی مشابه مسجد سهله در نجف را دارد».

۱- ۱ـ چهره ای پرفروغ ص ۲۶۳
۲- ۲ـ زندگینامه عالم متقی مجاهد مرحوم علامه حائری، ص ۶۴
۳- ۳ـ همان مدرک ص ۶۷

«او اهل شب زنده داری و تهجّد بود. وقتی که در قم بود، ایام ماه رمضان را شبها همیشه در مسجد بالا سر مراسم دعا و قرائت قرآن و شب زنده داری داشت. از همان مکان نیز به تبعید و زندان فرستاده شد.»(۱)

آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره)

«نیایشهای نیمه شب و اوراد و اذکار نیز سنت همیشگی وی بوده و حتی از این نظر صاحب اجازه هم بوده است. او شبهای بسیاری را با دعا و نیایش به صبح می رساند. گرچه خود جز در یک مورد از آن سخن نگفته است، اما اطرافیان و اصحاب خاص وی همیشه از نیایشهای نیمه شب ایشان و اثرات آن سخنها گفته اند. او خود در وصیت نامه خویش به وارثانش توصیه می کند که پس از مرگم، سجاده ای را که مدت هفتاد سال بر آن نماز شب خوانده ام با من دفن کنید. از این توصیه استفاده می شود که ایشان از سنین جوانی نماز شب می خوانده و هیچ گاه آن را رها نکرده است»(۲).

میرزا جواد ملکی تبریزی(ره)

یکی از دوستان و نزدیکان مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی(ره) می گوید: «مرحوم ملکی شبها که برای تهجّد و نماز شب بر می خاست ابتدا در بسترش مدتی صدا به گریه بلند می کرد. سپس بیرون می آمد و نگاه به آسمان می کرد و آیات شریفه «ان فی خلق السموات و الارض...» را می خواند و سر به دیوار می گذاشت و مدتی گریه می کرد و پس از تطهیر نیز کنار حوض مدتی پیش از وضو می نشست و می گریست، خلاصه از هنگام بیدار شدن، تا آمدن به محل نماز و خواندن نماز شب، چند جا می نشست و برمی خاست و گریه سر می داد و چون به مصلّایش می رسید، دیگر حالش قابل وصف نبود.»(۳)

هم چنین در شرح احوالات آن بزرگوار آمده است که: «آن مرحوم به تمام معنی اهل عبادت و تهجّد بود. سه ماه رجب و شعبان و رمضان را به طور متوالی روزه می گرفت و در قنوت نمازهایش مکرّر این بیت را می خواند:

ما را ز جام باده گلگون خراب کن زان پیشتر که عالم فانی شود خراب»(۴)

۱- ۱ـ سیره صالحان صص ۳۵۷ و ۳۵۸

۲- ۲ـ شهاب شریعت ص ۲۸۳

۳- ۳ـ رساله لقاءالله ص ۱۲۸

۴- ۴ـ آیینه دانشوران ص ۳۵۱

شهید مدرس (رضوان الله تعالی علیه)

«مدرس اهل عرفان، نیایش و نماز شب بوده و همیشه در جهت تهذیب هر چه بیشتر نفس می کوشیده است. مرحوم آیت الله حاج شیخ حسنعلی اصفهانی که خود از شاگردان برجسته ملا محمد کاشی و آقا سید صادق خاتون آبادی بوده، و در نجف اشرف نیز مدتی هم حجره مدرس بوده است، در اواخر عمر خود مقیم مشهد رضوی گردید و کرامات او زبانزد مردم و خواص آن دیار است.

درباره عرفان، تقوا و تهجّد شهید مدرس می گوید: مدرس اهل تهجّد و نماز شب بود، تمام ایام که من با او بودم، نماز شبش ترک نشد، از جمله اکثراً در پشت بام مدرسه صدر شبها را به سر می بردیم، او اهل نماز و دعا و مطالعه بود.»(۱)

شیخ محمد حسین مطهری(ره)

استاد شهید مرتضی مطهری(ره) درباره پدر بزرگوارش شیخ محمد حسین مطهری می گوید: «ما یک سلسله لذتهای معنوی داریم که معنویت ما را بالا می برد. برای کسی که اهل تهجّد و نماز شب باشد، جزء صادقین و صابرین و مستغفرین بالاسحار باشد، نمازشب لذت و بهجت دارد.

... لهذا کسانی که چنین توفیقاتی داشته اند و ما چنین اشخاصی را دیده ایم، به لذّتهای مادیی که ما دل بسته ایم، هیچ اعتنا ندارند. چه مانعی دارد که من ذکر خیری از پدر بزرگوار خودم بکنم؟ از وقتی که یادم می آید (حداقل از چهل سال پیش) من می دیدم این مرد بزرگ و شریف هیچ وقت نمی گذاشت و نمی گذارد که وقت خوابش از سه ساعت از شب گذشته تأخیر بیفتد. شام را سر شب می خورد و سه ساعت از شب گذشته می خوابید و حداقل دو ساعت به طلوع صبح مانده و در شبهای جمعه از سه ساعت به طلوع صبح مانده بیدار می شود و حداقل قرآنی که تلاوت می کند یک جزء است و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می خواند. حالا ـ تقریباً صد سال از عمرش می گذرد و هیچ وقت من نمی بینم که یک خواب ناآرام داشته باشد. همان لذت معنوی است که این چنین نگهش داشته، یک شب نیست که پدر و مادرش را دعا نکند. یک نامادری داشته

۱- ۱ــ سیره صالحان ص ۲۱۵

که به او خیلی ارادتمند است و می گوید که او خیلی به من محبت کرده است. شبی نیست که او را دعا نکند. یک شب نیست که تمام خویشاوندان و ذی حقان و بستگان دور و نزدیکش را یاد نکند. اینها دل را زنده می کند. آدمی اگر بخواهد از چنین لذتی بهره مند شود ناچار از لذّتهای مادی تخفیف می دهد تا به آن لذّت عمیق الهی برسد.»(۱)

استاد مرتضی مطهری(ره)

از خصوصیات آن بزرگوار عنایت زیاد به تهجّد و شب زنده داری بود و از دوران طلبگی تا آخر عمر، بدان پایبند بودند. حضرت آیت الله خامنه ای(دام ظله العالی) درباره آن بزرگوار می فرماید: «مرحوم مطهری یک مرد اهل عبادت و اهل تسویه و تزکیه اخلاق و روح بود. من فراموش نمی کنم، ایشان وقتی به مشهد می آمد خیلی از اوقات به منزل ما وارد می شد. گاهی هم ورودشان در منزل خویشاوندان همسرشان بود. این مرد نیمه شب تهجّد با آه و ناله داشت؛ یعنی نماز شب می خواند و گریه می کرد، به طوری که صدای گریه و مناجات او افراد را از خواب بیدار می کرد. یک شب ایشان منزل ما بودند، نصف شب از صدای گریه ایشان خانواده ما از خواب پریده بودند. البته اول ملتفت نشده بودند صدای کیست، اما بعد فهمیدند که صدای آقای مطهری است. بله ایشان نصف شب نمازشب می خواند همراه با گریه، با صدایی که از آن اتاق می شد آن را شنید»(۲).

فرزند استاد شهید ضمن تشریح وقایع شب شهادت استاد، چنین می گوید:

«آن شبی که خبر ترور پدر را شنیدیم همگی تا صبح بیدار بودیم. ساعت دو و نیم بعد از نیمه شب بود که زنگ ساعتی که ایشان را مطابق معمول برای نماز شب بیدار می کرد به صدا درآمد ولی دیگر او در قید حیات نبود. او نماز شبش را در میان خون مطهّرش، زودتر از موعد نماز شب در تاریکی خیابان خوانده بود»(۳).

یکی از دوستان ایشان درباره آن بزرگوار می گوید: «از ویژگیهای آن مرحوم، تقّید و علاقه مفرط ایشان بود به ذکر و دعا و شب بیداری. به یاد دارم که در همان اوایل آشنایی ما با یکدیگر، او به نماز شب مقید بود و مرا نیز بدان تحریص می کرد. من به بهانه این که آب حوض مدرسه شور و کثیف و برای چشمانم مضر است از آن شانه خالی می کردم. تا این که شبی در خواب دیدم که در خوابم و مردی مرا بیدا کرد و گفت: من عثمان بن

۱- ۱ـ حق و باطل ص ۱۷۰

۲- ۲ـ داستانها و حکایات نماز ص ۱۰۳

۳- ۳ـ یادنامه اولین کنگره شهید مطهری ص ۳۵

حنیف نماینده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشم. آن حضرت به تو دستور داده اند بپای خیز و نماز شب را بپادار و این نامه را نیز آن حضرت برای تو فرستاده اند. در آن نامه با حجم کوچکی که داشت با خط سبز روشن نوشته شده بود: «هذا برائَهٌ لک من النّار» من در عالم خواب با توجه به فاصله زمانی حضرت علی علیه السلام متحیّرانه نشسته بودم که ناگاه در همان حال تحیّر، مرحوم آیت الله مطهری مرا از خواب بیدار کرد و در حالی که ظرف آبی در دست داشت، گفت: این آب را از رودخانه تهیه کرده ام. برخیز و نماز شب بخوان و بهانه مجوی»(۱).

آیت الله سیدعلی محقق داماد(ره) در مورد شهید مطهری (ره) آورده اند: «در اینجا جنبه مهمی را که می خواهم به آن بپردازم و در وجود ایشان با درخشندگی تمام جلوه داشت، روح تعبّد و تسلیم آن شهید بزرگوار بود. خشوع و خضوع در عبادت و نیایش و مناجات با پروردگار، به طوری که بعد از سن تکلیف، هیچگاه نماز شب ایشان ترک نشده بود. ما که با آن بزرگوار مأنوس بودیم، می دیدیم که قبل از خواب مقید بودند که مقداری از آیات قرآن را با دقّت و تدبّر بخوانند. حالت خاص ایشان هنگام نیایش شبانه با خداوند، توصیف ناپذیر است»(۲).

هم چنین در کتاب جلوه های معلمی استاد از قول دکتر علی لاریجانی نقل شده است که «ایشان اولاً در تمام شئونات زندگی، فرد بسیار منظم و منضبطی بودند. اوقات ایشان با برنامه، برای کارهای مشخصی تنظیم شده بود. ساعاتی برای عبادت و ساعاتی برای مطالعه تنظیم نموده بودند. معمولاً ـ دو ساعت به طلوع فجر، ایشان مشغول عبادت بودند و این برنامه حتی درمسافرتها نیز تغییر نمی کرد.

هرچند اگر به خاطرکثرت کار در برخی ایام مجبور می شدند که دیروقت به بستر استراحت بروند ولی استراحت ایشان هم منظم بود و معمولاً ساعت حدود نه و نیم یا ده بعدازظهر برای استراحت مهیا می شدند، البته این توفیق الهی در عبادت با این نظم لایتغیّر جز در سایه عشق و انس با حضرت حق حاصل نمی شد»(۳).

هم چنین فرزند ایشان معتقد است: «تقوا و تهجّد، ویژگی دیگران ایشان است. طبیعی است کسی که این همه آثار عمیق و پر محتوا از خود به جا گذاشته نمی تواند یک آدم بی بند و بار باشد و نوری از انوار معنویت در او نباشد، خصوصاً که این آثار جنبه

۱- ۱_ داستانها و حکایات نماز ص ۱۰۹

۲- ۲_ جلوه های معلمی استاد ص ۶۳

۳- ۳_ جلوه های معلمی استاد ص ۱۰۳

مذهبی دارد و همه اش دعوت به خدا و احکام خدا و دفاع از قوانین اسلام است»(۱).

حجت الاسلام طاهری خرم آبادی نیز درباره ایشان می گویند: «مرحوم استاد از خصوصیاتش این بود که یک مرد متعهد بود. یک روحانی متعبِّد به تمام معنی،... ما که بیشتر با ایشان سر و کار داشتیم می یافتیم از آنهایی بود که نماز شبش ترک نمی شد. از آنهایی بود که تا مقداری از قرآن را در آخر شب تلاوت نکند به بستر نمی رفت و تقیّدی داشت. ضمن این که در زندگی اش خیلی منظم بود، این که می گویم در زندگیش یعنی بُعد عبادی مثلاً فرض کن آدمی که معمولاً ممکن است اهل نماز شب باشد ولی یک شب تا ساعت یک نصف شب، دو نصف شب نشسته، دیگر حال ندارد که آن دم صبح بلند شود و نماز بخواند، ولی ایشان این جور نبود. کراراً، در سالهای اخیر که به قم برای تدریس می آمد و در خانه های دوستان و علاقمندان بود و به نوبت هر هفته ای دو شب، سه شب در خانه یکی از دوستان قرار داشت، همه این مطلب را می یافتیم که اگر تا ساعت یک هم گاهی جلسات طول می کشید و صحبت می کرد باز آن آخر شب حتی در شبهای کوتاه فصل بهار باید بلند شود و نماز شبش را بخواند، راز و نیازش را بکند؛ کارهای عبادیش کاملاً منظم بود.»(۲)

شهید قدوسی(ره)

دوستان و آشنایان شهید قدوسی(ره) درباره وی می گویند: «او حتی به مستحبات و مکروهات، بسیار اهمیت می داد. نماز شب را برای روحانی لازم می دانست. یک شب در مسجد گوهرشاد با نگرانی خاصی می فرمود: برایم بسیار ناگوار و غیرمنتظره بود که شنیدم، یکی از اساتید مدرسه (حقانی) مقید به نماز شب نیست. با ایشان صحبت کردم، معلوم شد سبکی معده را در شب رعایت نمی کند. بار دیگر می فرمود: ما وقتی در نهاوند بودیم، سالی یک بار به صورت خانوادگی منزل یکی از آشنایان دعوت می شدیم. من پس از تکرار چند نوبت، دیدم همان شبی که ما در آن مهمانی غذا می خوردیم، نماز صبح روز بعد، به آخر وقت کشیده می شود (و موفق به نماز شب نمی شویم)، متوجه شدم در اموال آن شخص اشکالی وجود دارد.»(۳)

۱- ۱ــ یادنامه اولین کنگره شهید مطهری(ره) ص ۳۵

۲- ۲ــ یادنامه اولین کنگره شهید مطهری (ره) ص ۱۲۲

۳- ۳ــ داستانها و حکایات نماز ص ۸۷

مرحوم الهی قمشه ای(ره)

علامه حسن زاده آملی (دام ظله العالی) در وصف استاد خود آیت الله دکتر مهدی الهی قمشه ای(ره) می گوید: «الهی سحری بود. الهی شب با ستارگان گفتگو داشت. الهی را مناجاتهای آتش سوز است. الهی گریه ها داشت. الهی عالم ربّانی بود. الهی اهل ایقان بود. الهی مفسر قرآن بود. الهی سوز و گداز داشت. الهی راز و نیاز داشت. الهی مراقب بود. الهی عارف بود. الهی عاشق بود. الهی مهربان بود و حسن زاده را آرام جان. الهی محبّ خالص پیغمبر و آل پیغمبر بود. الهی صاحب تألیفات بود. الهی نغمه حسینی بسرود. الهی تربیت شده آقا بزرگ حکیم و عارف یزدی بود. الهی الهی بود».

و در جای دیگر می فرماید: «به خلوت شب و بیداری سحر و گفتگوی با ماه و ستارگان بسیار انس داشت و قسمت اعظم غزلیاتش در این موضوع است؛

زاشک دیده پیماییم ساغر بیا تا ساعتی در شام تاریک

سخن گوییم از آن پرناز دلبر بیا تا در دل شب با دل خویش

در نغمه الهی چهل و چهار بیت درباره «شب» آورده که چشم «شب نشینان» بساط قرب دوست بدان روشن می گردد و مطلعش این است:

شب آمد شب حریف مستمندان شب آمد شب رفیق دردمندان

گهی از دست دل گاهی ز دلدار شب آمد شب که نالد عاشق زار

در این اواخر به قم مشرف شده بودند و به بنده افتخار خدمت دادند. قضا را یکی از دوستان نیز مهمان بنده بود. چون صبح فرا رسید آن دوست چقدر از سحر الهی سخن گفت».(۱)

علامه حسن زاده آملی (دام ظله العالی)

استاد علامه، حسن زاده آملی (دام ظله العالی) در زندگینامه خود می نویسد: «در عنفوان جوانی و آغاز درس زندگانی که در مسجد جامع آمل سرگرم به صرف ایام در اسم و فعل و حرف بودم، و محو در فراگرفتن صرف و نحو، در سحرخیزی و تهجّد عزمی راسخ و ارادتی ثابت داشتم، در رؤیای مبارک سحری، به ارض اقدس رضوی تشرّف حاصل کرده ام و به زیارت جمال دل آرای ولی الله الاعظم ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا (علیه و علی آبائه و ابنائه آلاف التحیه و الثناء نائل شده ام.)

۱- ۱ـ مروری بر آثار و تألیفات علامه حسن زاده آملی ص ۱۵۸

در آن لیله مبارکه قبل از آن که به حضور با هرالنور امام علیه السلام مشرف شوم مرا به مسجدی بردند که در آن مزار حبیبی از احباءالله بود و به من فرمودند: در کنار این تربت دو رکعت نماز حاجت بخوان و حاجت بخواه که برآورده است. من از روی عشق و علاقه مفرطی که به علم داشتم نماز خواندم و از خداوند سبحان علم خواستم. سپس به پیشگاه والای امام هشتم سلطان دین رضا (روحی لتربته الفداء و خاک درش تاج سرم) رسیدم و عرض ادب نمودم. بدون این که سخن بگویم، امام که آگاه به سرّ من بود و اشتیاق و التهاب و تشنگی مرا برای تحصیل آب حیوه علم می دانست، فرمود: نزدیک بیا. نزدیک رفتم و چشم بروی امام گشودم، دیدم با دهانش آب دهانش را جمع کرد و بر لب آورد و به من اشارت فرمود که بنوش. امام خم شد و من زبانم را درآوردم و با تمام حرص و ولع که گویی خواستم لبهای امام را بخورم، از کوثر دهانش آن آب حیوه را نوشیدم و در همان حال به قلبم خطور کرد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آب دهانش را به لبش آورد و من آن را بخوردم که هزار در علم و از هر دری هزار در دیگری به روی من گشوده شد.»(۱)

همچنین از فرمایش های آن بزرگوار است که: «گفته اند که وقت سحر وقت مسافرت رهروان است و نسیم آن چون دم عیسوی علاج بیماران.

بیدار باش بیدار «قم ایّها المزّمّل» وقت سحر رسیده یعنی سفر رسیده

در مسافرت فوائد بسیار است. آب که یک جا بماند بد بو می شود مگر به دریا برسد تا دریا شود و بو نگیرد.

چرا سفر نکنی چو کبوتر طیّار» چو ماکیان به در خانه چند بینی جور

و در پاسخ به نامه یکی از تشنگان معرفت چنین نگاشته است:

«آقای عزیز! هیچ موهبتی از نعمت ترک علایق دنیوی بزرگ تر نیست که همه مفاسد به این علاقه متعلق است.

ز هر چه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود

اگر دستورالعمل می خواهی مگر این آیه را تلاوت نکرده ای «و من اللّیل فتهجّد به نافله لک عسی أن یبعثک ربّک مقاماً محموداً» و مگر نشنیده ای؟!

وندرآن ظلمت شب آب حیاتم دادند دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

۱- ۱_ مروری بر آثار و تألیفات استاد علامه حسن زاده آملی، صص ۱۵۹ _ ۱۶۰

و مگر برایت نخوانده ام؟!

آری به کف سرچشمه آب بقا را در خلوت شبهای تارت می توانی

خلاصه مرد سحرباش که:

ناتمامان جهان را کند این پنج تمام صوم و جوع و سهر و خلوت و ذکر به دوام

و دست از دامن دوست برمدار:

به حق آیه نصر من اللّه به واللّه به باللّه به تاللّه

اگر کشته شوم، الحکم للّه که مو از دامنت دست برندیرم

اگر در شب نگرفتی در روز بگیر، و اگر روز را به رایگان از دست دادی، شب را دریاب. این راه و رسم گدایی را خود جناب دوست به ما یاد داد که فرمود: «و هو الّذی جعل اللیل و النّهار خلفه لمن أراد أن یذکرا أوأراد شکوراً». سرش این است که جواد است و جود گدایی می خواهد».

و نیز می فرماید: «قدر شب را بدان که بزرگترین نزول، و شریف ترین عروج در شب بوده است.

امّا نزول؛ «انا انزلناه فی لیله القدر» و امّا عروج؛ «سبحان الذّی أسری بعبده لیلًا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله». در روز مشغله و آمد و شد و اسباب انصراف انسان بسیار است؛ به خلاف شب که هنگام آرامش است. قوله سبحانه:«انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلًا، انّ ناشئه اللیّل هی اشدّ وطئاً و اقوم قیلًا انّ لک فی النهّار سبحاً طویلا». لذا اذکار و اوراد و خلوت را در شب تأثیری خاص است که در روز نیست، به خصوص در ثلث آخر لیل که هوا تصفیه شده و با روح بخاری مزاج انسان مسانخ است و بدن هم از خستگی بدر آمده است که انتقالات و تمثلات و مکاشفات زودتر و بهتر و قوی تر روی می آورند؛ «و من اللّیل فتهجّد به نافله لک عسی أن یبعثک ربّک مقاماً محموداً». مقام محمود انسان که حامد آن دانشمندان و فرشتگان و بلکه خدای سبحان است، ادراک حقایق کلمات نوری موجودات کماهی از راه نظر و برهان است و کمال آن به نحو شهود و عیان است.»(۱)

شهید مصطفی خمینی (ره)

ص: ۱۳۸

۱- ۱ــ مروری بر آثار و تألیفات استاد علامه حسن زاده آملی ص ۱۶۱

آقای گرامی راجع به تعبّد و تقیّد شهید بزرگوار حاج آقا مصطفی خمینی (ره) چنین می گویند: «حاج آقا مصطفی در ایران که بودند تقریباً همه روزه صبح به زیارت حرم حضرت معصومه علیهاالسلام می رفتند و شبها نیز به دعا تقیّد داشتند و حالت عرفان و نزدیکی با خدا در ایشان به وضوح دیده می شد و تمامی حالات و افکارش تحت تأثیر مستقیم این نیرو قرار داشت. در عراق به غیر از کارهای معمول همه روزه، سفرهایی پیاده به کربلا داشتند که به قصد زیارت شهدا و حضرت سیدالشهداء علیه السلام انجام می گرفت. گروههای چند نفری به راه می افتادند و تمامی این مسیر را که هفده فرسخ می باشد، می پیمودند، تا به زیارت امام نائل شوند.»

آقای حلیمی کاشانی اضافه می کنند: «شب که همه دوستان می خوابیدند ـ در بین راه نجف به کربلا ـ ایشان یک کاسه آب کنار خود می گذاشتند و وضو می گرفتند و تا نماز صبح مشغول عبادت می شدند و بعد از آن مقداری استراحت می کردند.»(۱)

امام خمینی (قدس سره الشریف)

یکی از نزدیکان ایشان می گوید: «پنجاه سال استکه نماز شب امام خمینی ترک نشده، امام در بیماری، در صحّت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتّی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواندند. امام در قم بیمار شدند، به دستور اطبّا می بایست به تهران منتقل شوند، هوا بسیار سرد بود، برف می بارید و یخبندان عجیبی در جادّه ها وجود داشت، امام چندین ساعت را در آمبولانس بودند، و پس از انتقال به بیمارستان قلب باز نماز شب خواندند. شبی که از پاریس به سوی تهران می آمدند تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام در طبقه بالای هواپیما نماز شب می خواندند. شما اگر امام را از نزدیک دیده باشید آثار اشک بر گونه های مبارک امام ،حکایت از شب زنده داری و گریه های نیمه شب وی دارد. بعضی پاسداران در قم نقل می کردند که گاهی اوقات که امام برای تهجّد بیدار می شدند آنها را مورد نوازش و تفقّد قرار می دادند.»(۲)

مرحوم حاج احمد آقا خمینی (ره) در باره ایشان می گوید: «شبی که از پاریس عازم ایران بودیم امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می گریستند که خدمه

۱- ۱ـ سیره صالحان ص ۴۳۴

۲- ۲ـ فرازهایی از ابعاد روحی امام ص ۲۰

هواپیما تعجّب کرده بودند و شنیدم که پرسیده بودند آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم که کار هر شب امام است».

و نیز می گوینـد: «وقتی امام را از قم برای زنـدان می برنـد، امام با حالتی نماز شب خوانـده بودند که یکی از همراهان ـ مثل این که سـرگرد عصّار بود ـ بعـداً به من گفت که ما تحت تأثیر شدید نماز امام واقع شدیم و یکی از آنها تا تهران گریه کرده بود».

و در جای دیگر اضافه می کنـد: «روزی که از نجف عازم کویت شـدیم، صـبح ساعت چهار حرکت کردیم؛ شایـد هم زودتر، درست بعد از اذان صـبح و بعد از آن همه گرفتاریها ساعت دوازده و شاید بیشتر، سرانجام امام در هتل بصره استراحت کردند. دو ساعت نخوابیده بودند که ساعتشان زنگ زد، بیدار شدند و نماز شب خواندند.»(۱)

شهیـد محراب، آیه الله صـدوقی (رضوان الله علیه) می فرمود: «مـا مسافرتهایی با امام کرده ایم. در مسافرت مشـهد، یک اخلاق پدرانه ای نسبت به ما مبذول می داشـتند. وقتی از ارض اقدس برمی گشتیم، در بین راه، روسـها برای بازرسی جلوی ماشین ما را گرفتنـد. همگی پیاده شدیم و چون امام از اوّل تکلیف مراقب نماز شب بودند و این عمل، صد در صد از ایشان ترک نشده بود، بعد از پیاده شدن خواسـتند که نماز شب بخوانند. آنجا که وسط بیابان بود، آبی وجود نداشت. یک وقت نگاه کردیم که آبی جاری شـده، ایشان آستین بالا زده و وضو گرفت. بعـداً نفهمیـدیم که تا ایشان نمازش تمام شد آب بود یا نبود به هر حال در آن سفر یک چنین کرامتی از ایشان دیدیم.»(۲)

و از فرزنـد آن بزرگوار نقل شده که «روزی در خانه حالت تأثر و زاری شدیدی از پدرم ملاحظه می کردم که برایم بی سابقه بود. از این که علّت را از پـدر سؤال کنم شـرم داشـتم لـذا از مادرم پرسـیدم: علّت نگرانی امام چیست؟ مادرم به من فرمودنـد: دیشب نماز شب پدرت قضا شده است لذا ناراحت و متأثر هستند».

آری چنین دلداده بی بدیلی است که ملّتی را از چنگال دیو اسارت رهایی می بخشد و اسطوره ای برای تمام تاریخ می گردد. اوست که ابرقدرتهای شرق و غرب در مقابل عظمتش سر تعظیم فرود آورده و هرگز نتوانستند به هیچ عذر و بهانه ای در اراده پولادینش خللی وارد آورند. همان یگانه عارفان و بی همتای شـیفتگان که در نیمه های شب در مقابل سلطان دو عالم جبین بر خاک گذارده و چشمان مبارکش را به اشک

۱- ۱ـ فرازهایی از ابعاد روحی امام ص ۲۰

۲- ۲ـ فرازهایی از ابعاد روحی امام ص ۵۷

دیـدگان تر سـاخته روز اسـتکبار جهـانی را به شـامی تیره مبـدل سـاخت و سـرانجام پس از عمری بـابرکت با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی معبودش شـتافت و در جوار ملکوتی اش جای گرفت ـ قبر مبارکش منور و روح باعظمتش قرین رحمت الهی باد.

ص: ۱۴۱

فصل پنجم کیفیت نماز شب

مقدمه

ص: ۱۴۲

مقدمه:

در فصول پیشین، فضیلت شب زنده داری در آئینه آیات و روایات و همچنین در حکایات ابرار به تفصیل بیان شد و این تنها قطره ای از دریای مجاهدتها و دلدادگیها است که به تصویر در آمد.

در فصل اخیر که پایان بخش این دفتر نیز به شمار می آید، چگونگی قرائت نماز شب و اذکار و اوراد مربوطه در حدّ نیاز بیان شده است و از ذکر متن بسیاری از ادعیه مأثوره جهت جلوگیری از اطاعه کلام پرهیز شده است.

در کتاب عبادت و خودسازی از مجموعه رسائل نوین کیفیت نماز شب از نظر حضرت امام (ره) چنین ذکر شده است:

نماز شب

«و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی اَن یبعثک ربک مقاما محمودا.»

و پاسی از شب را زنده بدار و به نماز شب بپرداز. باشد که پرودگارت تو را به مقام والا برانگیزد.

تاریکی و سکوت شب که همه چیز را در خود فرو برده است، منظره باشکوه آسمان، ستارگان، ماه شب افروز، حالتی ملکوتی و توجهی خاص در شخص نماز گزار پدید می آورد که دور از تظاهر و ریا در خلوت شب با خدای خود به راز و نیاز و پرورش روح و

تزکیه نفس می پردازد و احساس نزدیکی بیشتر با خدای خود می کند.

از سوی دیگر سکوت شب، انسان را به تفکر و اندیشه در آفاق و انفس وامی دارد، تفکری که سرانجام راه یابی به پروردگار و معرفت و یقین است. و از اینرو پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شبها آیات زیر را تا پایان سوره آل عمران تلاوت می کرد:

«اِنَّ فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیاتٍ لاولی الالباب، الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار.»

مسلما در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه هایی است از خدا برای خردمندان، کسانیکه خداوند را ایستاده و نشسته و هنگامی که به پهلو خوابیده اند، یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین، تفکر و اندیشه می کنند که پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای، پاک و منزهی! ما را از عذاب آتش نگاهدار.

دستورنماز شب

نماز شب ۸ رکعت است و سپس دورکعت نماز شفع و آنگاه یک رکعت نماز وتر که با فضیلت ترین نماز شب نماز وتر و شفع است و دورکعت شفع برتر از وتر است.

برای نماز شب می توان به نماز شفع و وتر اکتفا کرد بلکه می توان بهنگام تنگی وقت تنها به نماز وتر اکتفا نمود.

وقت نماز شب از نیمه شب تا فجر صادق است، و هنگام سحر از سایر مواقع بهتر است و تمامی ثلث آخر شب سحر محسوب می شود. وافضل از آن خواندن نماز شب نزدیکیهای فجر است. (۱)

توضیح

ابتدا ۸ رکعت نماز شب بصورت ۴ نماز دورکعتی مانند نماز صبح می خوانیم و آنگاه ۲ رکعت نماز شفع بجای می آوریم که بهتر است در رکعت اول آن بعد از سوره

۱- ۱_ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۳۶

«قل اعوذبرب الناس» و در رکعت دوم بعد از سوره فلق خوانده شود.

بدنبال این ده رکعت یک رکعت نماز بنام نماز وتر می گزاریم.

برای برگزاری بهتر و روح و حال و ثواب بیشتر مستحب است:

در نماز وتر بعد از حمد سه بار سوره توحید و یکبار سوره فلق و یکبار سوره ناس بخوانیم و می توان یک سوره تنها خواند. سپس دستها را برای قنوت بسوی آسمان بالا- می بریم، وحاجات خود را از خدا می خواهیم. و برای چهل مؤمن دعا و طلب مغفرت می کنیم و ۷۰ مرتبه می گوئیم:

«استغفرالله ربی و اتوب الیه. »

از پروردگار خود طلب آمرزش و مغفرت می کنم و بسویش بازگشت می نمایم.»

آنگاه ۷ بار می گوئیم:

«هذا مقام العائذ بک من النار.»

این است مقام کسی که از آتش قیامت به تو پناه می برد.

و بعد ۳۰۰ مرتبه می گوئیم: «العفو، العفو، العفو،...»و بدنبال آن می گوئیم:

«رب اغفرلی و ارحمنی و تب علی، انک انت التواب الغفور الرحیم»

سزاوار است که این نماز را با توجه بیشتری بجای آوریم و تمام افکار خود را متوجه خدا و نعمات بیکران او کنیم و مرگ و عالم پس از مرگ و تاریکی و تنهایی قبر و روز رستاخیز و مناظر هول انگیز قیامت و آتش دوزخ را پیش خود مجسم کرده، بیاد آوریم که خواه و ناخواه، دیر یا زود باید این راه را طی کنیم.

ص: ۱۴۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹